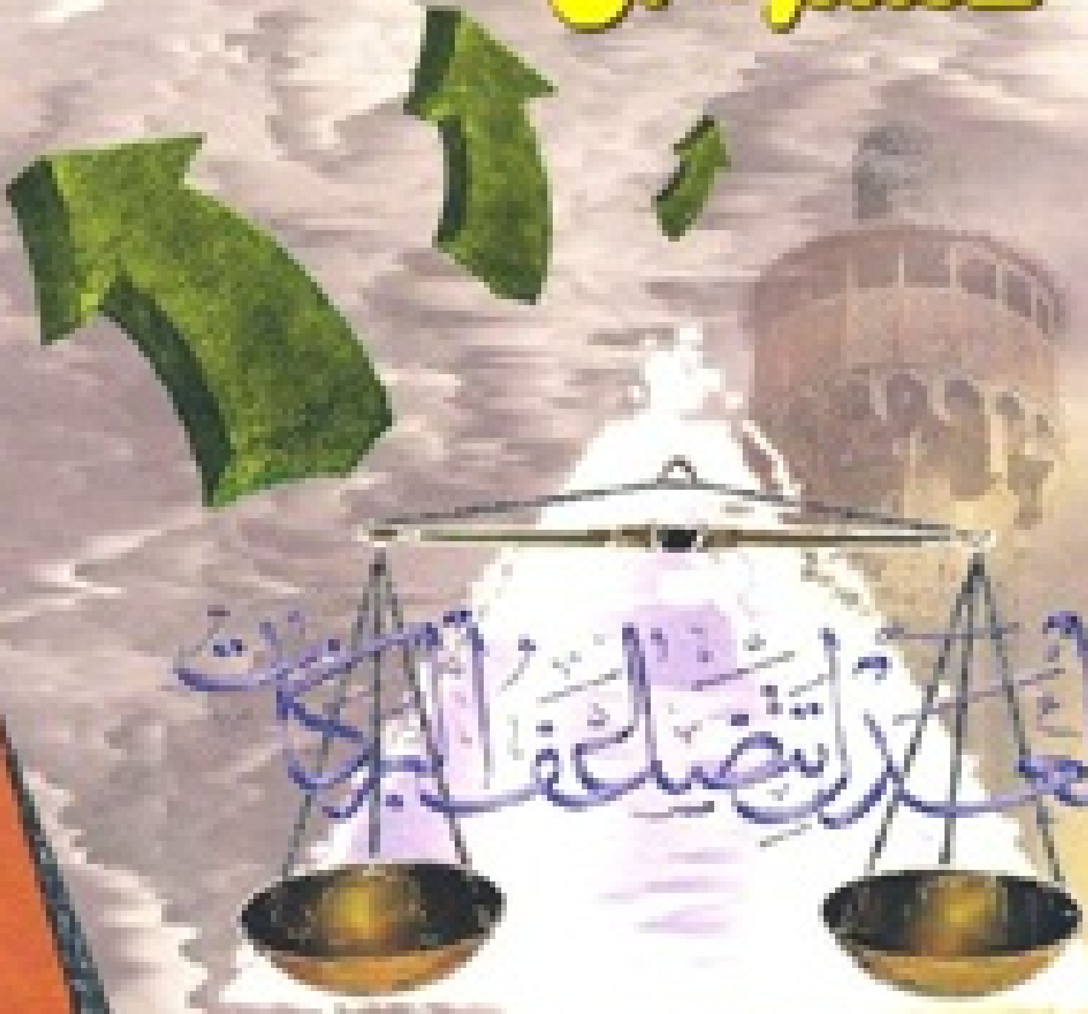
آیة الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)

تعزیر و گستره آن



گردآوری: ابوالقاسم علیان‌نژادی

بسم الله الرحمن الرحیم

تعزیر و گستره آن

نویسنده:

ناصرمکارم شیرازی

ناشر چاپی:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تعزیر و گستره آن

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم‌شیرازی،ناصر،۱۳۰۵-

عنوان و نام پدیدآور : تعزیر و گستره آن/مکارم‌شیرازی ؛ گردآوری ابوالقاسم علیان‌نژادی.

مشخصات نشر : قم: مدرسهٔ‌الامام علی‌بن‌ابی‌طالب (ع،)۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : ۱۷۹ص.

یادداشت : پشت جلد: punishment and it's realm.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : تعزیرات(فقه).

شناسه افزوده : علیان‌نژادی،ابوالقاسم،۱۳۴۳-

رده بندی کنگره : BP۱۹۵/۶/م۷ت ۷ ۱۳۸۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۷۵

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۶۵۹۰۱

پیشگفتار

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ*

یکی از آثار با ارزش انقلاب اسلامی اجرای احکام فراموش شده اسلام بود. احکامی که حتّی در حوزه‌های علمی دینی، به علّت عدم کاربردی بودن آن، مورد استقبال قرار نمی‌گرفت، و رفته رفته جزء مباحث متروک قلمداد می‌شد!

حدود و تعزیرات، و به عبارت جامع‌تر مجازاتهای اسلامی، از جملهٔ این مباحث بود، که در فضای بعد از پیروزی انقلاب، جان تازه‌ای گرفت، و به خاطر نیاز جامعه از فراموش خانه پا به عرصهٔ حیات و زندگی نهاد.

با اجرای مجازاتهای اسلامی، و لمس اثرات مثبت آن در جامعه، همه روزه سؤالات تازه و مباحث جدیدی پیرامون آن مطرح می‌شد، که در حوزه‌های علمیّه به بحث و تحقیق گذاشته می‌شد.

کتابی که در پیش رو دارید حاصل تحقیقات عمیق و گسترده پیرامون یکی از اساسی‌ترین سؤالات در مورد تعزیرات اسلامی، یعنی محدوده و گسترهٔ آن، می‌باشد، که توسّط مرجع عالیقدر جهان تشیّع حضرت آیهٔ اللّه العظمی مکارم شیرازی مدّ ظلّه العالی در سال تحصیلی ۷۴- ۷۳ ه- ش در

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۲

مسجد اعظم قم، در حضور هزاران نفر از فضلا و دانشمندان حوزهٔ علمیّه مطرح گردید، و سپس به امر معظّم له در سال ۱۳۸۲ به شکل حاضر تنظیم گشت، و اکنون در اختیار شما خوانندگان محترم قرار گرفته است.

بی‌شک پیشنهادات محقّقانهٔ صاحب نظران در تکمیل این اثر مؤثّر خواهد بود. از خداوند بزرگ طلب می‌کنیم که توفیق شناخت صحیح احکامش را رفیق ما گرداند، و لطفش را در راه عمل به این احکام نورانی، و ترویج آن در جهان دریغ نفرماید. آمین یا ربّ العالمین.

حوزهٔ علمیّهٔ قم ابو القاسم علیان نژادی یازدهم فروردین ماه سال ۱۳۸۳

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۳

مقدّمه

گرچه بهترین راه برای از میان بردن مفاسد اخلاقی و اجتماعی بالا بردن سطح فرهنگ و ایمان مردم است، ولی به هر حال تعزیرات، به خصوص در عصر و زمان ما، جایگاه ویژهٔ خود را دارد، تا آنجا که می‌توان گفت بدون اجرای این نوع از مجازاتها، عمل کردن به قوانین الهی، و رسیدن به جامعهٔ سالم، و ایجاد امنیّت، امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ زیرا همان‌گونه که در اطراف خود می‌بینیم و شاهد هستیم، جرائم و بزهکاریها بر اثر عوامل مختلفی فزونی یافته، و روز به روز شاهد افزایش آن می‌باشیم.

آمارها نشان می‌دهد که هم انواع گناهان گسترده‌تر شده، و جرائم نو و تازه‌ای بروز نموده، و هم مبتلایان به آن فزونتر گشته‌اند! در حالی که در قوانین اسلامی، تنها برای ده جرم مجازات خاصّی پیش‌بینی شده، که از آن به حدود اسلامی تعبیر می‌شود:

۱- اعمال منافی عفّت (حدّ زنا)

۲- همجنس‌گرایی در مردان (حدّ لواط)

۳- همجنس‌گرایی در زنان (حدّ مساحقه)

۴- واسطه‌گری در اعمال منافی عفّت (حدّ قیادت)

۵- نسبت زنا و لواط دادن (حدّ قذف)

۶- تغییر دین و آیین (حدّ ارتداد) و آنچه ملحق به آن است.

۷- شراب‌خوری (حدّ مسکر)

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۴

۸- دزدی (حدّ سرقت)

۹- ایجاد ناامنی وسیع در جامعه (حدّ محارب)

۱۰- جادوگری (حدّ ساحر)

امّا سایر جرمها، که بسیار بیشتر از حدود فوق است، و آلودگان به آن فراوانند، مجازات معیّنی نداشته، و مشمول احکام تعزیرات می‌باشد. با توجّه به این نکته، لازم است با نگاهی تازه به این پدیدهٔ فقهی کاربردی پرداخت، و به طور دقیق و گسترده پیرامون آن فکر کرد. برای تحقّق این هدف، در این کتاب در دوازده محور زیر بحث می‌کنیم:

۱- معنای تعزیر از دیدگاه متخصّصان لغت.

۲- جایگاه تعزیر از نظر فقهای اسلام.

۳- تفاوتهای تعزیرات با حدود اسلامی.

۴- دایرهٔ تعزیر (گناهانی که تعزیر دارد).

۵- تعزیر منحصر به شلّاق و تازیانه نیست! بلکه گاه با یک نصیحت ساده انجام می‌شود.

۶- مقدار تعزیر و شخصی که آن را معیّن می‌کند.

۷- راههای اثبات تعزیر.

۸- حقّ عفو و بخشش در تعزیر با کیست؟

۹- کسی که تعزیر می‌شود، در چه مرحله‌ای مجازاتهای شدیدتری دارد؟

۱۰- فلسفهٔ تعزیر.

۱۱- تأدیب کودکان و نوجوانان.

۱۲- سؤالات شما، پاسخ‌های ما.

از خداونـد بزرگ استمداد می‌جوییم که بـا عنایات ویژه‌اش ما را در تبین مباحث فوق یاری نموده، و قلم را از لغزش و خطا مصون فرماید.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۵

فصل اوّل: تعزیر در نگاه لغت‌شناسان

اشاره

همان گونه که مردم باید در مسائل شرعی، طبق نظریّات کارشناسان دینی و مراجع تقلید، عمل کنند (و این نوع پیروی کردن نه تنها کـار ناپسـندی نیست، بلکه مورد پـذیرش تمام عقلای جهان می‌باشـد)، علمای دین نیز در موضوعاتی که تخصّص ندارنـد نظریّات آگاهان آن امور را می‌پذیرند. بدین جهت برای پی بردن به معنای واژهٔ تعزیر، پای سخن دانشمندان لغت‌شناس می‌نشینیم.

۱- راغب اصفهانی

«۱»، استاد و متخصّص لغت، تعزیر را چنین تفسیر می‌نماید:

«التعزیر النصرهٔ مع التعظیم، قال (وَ تُعَزِّرُوهُ ...- وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ)، و التعزیر ضرب دون الحد. و ذلک یرجع الی الاوّل فان ذلک تأدیب و التأدیب نصرهٔ ما. لکن الاوّل نصرهٔ بقمع ما یضره عنه، و الثانی نصرهٔ بقمعه عما یضره. فمن قمعته عما

---

(۱). ابو القاسم حسین بن محمد بن المفضل، معروف به راغب اصفهانی، در قرن پنجم می‌زیسته، و در اوائل قرن ششم (۲. ۵ ه- ق) وفـات یـافته است. وی با نوشـتن کتاب مـذکور خـدمت بزرگی به دانشـمندان حوزهٔ دین، به خصوص مشـتاقان قرآن نموده است، و شاید بتوان آن را اوّلین تفسیر موضوعی قرآن شمرد.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۶

یضره فقد نصرته. و علی هذا الوجه قال صلّی اللّه علیه و آله: انصر اخاک ظالما و مظلوما، قال:

انصره مظلوما فکیف انصره ظالما؟ فقال: کفّه عن الظّلم «... ۱»؛

تعزیر یاری و نصـرت همراه با احترام است ... و معنای دیگر آن، مجازات کمتر از حـدود شـرعی است. البتّه معنای دوّم نیز به معنای اوّل بـازمی‌گردد؛ زیرا آن هم تأدیب همراه با نوعی نصـرت و یاری است. تفاوت این دو معنی در این است که در معنای اوّل با قطع آنچه او را می‌آزارد کمکش می‌کنیم، و در معنی دوم بـا قطع آزارهـای او از مردم، به کمکش می‌شـتابیم. روایت مـذکور اشـاره به معنای دوّم دارد.»

از کلام راغب استفاده می‌شود که تعزیر دارای سه معنی است:

الـف) نصـرت و یـاری رسانـدن، ب) تـأدیب، ج) ضـرب و زدن، و ایـن کـه معنی سوّم بـه معنی دوّم، و معنی دوّم بـه معنی اوّل بازمی‌گردد.

سؤال: چرا این لغت‌شناسان سرشناس و معروف تعزیر را به نصرت و یاری تفسیر کرده است؟

پاسخ: ظاهرا با استفاده از برخی آیات قرآن مجید، این برداشت را نموده؛ زیرا کلمهٔ مذکور در سه آیهٔ قرآن به معنای نصـرت آمده

است. توجّه کنید:

اوّل: خداوند متعال در آیهٔ ۱۵۷ سورهٔ اعراف، در توصیف مؤمنین می‌فرماید:

«فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ...»؛

---

(۱) مفردات الفاظ القرآن، صفحهٔ ۳۳۳.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۷

پس کسانی که به او (پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله) ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.»

دوم: در آیات هشتم و نهم سورهٔ فتح، در وصف پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم:

«إِنّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً* لِتُؤْمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ وَ تُسَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَ أَصِیلًا»؛

به یقین ما تو را گواه (بر اعمال آنها) و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم، تا (شما مردم) به خدا و رسولش ایمان بیاورید، و از او دفاع کنید، و او را بزرگ دارید، و خدا را صبح و شام تسبیح گویید.»

سوم: خداوند متعال در مورد عهد و پیمانی که با بنی اسرائیل بست، می‌فرماید:

«وَ لَقَدْ أَخَذَ اللّهُ مِیثاقَ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیباً وَ قالَ اللّهُ إِنِّی مَعَکُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاةَ وَ آتَیْتُمُ الزَّکاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِی وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ » «... ۱»؛

خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت، و از آنها، دوازده نقیب (سرپرست) برانگیختیم، و خداوند (به آنها) گفت: «من با شما هستم؛ اگر نماز را برپا دارید، و زکات بپردازید، و به رسولان من ایمان بیاورید، و آنها را یاری کنید »...»

در آیات سه‌گانهٔ فوق، کلمهٔ تعزیر به معنی نصرت و یاری رساندن است، زیرا هیچ تناسبی با معنای دیگر آن (ضرب و تأدیب) ندارد.

---

(۱). سورهٔ مائده، آیهٔ ۱۲.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۸

۲- ابن منظور اندلسی

«۱»، از دیگر دانشمندان علم لغت، تعزیر را چنین تفسیر می‌کند:

«العزر اللوم ... و العزر و التعزیر ضرب دون الحد، لمنعه الجانی من المعاودهٔ و ردعه المعصیهٔ ... و العزر النصر بالسیف ... و اصل التعزیر المنع و الرد، فکأنّ من نصرته قد رددت عنه اعدائه، و منعتهم عن اذاه، و لهذا قیل للتأدیب الذی هو دون الحد تعزیر، لانه یمنع الجانی ان یعاود الذنب «۲»؛ ریشهٔ اصلی تعزیر به معنی سرزنش و ملامت کردن است ... همان‌گونه که ریشهٔ اصلی آن به معنای تازیانهٔ کمتر از حدّ شرعی نیز می‌باشد، و علّت این که آن را تعزیر نامیده‌اند این است که گنهکار را از تکرار آن بازمی‌دارد، و مانع انجام دوبارهٔ گناه می‌گردد ... این واژه در یاری رساندن با شمشیر نیز به کار رفته است ... ولی اصل تعزیر منع کردن و بازداشتن است، زیرا کسی را که کمک می‌کنی گویا دشمنانش را از او بازداشته، و مانع آزار و اذیّت آنها گشته‌ای، و بدین جهت است که به تأدیب کمتر از حدّ شرعی تعزیر گفته می‌شود؛ زیرا مانع تکرار آن گناه توسّط جانی می‌گردد.»

۳- ابن اثیر

«۳» که از قدیمی‌ترین کارشناسان لغت عرب است، می‌گوید:

«اصل التعزیر المنع و الرد؛ فکأنّ من نصرته قد رددت عنه اعدائه، و منعتهم

---

(۱). محمّد بن مکرم ابن منظور الاندلسی در محرّم سال ۶۳۰ ه- ق به دنیا آمد. او علاوه بر لغت، در علوم نحو و تاریخ نیز مهارت داشت، و مدّتی قاضی طرابلس بود، و بالاخره در شعبان سال ۷۱۱ ه- ق وفات کرد.

(۲). لسان العرب، جلد ۴، صفحهٔ ۵۶۱.

(۳). مجد الدین ابو السعادات المبارک بن ابی الکرم محمد بن محمد بن عبد الکریم الشیبانی الجزری الاربلی کتابهای متعدّدی تألیف نموده، که کتاب مذکور از مشهورترین آنهاست. وی در جزیرهٔ ابن عمر و در سال ۵۵۴ ه- ق متولّد گردید، سپس به موصل منتقل شد، و در آنجا رشد کرد، و در سال ۶۰۶ ه- ق در همان شهر دار فانی را وداع گفت.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۹

من اذاه، و لهذا قیل للتأدیب الذی هو دون الحدّ تعزیر، لأنّه یمنع الجانی ان یعاود الذنب «۱»»

عبارت ابن اثیر، با مختصر تفاوتی، عین قسمتی از کلام ابن منظور است، بدین جهت ترجمهٔ آن را تکرار نمی‌کنیم.

۴- ابو عبد الرحمن الخلیل

«۲» از دیگر لغت‌شناسانی است که کلام او را در تفسیر واژهٔ تعزیر برای شما انتخاب کرده‌ایم. وی می‌گوید:

«و التعزیر ضرب دون الحد ... و التعزیر النصرة «۳»؛ تعزیر به معنای شلّاقهای کمتر از حد ... و نیز به معنای نصرت و یاری رساندن است.»

۵- ابن حماد الجوهری

«۴»، نویسندهٔ کتاب الصحاح، تعزیر را چنین تفسیر می‌کند:

«التعزیر: التعظیم و التوقیر. و التعزیر ایضا: التأدیب، و منه سمی الضرب دون الحد تعزیرا؛ «۵»

تعزیر به معنی تعظیم و بزرگداشت است. معنای دیگر آن تأدیب

---

(۱). النهایهٔ فی غریب الحدیث و الاثر، جلد ۳، صفحهٔ ۲۲۸.

(۲). وی از قدیمی‌ترین علمای لغت می‌باشد. در سال ۱۰۰ ه- ق به دنیا آمد، و پس از هفتاد و پنج سال به دیار باقی شتافت. کتاب وی از معتبرترین کتابهای لغت شمرده می‌شود.

(۳). کتاب العین، جلد اوّل، صفحهٔ ۳۵۱.

(۴). اسماعیل بن حماد الجوهری از اعجوبه‌های عصر خویش به شمار می‌رفت. وی، که اصالتا ترک زبان بود، سفرهای زیادی به شهرهای مختلف ایران و کشورهای دیگر داشت.

به هنگام عزیمت به خراسان در شهر قدیمی دامغان مهمان ابو علی الحسن بن علی- که از بزرگان نویسندگان عصر خود به شمار می‌رفت- شد، و مورد تکریم وی قرار گرفت، و مدّتی نزد او شاگردی کرد. تاریخ وفات وی را جمادی الاولی سال ۴۵۳ ه- ق

نوشته‌اند.

(۵). الصحاح، جلد ۲، صفحهٔ ۷۴۴.

تعزیر و گستره آن، ص: ۲۰

می‌باشد، و بر اساس همین معنی به تازیانه‌های کمتر از حدود شرعی تعزیر گفته‌اند».

۶- [ابن فارس]

تعزیر از دیدگاه ابن فارس «۱» چنین تفسیر شده است:

«عزر: العین و الزاء و الراء کلمتان؛ احداهما التعظیم و النصر، و الکلمهٔ الاخری جنس من الضرب. فالاولی النصر و التوقیر، کقوله تعالی: «وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ» ... و الاصل الآخر التعزیر، و هو الضرب دون الحد «۲»».

نظر ایشان با کمی تفاوت، شبیه نظر جوهری می‌باشد، هر چند وی توضیح بیشتری داده است.

۷- صاحب کتاب قاموس

«۳» می گوید:

«العزر: اللوم ... و التعزیر ضرب دون الحد، او هو اشدّ الضرب، و التفخیم و التعظیم ضد «۴»؛

ریشهٔ اصلی تعزیر به معنی ملامت و سرزنش کردن است ... و تعزیر کمتر از حدّ شرعی، ولی شدیدتر از آن است، و تعظیم و تفخیم (از دیگر معانی تعزیر) بر ضدّ تعزیر به معنای حدّ است.»

---

(۱). احمد بن فارس بن زکریّا، که از دانشمندان قرن چهارم است، نویسنده‌ای توانا محسوب می‌شود. برخی، تألیفات او را بیش از چهل کتاب می‌دانند، که «مقاییس» یکی از آنهاست. تاریخ تولّد این دانشمند ایرانی مشخّص نیست، ولی تاریخ وفات وی را سال ۳۹۵ ه- ق ذکر کرده‌اند.

(۲). معجم مقاییس اللغهٔ، جلد ۴ صفحهٔ ۳۱۱.

(۳). علّامه مجد الدّین محمّد بن یعقوب فیروزآبادی از لغویّین قرن هشتم و نهم هجری محسوب می‌شود، وی کتابش را بر اساس حرف آخر کلمات تنظیم نموده، که این مطلب یافتن واژهٔ مورد نظر را برای برخی مشکل کرده است. او در سال ۷۲۹ ه- ق در شهر کارزین استان فارس به دنیا آمد، و در سال ۸۱۷ در یمن بدرود حیات گفت.

(۴). القاموس المحیط، صفحهٔ ۵۶۳.

تعزیر و گستره آن، ص: ۲۱

۸- علّامهٔ طریحی

«۱» می گوید:

قوله تعالی «وَ تُعَزِّرُوهُ» ای تعظّموه، و فی غیر هذا الموضع تمنعوه من عزرته: منعته. وَ تُعَزِّرُوهُ تنصروه مرهٔ بعد اخری. و فی بعض التفاسیر تنصره بالسیف و التعزیر ضرب دون الحد، و هو اشدّ الضرب؛ «۲»

«تُعَزِّرُوهُ» در آیهٔ ۳۰ سورهٔ توبه به معنای تعظیم و تکریم، و در دیگر آیات قرآن، به معنی منع و خودداری است ... و تعزیر شلّاق کمتر از حدّ شرعی، ولی شدیدتر از آن است.»

۹- علّامهٔ مصطفوی

«۳»، پس از نقل کلمات عدّه‌ای از صاحب‌نظران علم لغت می گوید:

«و التحقیق ان الاصل الواحد فی المادّهٔ هو الذبّ مع التقویهٔ ... و اما النصر و التوفیق و الاعانهٔ و المنع و الردّ و الردع و النزع و المشایعهٔ و التوقیر و التعظیم و التأدیب، فکلّ واحد منها من لوازم الاصل باختلاف الموارد، و قد یراد به التجوّز ... و اما التعزیر و التأدیب، فانه من اظهر مصادیق التقویهٔ و الذبّ عن النفس، حیث یذبّ عنه سوء العمل و یهذبه و یهدیه الی الکمال و یربّیه باقتضاء المقام و یمنعه عن الرجوع و تکرار العمل «۴»؛

---

(۱). شیخ فخر الدین بن محمّد علی بن احمد بن طریح، الرماحی النجفی المسلمی، مشهور به طریحی، در سال ۹۷۹ ه- ق در نجف متولّد شد. تألیفات وی را بیش از چهل اثر گفته‌اند، که مشهورترین آنها «مجمع البحرین و مطلع النّیرین» است. این عالم بزرگ در سن صد و شش سالگی، در سنهٔ ۱۰۸۵ ه- ق دار فانی را وداع گفت.

(۲). مجمع البحرین، جلد ۲، صفحه ۱۲۰۷.

(۳). علّامه حسن مصطفوی، از لغت‌شناسان و به تعبیری از مفسّران محسوب می‌شود، وی در سال ۱۳۹۳ تحقیقات گسترده‌ای پیرامون کلمات قرآن مجید آغاز کرد، و آن را در چهارده جلد بنام التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، در سال ۱۴۰۸ ه- ق به سامان رساند.

(۴). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، جلد ۸، صفحهٔ ۱۰۸.

تعزیر و گستره آن، ص: ۲۲

معنای اصلی ریشهٔ تعزیر دفاع به همراه تقویت نمودن است ... و سایر معانی به همین معنی بازمی گردد، و از لوازم آن شمرده می‌شود، و یا معنی حقیقی نیست، و امّا تعزیر و تأدیب، از روشنترین مصادیق «تقویت و دفاع» است، زیرا از مجرم در مقابل جرم دفاع می‌شود، و او را به کمال هدایت می کند، و از تکرار جرم بازمی‌دارد.»

۱۰- [جعفر شریعتمداری تنظیم‌گر شرح و تفسیر لغات قرآن]

تنظیم‌کنندهٔ کتاب شرح و تفسیر لغات قرآن «۱» در تفسیر واژهٔ «عَزَّرُوهُ» که در آیهٔ شریفهٔ ۱۵۷ سورهٔ اعراف آمده، می گوید:

«از تعزیر به معنای «حمایت و یاری کردن» (آمیخته با احترام و بزرگداشت).

است، و بعضی گفته‌اند: «در اصل به معنی منع کردن است، اگر منع و جلوگیری از دشمن باشد مفهوم آن «یاری کردن» در مقابل دشمنان است، و اگر جلوگیری از گناه باشد، مفهوم آن «مجازات و تنبیه» است، و لذا به مجازاتهای خفیف «تعزیر» می گویند، برای این که به وسیلهٔ آن در حقیقت کمکی به گناهکاران شده، و از گناه بازداشته شده‌اند. این نشان می‌دهد که مجازاتهای اسلامی جنبهٔ انتقامی ندارد، بلکه جنبهٔ تربیتی دارد، و لذا نام آن هم تعزیر گذاشته شده است. «۲»»

[مستفاد از کلمات دهگانهٔ]

از کلمات دهگانهٔ اهل لغت و واژه‌شناسان، امور زیر استفاده می‌شود:

الف) لغویّین در تفسیر کلمهٔ تعزیر بر سه دسته تقسیم می‌شوند:

اوّل- کسانی که معتقدند معنای اصلی تعزیر یک چیز است؛ (نصرت، یا منع، یا تأدیب، یا چیز دیگر). و معانی دیگر را به همان ریشه بازمی گردانند.

(۱). کتاب مذکور توسّط آقای جعفر شریعتمداری بر اساس شرح و تفسیر لغات «تفسیر نمونه» در چهار جلد تنظیم شده، و از منابع غنی و ارزشمند لغت به شمار می‌رود.

(۲). شرح و تفسیر لغات قرآن، جلد ۳، صفحهٔ ۱۵۹.

تعزیر و گستره آن، ص: ۲۳

دوم عدّه‌ای دیگر بر این اعتقادند که کلمهٔ مذکور معنای جامعی دارد، که شامل تمام معانی دیگر می‌شود، که اصطلاحا مشترک معنوی گفته می‌شود.

سوم گروهی نیز مشترک لفظی را پذیرفته، و معتقدند این لفظ دارای معانی متعدّدی می‌باشد.

ب) معانی متفاوتی که برای واژهٔ تعزیر گفته شد، از جهتی به دو دسته تقسیم می‌شود:

اوّل- معانی مثبت؛ مثل تعظیم، تفخیم، نصرت، توقیر و مانند آن.

دوم معانی منفی؛ مانند منع، تأدیب، ضرب، لوم و سرزنش، که جامع آنها منع است.

ج) منظور از تعزیر در این مباحث، معانی منفی آن است، و به عبارت دیگر، کلمهٔ مذکور در نزد فقها در معانی منفی آن به کار می‌رود، نه معانی مثبت. بنابراین در این مباحث، معانی مثبت آن مورد بحث ما نیست.

د) از کلمات بزرگان اهل لغت استفاده شد، که هر کاری که مجرم را از جرم بازدارد تعزیر نامیده می‌شود، و هرگز منحصر به شلّاق نیست.

تعزیر و گستره آن، ص: ۲۵

فصل دوم: تعزیر از دیدگاه فقهای بزرگ

[استعمال تعزیر در معنای لغوی]

قبل از بیان کلمات فقهای اسلام، توجّه به این نکته لازم است که واژهٔ تعزیر نه «حقیقت شرعیّه» دارد، نه «حقیقت متشرّعه»، و نه «حقیقت فقهیّه».

توضیح این که هرگاه قانونگذار اسلام برای کلمه و واژه‌ای معنای خاصّی در نظر بگیرد که دایرهٔ آن تنگ‌تر یا وسیع‌تر از معنای لغوی آن باشد، گفته می‌شود که آن کلمه «حقیقت شرعیّه» دارد. مانند واژهٔ «صلاهٔ» که در لغت به معنی هر نوع دعا است، ولی قانونگذار اسلام برای آن تفسیر خاصّی بیان کرده، و آن را در دعای مخصوص و ویژه، و با ارکان معیّنی به کار گرفته است.

و چنانچه واژه‌ای حقیقت شرعیّه نداشته باشد، امّا مسلمانان، که از آنان به متشرّعه تعبیر می‌شود (کسانی که پایبند به احکام شرعی هستند)، برای آن به تدریج معنایی خاص در نظر بگیرند، که دایرهٔ آن تنگتر یا وسیع‌تر از معنای لغوی باشد، «حقیقت متشرّعه» نامیده می‌شود.

ولی اگر کلمه‌ای نه حقیقت شرعیّه داشته باشد، و نه حقیقت متشرّعه؛ بلکه فقها آن را به معنای خاصّی تفسیر کنند، آن را «حقیقت فقهیّه» می‌نامند.

تعزیر و گستره آن، ص: ۲۶

کلمهٔ تعزیر واژه‌ای است که دارای هیچ یک از حقیقت‌های سه‌گانهٔ فوق نیست، زیرا در کلمات فقهاء- که خواهد آمد- در همان معنای لغوی- که شرح آن گذشت- استعمال شده است.

پس از روشن شدن این مطلب، توجّه شما را به دیدگاه ده تن از فقهای بزرگ اسلام در تفسیر تعزیر جلب می‌کنیم:

۱- مرحوم شیخ طوسی

«۱»، که از استوانه‌های فقهای شیعه به شمار می‌رود، می‌فرماید:

«و کل من اتی معصیهٔ لا یجب بها الحد فانه یعزر، مثل ان سرق نصابا من غیر حرز، او اقل من نصاب من حرز، او وطئ اجنبیهٔ فیما دون الفرج، او قبّلها، او شتم انسانا، او ضربه، فان الامام یعزره ... و یکون التعزیر بما دون الحد «۲»؛

هر کس مرتکب گناهی شود که حدّ شرعی نـدارد تعزیر می‌گردد؛ مثل این که سارقی مالی را که به حـدّ نصاب می‌رسد از خارج حرز سرقت کنـد. یا مال کمتر از نصاب را از داخل حرز بـدزدد. یا مرد و زن بیگانه‌ای برهنه در رختخوابی بخوابند هر چند آمیزش نکنند. یا او را ببوسد. یا کسی انسانی را فحش دهد. در تمام این موارد حاکم شرع مجرم را تعزیر می‌کند ... البتّه تعزیر کمتر از حدّ شرعی است.»

(۱). شیخ ابو جعفر محمـد بن الحسن بن علی الطوسـی، در ماه مبارک رمضان سال ۳۸۵ ه- ق در طوس خراسـان به دنیا آمـد، و در سن ۳۳ سالگی به بغداد کوچ کرد، و در آنجا درخشید.

کتابهای فراوانی در علوم مختلف به رشته تحریر درآورد، که «المبسوط» از مهمترین آنهاست. این فقیه بزرگ پس از عمری خدمت به مکتب اهل البیت علیهم السّلام در سال ۴۶۰ ه- ق رحلت کرد.

(۲). المبسوط فی فقه الامامیّهٔ، جلد ۸ صفحهٔ ۶۹.

تعزیر و گستره آن، ص: ۲۷

۲- ابن زهره

«۱» از قدمای فقهای شیعه می‌گوید:

«التعزیر یجب بفعل القبیح او الاخلال بالواجب الذی لم یرد الشرع بتوظیف حدّ علیه او ورد بذلک فیه و لم تتکامل شروط اقامته «۲»؛

انجام هر کار زشتی و ترک هر واجبی که حدّ شرعی خاصّی ندارد، یا حدّ شرعی دارد ولی شرایط آن جمع نیست، تعزیر دارد.»

۳- ابن ادریس

«۳» از فقهای عالیقدر پس از عصر شیخ طوسی، می‌گوید:

«و التعزیر تأدیب تعبد اللّه سبحانه به لردع المعزر و غیره من المکلفین و هو مستحق بکل اخلال بواجب و اتیان کل قبیح لم یرد الشرع بتوظیف الحد علیه «۴»؛ تعزیر نوعی تأدیب است که خدای سبحان آن را برای جلوگیری گنهکار از تکرار گناه، و دیگران از آلوده شـدن بـه آن، وضع کرده است، و تمـام کسـانی که واجبی را ترک می‌کننـد، یـا مرتکب حرامی می‌شونـد که حـدّ شـرعی نـدارد، مستوجب تعزیر هستند.»

همـان گونه که ملاحظه فرمودیـد این فقیه نامـدار نیز تعزیر را منحصـر در شـلّاق نکرده، بلکه هر کاری که باعث جلوگیری از تکرار گناه، یا آلودگی به آن شود را تعزیر می‌داند.

(۱). حمزهٔ بن علی بن زهرهٔ الحسینی الاسحاقی الحلی از فقهای قرن ششم، آثار متعدّدی از خود بجا گذاشته است. وی در سال ۵۱۱

ه- ق متولّد شد، و در سال ۵۸۵ ه- ق از دنیا رفت.

(۲). سلسلهٔ الینابیع الفقهیّهٔ، جلد ۲۳، صفحهٔ ۲۰۸.

(۳). محمّد بن احمد بن ادریس الحلی نیز از فقهای قرن ششم است. وی که از فقهای برجسته و تحوّل آفرین شیعه به شمار می‌رود، در سال ۵۴۳ ه- ق (طبق قول مشهور) در شهر حلّهٔ لبنان به دنیا آمده، و در سال ۵۹۸ دست از جهان شسته است.

(۴). سلسلهٔ الینابیع الفقهیّهٔ، جلد ۲۳، صفحهٔ ۲۹۶.

تعزیر و گستره آن، ص: ۲۸

۴- [محقّق حلّی]

فقیه نامدار و بزرگ، مرحوم محقّق حلّی «۱» در کتاب شرایع الاسلام می‌فرماید:

«کل ماله عقوبهٔ مقدرهٔ یسمی حدّا، و ما لیس کذلک یسمی تعزیرا «۲»؛ هر چیزی که مجازات معیّن و مشخّصی داشته باشد حد، و غیر آن تعزیر شمرده می‌شود.»

ایشان هم تعزیر را منحصر در ضرب نکرده، بلکه شامل هر نوع مجازاتی می‌داند.

۵- مرحوم فاضل اصفهانی

«۳»؛ از دیگر فقهای نامدار شیعه، در شرح کلام علّامهٔ حلّی «۴» می گوید:

«ثم وجوب التعزیر فی کل محرم من فعل او ترک ان لم ینته بالنهی و التوبیخ و نحو هما فهو ظاهر لوجوب انکار المنکر. و امّا ان انتهی بما دون الضرب فلا دلیل علیه الّا فی مواضع مخصوصهٔ ورد النص فیها بالتأدیب او التعزیر و یمکن تعمیم

(۱). ابو القاسم نجم الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید الحلّی در زمرهٔ معروفترین فقهای شیعه است. وی در سال ۶۱۲ ه- ق به دنیا آمد و پس از ۶۴ سال زندگی با برکت، در سال ۶۷۶ ه- ق وفات یافت.

(۲). جواهر الکلام، جلد ۴۱، صفحهٔ ۲۵۴.

(۳). محمد بن الحسن بن محمد الاصفهانی مشهور به «فاضل اصفهانی» و «فاضل هندی» در سال ۱۰۶۲ ه- ق در شهر اصفهان به دنیا آمد، و در سال ۱۱۳۷ ه- ق در همان شهر از دنیا رفت، و در مقبرهٔ تخت فولاد دفن شد. وی از اعجوبه‌های روزگار بود، به گونه‌ای که در سن دوازده سالگی شروع به نوشتن کتاب کرده، و در سن سیزده سالگی فارغ التحصیل شده است.

(۴). شیخ حسن بن یوسف بن مطهّر الحلّی، مشهور به علّامهٔ حلّی، از فقهای نامدار شیعه در قرن هفتم محسوب می‌شود. وی در ماه مبارک رمضان سال ۶۴۸ ه- ق در شهر حلّهٔ لبنان به دنیا آمد، و در سن هفتاد و هشت سالگی، یعنی در سال ۷۲۶ ه- ق به ملاقات پروردگارش شتافت. وی خدمات شایانی به مکتب اهل البیت کرد. از جمله شاگردان فراوانی تربیت نمود، به گونه‌ای که ۵۰۰ نفر مجتهد در درس وی شرکت می کردند.

تعزیر و گستره آن، ص: ۲۹

التعزیر فی کلامه و کلام غیره لما دون الضرب من مراتب الانکار «۱»؛

تعزیر در ترک هر واجب و انجام هر حرامی واجب است، البتّه مشروط بر این که با توبیخ و سرزنش و نهی و مانند آن از تکرار آن چشم‌پوشی نکند (وگرنه باید به همین امور قناعت کرد.) و دلیل بر وجوب تعزیر، ادلّهٔ نهی از منکر است. و امّا اگر بدون شلّاق و تنبیه بدنی از تکرار گناه صرفنظر کند، دلیلی بر ضرب جز در موارد خاصّی که در روایت آمده نداریم.»

۶- [صاحب جواهر]

فقیه ماهر و برجسته، صاحب جواهر «۲»، که فقها و مجتهدین عصر ما بی‌نیاز از آرای فقهی وی نیستند، پس از نقل کلام فاضل اصفهانی، می‌فرماید:

«قلت قد یستفاد التعمیم مما دل علی «انّ لکلّ شیء حدّا و لمن تجاوز الحدّ حدّ «۳»» بناء علی ان المراد من الحد فیه التعزیر الفعلی. مضافا الی امکان استفادته ایضا من استقراء النصوص «۴»»؛

وسعت دایرهٔ تعزیر از این روایت که می‌فرماید: «هر چیزی حد و اندازه‌ای دارد، و هر کسی از آن حدّ و مرز تجاوز کند مجازات می گردد» استفاده می‌شود، مشروط بر این که منظور از حد در روایت فوق تعزیر فعلی باشد. علاوه بر این که این مطلب از روایات دیگر نیز بدست می‌آید.»

---

(۱). کشف اللثام، جلد ۲، صفحهٔ ۴۱۵.

(۲). محمد حسن بن الشیخ باقر بن الشیخ عبد الرحیم بن آغا محمد الصغیر بن عبد الرحیم الشریف الکبیر، معروف به صاحب جواهر، از فقهای ژرف‌اندیش و نکته سنج و عمیق شیعه است، که یکی از مفصّل‌ترین کتب فقهی استدلالی شیعه را به رشتهٔ تحریر در آورده است. ولادت وی را در آغاز قرن سیزدهم، و وفاتش را در ماه شعبان سال ۱۲۶۶ ه- ق ذکر کرده‌اند.

(۳). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب مقدّمات الحدود، باب ۲، احادیث ۱ و ۲ و ۳ و ۵.

(۴). جواهر الکلام، جلد ۴، صفحهٔ ۲۵۴.

تعزیر و گستره آن، ص: ۳۰

۷- [میر سید علی در «ریاض المسائل»]

نویسندهٔ کتاب ریاض المسائل «۱»، که شرح مختصر النافع «۲» است، می‌فرماید:

«الحدود جمع حد، و هو لغهٔ المنع و شرعا عقوبهٔ خاصّهٔ تتعلّق بایلام البدن ... و وجه مناسبهٔ التسمیهٔ ان العقوبهٔ مانعهٔ من المعاودهٔ، و اذا لم تقدر العقوبهٔ یسمی تعزیرا و هو لغهٔ التأدیب «۳»»؛

حدود جمع حدّ است، و حدّ در لغت به معنی منع، و از دیدگاه شرع، عقوبت و مجازات مخصوصی است که باعث آزار بدن می گردد، و علّت این که آن را حد نامیده‌اند این است که مجازات مذکور مانع از تکرار آن گناه می‌شود، و چنانچه مقدار مجازات مشخّص نباشد، تعزیر نامیده می‌شود که نام دیگر آن تأدیب است.»

۸- [شهید ثانی]

فقیه بزرگ، شهید ثانی «۴»، در کتاب مسالک الافهام، که شرح شرایع الاسلام است، می گوید:

«و التعزیر لغهٔ التأدیب، و شرعا عقوبهٔ او اهانهٔ لا تقدیر لها باصل الشرع غالبا «۵»»؛

---

(۱). میر سید علی بن السید محمد بن ابی المعالی الصغیر بن ابی المعالی الکبیر الطباطبائی، کتاب «ریاض المسائل و حیاض الدلائل» را به رشتهٔ تحریر درآورد. این فقیه بزرگ در سال ۱۱۶۱ ه- ق در کاظمیّهٔ عراق به دنیا آمد، و در سال ۱۲۳۱ ه- ق، در سن هفتاد سالگی در همان شهر به ندای حق لبّیک گفت.

(۲). مختصر النافع یکی از کتب فقهی مشهور محقّق حلّی است، که از زمان مؤلّف جزء کتب درسی بوده، و شروح مختلفی بر آن نوشته شده، که «ریاض المسائل» از مشهورترین آنهاست.

(۳). ریاض المسائل، جلد ۲، صفحهٔ ۴۵۹.

(۴). زین الدین بن نور الدین علی بن احمد بن جمال الدین بن تقی الدین صالح بن مشرف العاملی معروف به شهید ثانی، در روز سه شنبه سیزدهم شوال سال ۹۱۱ ه- ق به دنیا آمد.

این فقیه پرتلاش بیش از سی کتاب نوشته که مسالک الافهام از مشهورترین آنهاست. وی در سال ۹۶۵ ه- ق شربت شهادت نوشید.

(۵). مسالک الافهام، جلد ۲، صفحهٔ ۴۲۳.

تعزیر و گستره آن، ص: ۳۱

تعزیر در لغت به معنای تأدیب، و از نظر شرع مجازات عملی یا گفتاری است که حدّ و اندازهٔ خاصّی برای غالب مصادیق آن تعیین نشده است.»

۹- ابن قدامه

«۱»، از فقهای مشهور اهل سنّت، در مورد تعزیر می گوید:

«التعزیر هو العقوبهٔ المشروعهٔ علی جنایهٔ لا حدّ فیها ... و الاصل فی التعزیر المنع و منه التعزیر بمعنی النصرهٔ لانه منع لعدوه من اذاه «۲»؛

تعزیر مجازات مشروعی است که به خاطر ارتکاب گناه اجرا می گردد و اندازهٔ خاصّی ندارد ... ریشهٔ تعزیر منع است، و تعزیر به معنای نصرت و یاری رساندن از همین ریشه است، زیرا تعزیر دشمن تعزیر شونده را از اذیّت و آزار وی بازمی‌دارد.»

۱۰- جزیری

«۳»، از دیگر فقهای عامّه، که کتابش را بر اساس مذاهب چهارگانهٔ اهل سنّت تنظیم کرده، می گوید:

«اما التعزیر فهو التأدیب بما یراه الحاکم زاجرا لمن یفعل فعلا محرما عن العودهٔ الی هذا الفعل، فکل من أتی فعلا محرما لا حدّ فیه و لا قصاص و لا کفّارهٔ فان علی الحاکم ان یعزره بما یراه زاجرا له عن العودهٔ من ضرب او سجن او توبیخ «۴»؛

تعزیر نوعی تأدیب است که مقدار آن به نظر حاکم شرع است، و فلسفهٔ آن بازداشتن کسی که مرتکب حرامی شده از تکرار آن می‌باشد. بنابراین،

---

(۱). موفق الدین ابی محمد عبد الله بن احمد بن محمد بن قدامه، نویسندهٔ کتاب «المغنی» از فقهای حنبلی مذهب اهل سنّت است، که در ماه شعبان سال ۵۴۱ ه- ق به دنیا آمد، و در روز شنبه اوّل شوال سال ۶۲۰ ه- ق در دمشق بدرود حیات گفت.

(۲). المغنی، جلد ۱۰، صفحهٔ ۳۴۲، مسألهٔ ۷۳۷۴.

(۳). شیخ عبد الرحمن الجزیری از فقهای اهل سنّت در قرن چهاردهم محسوب می‌شود.

وی کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعه» را در ربیع الاوّل سال ۱۳۹۲ ه- ق به پایان رسانیده، و در پنج جلد به چاپ رسیده است.

(۴). الفقه علی المذاهب الاربعهٔ، جلد ۵، صفحهٔ ۳۹۷.

تعزیر و گستره آن، ص: ۳۲

هر شخصی که کار حرامی مرتکب شود، حاکم شرع با سه شرط او را به مقداری که مصلحت بداند تعزیر می کند: نخست این که از

حدود شرعی نباشد، دیگر این که قابل قصاص نباشد، سوم آن که کفّاره‌ای نداشته باشد.

البتّه تعزیر می‌تواند تنبیه بدنی، یا زندان، یا توبیخ و سرزنش، (و خلاصه هر چیزی که مجرم را از تکرار جرم بازدارد) باشد.»

از کلمات فقهای اسلام استفاده می‌شود که تعزیر «حقیقت شرعیّه» یا «حقیقت متشرّعه» یا «حقیقت فقهیّه» در تنبیه بدنی فقط نیست، بلکه شامل هر فعل، یا گفتاری که مجرم را از تکرار جرم بازدارد می‌شود.

ولی، برخی از فقها آن را به ضرب و تنبیه بدنی تفسیر کرده‌اند، امّا منظور آنها به یقین انحصار تعزیر در آن نیست؛ بلکه چون مصداق شایع و غالب آن ضرب بوده، بدان تفسیر کرده‌اند.

علاوه بر این، اگر در مورد واژه‌ای شک کنیم که آیا از معنی لغوی به حقیقت شرعیّه، یا متشرّعه، یا فقهیّه منتقل شده یا نه؟ اصل، عدم انتقال و باقی ماندن بر همان معنای لغوی است.

نتیجه

این که تعزیر در «لغت» و «شریعت اسلام» اعمّ از تنبیه و مجازات بدنی است، و شامل هر گونه گفتار یا کرداری که مجرم را از جرمش بازدارد می‌شود.

تعزیر و گستره آن، ص: ۳۳

فصل سوم: نقاط اختلاف تعزیر با حدود اسلامی

[ده تفاوت از نگاه شهید اوّل]

شهید اوّل «۱» ده تفاوت بین این دو مجازات قائل شده، که به شرح زیر است:

اوّل: تعزیر هر چند از ناحیهٔ کثرت محدود است، و نباید به مقدار حدّ شرعی برسد، ولی از ناحیهٔ قلّت اندازهٔ خاصّی ندارد؛ امّا حدود شرعی چنین نیست. و این مهمترین فرق آنهاست.

دوم: عبد و حرّ (بردگان و انسانهای آزاد) در تعزیرات مساوی هستند؛ امّا در حدود مساوی نمی‌باشند «۲».

سوم: میزان تعزیرات بستگی به مقدار و چگونگی جرم دارد، ولی در حدود کافی است که آن جرم صورت پذیرد، به هر شکل که باشد. بنابراین تفاوتی بین کسی که آلودهٔ یک جرعهٔ شراب شده، و شخصی که یک بطری خورده نمی‌باشد.

---

(۱). محمد بن جمال الدّین مکّی ابن شمس الدین محمد الدمشقی العاملی معروف به شهید اوّل، در سال ۷۳۴ ه- ق به دنیا آمد، و نزد علّامه حلّی زانوی شاگردی به زمین زد.

عمر کوتاه ولی با برکتش از ۵۲ سال تجاوز نکرد، و در سال ۷۸۶ با شمشیر به شهادت رسید، سپس بدنش را به دار آویختند، و سنگسارش کردند، و در آخر به آتش کشیدند.

(۲). مثلا حدّ شرعی زنای محصنه اعدام است، در حالی که این حدّ در مورد بردگان اجرا نمی‌شود، و تنها زنان و مردان آزاد مشمول آن هستند.

تعزیر و گستره آن، ص: ۳۴

چهارم: تعزیرات تابع مفاسد و عوارض نامطلوب آن جرم است، هر چند جرم ارتکابی معصیت شمرده نشود؛ همانند تأدیب کودکان (...هر چند برخی از فقهای شیعه آن را تعزیر نمی‌شمرند، بلکه تأدیب می‌نامند. در این صورت این، تفاوت محسوب نمی‌شود) ولی

در حدود چنین نیست.

پنجم: اگر معصیت کوچک باشد تعزیر آن هم کم خواهد بود، و البتّه تعزیر کم اثری ندارد، و صدق تعزیر نمی‌کند، بدین جهت برخی معتقدند در این گونه موارد تعزیر ساقط می‌گردد. در حالی که چنین حدّی وجود ندارد. البتّه تفاوت این فرق با فرق سوم روشن است.

ششم: تعزیرات با توبه ساقط می‌شود، امّا همهٔ حدود این گونه نیست، بلکه محلّ گفتگوست.

هفتم: حاکم شرع در بین انواع تعزیر مخیّر است، در حالی که چنین تخییری در حدود نیست، مگر در حدّ محارب؛ زیرا حاکم مخیّر بین قتل، تبعید و بریدن دست و پای محارب می‌باشد.

هشتم: مقدار تعزیر از جهت انجام دهندهٔ جرم، کسی که جرم بر او واقع شده، و نوع جرم متفاوت می‌شود، ولی این امور هیچ تأثیری در حدود ندارد.

نهم: اگر مصادیق اهانتها در شهرها مختلف باشد، در هر شهر عرف همانجا معیار خواهد بود؛ ولی حدود در تمام مکانها یکسان است.

دهم: تعزیرگاه حقّ اللّه است؛ مانند دروغگویی، و گاه حقّ الناس است؛ مثل توهین به یک انسان، و گاه هر دو جنبه را دارد؛ همانند توهین به اموات صالح و پرهیزکار (مثل توهین به عالم وارسته‌ای که از دنیا رفته)، امّا

تعزیر و گستره آن، ص: ۳۵

تمام حدود جز حدّ قذف حقّ اللّه است «۱».

[مناقشاتی بر کلام ایشان]

مرحوم شهید اوّل هر چند تفاوتهای حدّ و تعزیر را به صورت گسترده بیان کرده، امّا مناقشاتی بر کلام ایشان وارد است. از جمله:

الف) برخی از تفاوتهای مذکور قابل ادغام در یکدیگر هستند؛ مثلا تفاوت سوم و هشتم در حقیقت یکی محسوب می‌شود.

ب) استثنائی که در فرق هفتم مطرح کرده، و در حدّ محارب حاکم شرع را مخیّر دانستند صحیح نیست؛ زیرا انواع سه‌گانهٔ مجازات در حدّ محارب به خاطر اشکال مختلف جرم است، وگرنه در شکل واحد آن تخییری وجود ندارد.

سؤال: آیا حاکم شرع در حدّ لواط- البتّه در برخی موارد- بین مجازاتهای چهارگانه مخیّر نمی‌باشد؟

پاسخ: درست است که حاکم در آنچه گفتید مخیّر بین چهار چیز است، ولی همهٔ آنها مصداق یک حدّ محسوب می‌شود، و آن قتل است. به تعبیر دیگر، در اصل حد که قتل است مخیّر نیست، بلکه در نوع و کیفیّت آن تخییر دارد.

ج) علاوه بر قذف، حدّ سرقت نیز جنبهٔ حقّ النّاس دارد. بدین جهت، اگر مالک قبل از شکایت گذشت کند، حد ساقط می‌گردد.

نتیجه این که، هر چند در بخشهایی از کلام شهید اوّل اشکالاتی به نظر می‌رسد، ولی به طور کلّی کلام ایشان تفاوتهای حدود و تعزیرات را به روشنی بیان می‌کند.

---

(۱). القواعد، جلد ۲، صفحهٔ ۱۴۲.

تعزیر و گستره آن، ص: ۳۷

فصل چهارم: دایرهٔ تعزیر، یا گناهانی که مشمول تعزیر است

اشاره

اکثریّت متخصّصان مسائل فقهی شیعی، و همچنین اهل سنّت، معتقدند که: «ترک هر یک از واجبات الهی، و ارتکاب هر کدام از گناهان تعزیر دارد؛ مشروط بر این که حدّ شرعی نداشته باشد.»

مطلب مذکور در کلمات فقهائی نظیر شیخ طوسی، ابن زهره، ابن ادریس، فاضل اصفهانی و برخی دیگر رحمهم اللّه، در فصل سوم بیان شد. بلکه مرحوم صاحب جواهر «رضوان اللّه علیه» اتّفاق و اجماع علما را در این زمینه نقل می کند:

«لا خلاف و لا اشکال نصا و فتوی فی ان کل من فعل محرما او ترک واجبا و کان من الکبائر فللامام تعزیره بما لا یبلغ الحد «۱»؛

هیچ گونه اشکال و اختلافی در بین فقها نیست در این که هر کس کار حرامی کند، یا واجبی را ترک نماید که از گناهان کبیره محسوب شود، حاکم شرع حق دارد وی را تعزیر نماید.»

صاحب ریاض پیرامون ضرورت اجرای حدود و تعزیرات، و استدلال بر

---

(۱). جواهر الکلام، جلد ۴۱، صفحهٔ ۴۸.

این مطلب، می‌فرماید:

«و الاصل فیهما الکتاب و السنهٔ و اجماع الامهٔ «۱»؛ قرآن مجید، روایات معصومین علیهم السّلام و اجماع و اتّفاق علمای مسلمین، سه دلیل محکم بر وجوب اجرای حدود و تعزیرات است.»

نتیجه این که اجرای حدود و تعزیرات از ضروریّاتی است که از قرآن مجید و روایات و اجماع فقهای اسلام استفاده می‌شود، و موضوع تعزیر، ترک واجبات و انجام محرّمات است.

ادلّهٔ وجوب تعزیر

اشاره

علاوه بر اجماع تمام فقهای اسلام، چند دلیل دیگر می‌توان بر این مطلب اقامه کرد.

۱- ادلّهٔ وجوب امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

می‌دانیم که امر به معروف و نهی از منکر طبق ادلّهٔ اربعه «۲» واجب است؛ بلکه هر مقدار پویاتر و عملی‌تر گردد، جامعه از بالندگی و رشد بیشتری برخوردار خواهد شد. البتّه این دو فریضهٔ بزرگ الهی مراتب گوناگونی دارد، که برخی از آن مراتب عمومیّت ندارد، و اجرای آن تنها در اختیار حاکم شرع است، و آن، اموری است که مربوط به مجازاتهای بدنی اعمّ از شلّاق و تازیانه و در بعضی موارد قتل، می‌شود. بنابراین، امر به معروف و نهی از

---

(۱). ریاض المسائل، جلد ۲، صفحهٔ ۴۵۹.

(۲). منظور از «دلیلهای چهارگانه» در مباحث فقهی، قرآن مجید، روایات، اجماع فقها و دلیل عقل است.

منکر گسترهٔ وسیعی دارد که شامل تعزیرات نیز می گردد. به عبارت دیگر، تعزیرات از زیر مجموعه‌های این دو فریضهٔ مهمّ اسلامی به شمار می‌رود.

توضیح بیشتر:

اشاره

امر به نیکیها (معروف) و نهی از زشتیها (منکر) سه مرحله، و به اعتباری چهار مرحله دارد:

الف) مرحلهٔ درونی و انکار باطنی

؛ که به دو شکل تفسیر شده است:
نخست این که از دیدن کارهای خلاف، یا ترک کارهای خوب، قلبا ناراحت و متأثّر شود، و این تألّم و ناراحتی در چهره و حرکاتش ظاهر و آشکار گردد. این برداشت از صاحب جواهر است.
دیگر این که صرف ناراحتی درونی کافی است، هر چند بروز و ظهوری نداشته باشد، و به تعبیر دیگر، همین که قلبا از تحقّق واجبات الهی، و ترک گناهان خوش‌حال، و با ملاحظهٔ ترک واجبات پروردگار و انجام گناهان ناراحت و متأثّر شود، به این مرحله از امر به معروف و نهی از منکر عمل کرده است.
ما تفسیر اوّل را بر می گزینیم، و آن را صحیح می‌دانیم؛ زیرا تفسیر دوم نوعی حبّ و بغض و تولّی و تبرّی محسوب می‌شود، و «امر» و «نهی» به آن گفته نمی‌شود.

ب) مرحلهٔ برونی و اعتراض گفتاری

؛ در این مرحله آثار تنفّر انسان از انجام یک کار زشت، یا ترک یک کار زیبا و واجب، از چهره و حرکات فراتر رفته، و بر زبان نیز جاری می گردد. به تعبیر دیگر، در این مرحله مبارزهٔ منفی تبدیل به مبارزهٔ مثبت می‌شود، و به عبارت سوم، به تذکّر غیر مستقیم کرداری قناعت نمی‌شود، و وارد مرحلهٔ یادآوری گفتاری مستقیم می‌شویم.
تعزیر و گستره آن، ص: ۴۰
این دو مرحله بر تمام مردم واجب است، و اجرای آن اختصاص به حاکم شرع ندارد. یعنی هم دولت اسلامی باید در این دو مرحله تمام سعی و تلاش خویش را به کار گیرد، و هم بر تک تک افراد جامعه لازم است در مواجههٔ با منکرات، به دو شکل بالا از خود عکس العمل نشان دهند، و بی‌شک اگر هر دو گروه، بخوبی به وظیفهٔ خویش در این دو مرحله عمل کنند، در غالب موارد نوبتی به مرحلهٔ سوم نمی‌رسد.
آیهٔ شریفه ۱۱۰ سورهٔ آل عمران، که تمام امّت اسلامی و جامعهٔ مسلمانان را مخاطب قرار داده، ناظر به همین دو مرحله است. توجّه کنید:
«کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ»؛

شمـا بهـترین امّتی بودیـد که به سود انسانهـا آفریـده شده‌انـد؛ (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنیـد، و به خـدا ایمـان دارید.»

ج) مرحلهٔ عملی و فعلی

اشاره

؛ این مرحله خود بر دو قسم است:

نخست اقدام فیزیکی و تنبیه بدنی، که به حدّ جراحت یا قتل نرسد.

دیگر، ضرب و تنبیه بدنی، که منتهی به جراحت یا مرگ گردد.

مشهور بین فقهای ما این است که قسم اوّل از مرحلهٔ سوم، همانند دو مرحلهٔ سابق، وظیفهٔ عموم مردم است، ولی تا زمانی که مراحل پـائین‌تر جوابگوست، لازم است از اقـدام به مراحل بالاتر خودداری شود. ولی چنانچه مرحلـهٔ اوّل و دوم انجام شـد و نتیجه‌ای نـداد، مؤمنان و مخاطبان آیهٔ فوق حق دارند قسم اوّل مرحلهٔ سوم را نیز اجرا کنند.

و امّا در مورد قسم دوم از مرحلهٔ سوم (ضربی که منتهی به جراحت یا مرگ می‌گردد) دو نظریّه وجود دارد:

تعزیر و گستره آن، ص: ۴۱

اوّل: این مرحله مخصوص حاکم شـرع است؛ همان گونه که شـیخ طوسـی در بعضـی از تألیفاتش، و فخر المحقّقین، و شـهید اوّل، و فاضل مقداد، و محقّق ثانی این نظریّه را انتخاب کرده‌اند. شـهید ثانی در مسالك آن را اشـهر، و محقّق اردبیلی آن را مشهور نامیده، و صاحب جواهر نیز آن را برگزیده است.

دوّم: این مرحله نیز همانند مراحل گذشـته وظیفهٔ همه مردم است. سـیّد مرتضـی و شـیخ طوسی در بعضی دیگر از تألیفاتش، و علّامهٔ حلّی و ابن سعید و برخی دیگر از فقها پذیرای این نظریّه شده‌اند.

ولی به نظر ما مرحلهٔ سوم در هر دو شاخه‌اش وظیفهٔ حکومت اسلامی است، و عامّهٔ مردم نباید در آن دخالت کنند. به دو دلیل:

نخست این که، اگر اجـازهٔ دخـالت به همـهٔ مؤمنـان داده شود، هرج و مرج وسـیع و گسترده‌ای جـامعه را فرا می‌گیرد، و نظم جـامعه مخصوصا در عصر و زمان ما بر هم می‌ریزد.

و دیگر این که، اینگونه امور از قدیم تا به امروز در سراسر جهان از وظایف حکومتها شمرده شده، و می‌شود. بنابراین سیرهٔ عقلا قبل از اسلام و پس از آن، بر سپردن این مرحله به حکومت بوده، و قانونگذار اسلام نیز مهر تأیید بر آن زده است؛ آنجا که می‌فرماید: وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ «۱»؛ باید از میان شـما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف کنند، و آنها همان رستگارانند.؛»

(۱). آل عمران؛ ۱۰۴.

تعزیر و گستره آن، ص: ۴۲

تفسیری دیگر از شیخ طوسی پیرامون مرحلهٔ سوم

منظور از مرحلـهٔ فعلی، اقـدام عملی نسـبت به شخصـی که «معروف» را ترك می‌کند، یا «منکر» را انجام می‌دهد نیست؛ بلکه «آمر به معروف» و «ناهی از منکر» نسـبت به خودش اقدام عملی انجام دهد. یعنی جان و روح خویش را آراسـته به معروف نماید، و از منکر

پاک کند، و در نتیجه اسوه و الگوی عملی برای دیگران، مخصوصا تارکان معروف و آلودگان به منکر گردد. همان‌گونه که حدیث کوتاه، امّا بلند «کونوا دعاة للنّاس بغیر ألسنتکم «۱»؛ با کردارتان مردم را به کارهای نیک دعوت کنید.» دلالت بر این مطلب دارد.

نتیجه این که، مرحلهٔ اوّل و دوم امر به معروف و نهی از منکر وظیفهٔ همهٔ مردم، امّا مرحلهٔ سوم که در حقیقت مرحلهٔ تعزیراتی است، وظیفهٔ حاکم شرع است. بنابراین ادلّهٔ امر به معروف و نهی از منکر شامل تعزیرات نیز می‌گردد، و به همان دلیل که این دو فریضهٔ بزرگ واجب است، تعزیرات نیز لازم می‌باشد.

تعزیر ضامن اجرای قوانین

قانون نیازمند ضمانت اجرایی قوی و مستحکمی است، وگرنه توصیه‌ای اخلاقی بیش نخواهد بود.

توضیح این که: هرگاه قانونگذار قانونی وضع کند، ولی برای متخلّفان از آن مجازاتی در نظر نگیرد، نمی‌توان آن را قانون نامید؛ زیرا قانون آن است

---

(۱). بحار الانوار، جلد ۶۷، صفحهٔ ۳۰۳ و ۳۰۹.

تعزیر و گستره آن، ص: ۴۳

که ضمانت اجرایی داشته باشد، و تعزیرات در حقیقت ضمانت اجرایی احکام الهی است، و اگر تعزیرات نباشد نمی‌توان آن احکام را قانون خواند.

سؤال: این مطلب در مورد مکاتب و ایدئولوژی‌های غیر الهی صادق است، امّا نسبت به آیین‌های الهی که معتقد به جهان آخرت هستند صدق نمی‌کند؛ زیرا اعتقاد به آخرت به عنوان یک ضمانت اجرایی مؤثّر برای تحقّق قوانین الهی محسوب می‌شود. چون کسی که معتقد است خداوند به وی نزدیک است، بلکه از رگ گردن هم به او نزدیکتر می‌باشد، و در همه جا حاضر و ناظر است، و در هر مکانی او را زیر نظر دارد، و کوچکترین اعمال او را محاسبه و رسیدگی می‌کند، چنین انسانی مرتکب گناه نمی‌شود، و نیاز به ضمانت اجرایی دیگری ندارد.

پاسخ: هرگاه احکام شرع و قوانین الهی و مقرّرات دینی را به دقّت مطالعه کنیم، خواهیم دید که خداوند به مجازاتهای اخروی به عنوان ضمانت اجرایی قناعت نکرده، و مجازاتهایی نیز در این جهان برای متخلّفان در نظر گرفته است. چرا که اعتقاد به روز واپسین، تمام مسلمانها را از تخلّف بازنمی‌دارد؛ زیرا تمام آنها در سطح عالی از ایمان نیستند.

نتیجه این که ادلّهٔ امر به معروف و نهی از منکر، و چگونگی تشریع قوانین الهی، ضرورت اجرای تعزیرات را به خوبی اثبات می‌کند.

۲- روایات عامّی که هر تخلّفی را موجب مجازات می‌داند.

اشاره

احادیث متعدّدی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و جانشینان بزرگوارش علیهم السّلام به دست ما رسیده، که برای هر چیزی حدّ و مرزی قائل شده، و متجاوزان از آن حدّ و مرزها را مستحقّ مجازات می‌شمرد.

تعزیر و گستره آن، ص: ۴۴

به گوشه‌ای از این روایات توجّه کنید:

الف) داود بن فرقد [امام صادق ع]

در روایت معتبری از امام صادق علیه السّلام چنین نقل می کند:
«قال صلّی اللّه علیه و آله ... انّ اللّه قد جعل لکلّ شیء حدّا و جعل لمن تعدّی ذلک الحدّ حدّا «۱»؛
پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: بدون شک خداوند برای هر چیزی قانونی قرار داده، و برای کسی که از آن حدّ و مرز تجاوز کند، مجازاتی در نظر گرفته است.»

ب) امام صادق علیه السّلام خطاب به عمرو بن قیس

می‌فرماید:
«أ شعرت انّ اللّه ارسل رسولا، و انزل علیه کتابا، و انزل فی الکتاب کلّ ما یحتاج الیه، و جعل له دلیلا یدلّ علیه، و جعل لکلّ شیء حدّا، و لمن جاوز الحدّ حدّا؟- الی ان قال قلت: و کیف جعل لمن جاوز الحدّ حدّا؟ قال: انّ اللّه حدّ فی الاموال ان لا تؤخذ الّا من حلّها، فمن اخذها من غیر حلّها قطعت یده حدّا لمجاوزة الحدّ، و انّ اللّه لا ینکح النّکاح الّا من حلّه و من فعل غیر ذلک ان کان عزبا حدّ، و ان کان محصنا رجم لمجاوزته الحدّ «۲»؛
آیا می‌دانی که خداوند پیامبری فرستاده، و کتابی بر آن پیامبر نازل کرده، و در آن کتاب تمام نیازهای انسان را آورده، و آن را چراغی فراسوی او قرار داده، و برای هر چیزی حدّ و اندازه‌ای معیّن نموده، و برای کسانی که از آن حد فراتر روند مجازاتی در نظر گرفته است ...؟ عمرو بن قیس می گوید:
عرض کردم چگونه؟ امام صادق فرمود: قانون الهی در مورد استفاده از اموال آن است که از طرق مشروع بدست آید، بنابراین کسانی که از راههای

---

(۱). وسائل الشیعة، جلد ۱۸، ابواب مقدّمات الحدود، باب ۲، حدیث ۱.
(۲). وسائل الشیعة، جلد ۱۸، ابواب مقدّمات الحدود، باب ۲، حدیث ۳.
تعزیر و گستره آن، ص: ۴۵
نامشروع مالی بدست آورده، و از آن قانون تجاوز کرده‌اند، دست آنها به عنوان مجازات (البتّه با شرایط خاصّی) قطع می گردد. (همان گونه که) برای نکاح و ازدواج قانونی قرار داده، و بر متجاوزان از قانون نکاح اگر مجرّد باشند یکصد تازیانه زده می‌شود، و اگر همسر داشته (و واجد بقیّهٔ شرایط احصان نیز باشند) رجم می‌شوند.»

[روایت «من الحدود ثلث جلد »]...

روایات «۱» دیگری نیز به همین مضمون وجود دارد.
منظور از «حدّ» در ابتدای دو روایت مذکور قانون، و در قسمت دوم آن مجازاتهایی است که شامل حدود و تعزیرات هر دو می‌شود. زیرا کلمهٔ حدّ معنای وسیعی دارد که شامل تعزیرات نیز می گردد، و اختصاص به حدّ مصطلح ندارد. مثلا در روایت زیر حد به معنای تعزیر است:
«عن ابی جعفر علیه السّلام قال: «من الحدود ثلث جلد و من تعدّی ذلک علیه حدّ «۲»؛

بخشی از حدود شامل ۳/ ۱ تازیانه می‌شود، هرگاه مجری حد از این مقدار تجاوز کند تعزیر می گردد.»

علاوه بر این، اگر منظور از حدّ در روایات مورد بحث حدود مصطلح و معیّن باشد، تخصیص اکثر لازم می‌آید، و این مطلب از نظر عقل ناپسند است. زیرا هزاران حکم شرعی داریم که تنها ده مورد آن (تقریبا) حدّ معیّن و خاص دارد؛ اگر بگوییم منظور از حد در آن روایات حدود شرعیّه است، باید غیر از حدود دهگانه تمام احکام شرعی را استثنا کنیم، و این، تخصیص اکثر مستهجن محسوب می‌شود.

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب مقدّمات الحدود، باب ۲، حدیث ۲ و ۵، و باب ۳، حدیث ۲ و ۵.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب مقدّمات الحدود، باب ۳، حدیث ۷.

تعزیر و گستره آن، ص: ۴۶

اشکال: منظور از حد در روایات مورد بحث حدود شرعی است (نه هر نوع مجازاتی) زیرا امام صادق علیه السّلام در روایت عمرو بن قیس سخن از «حدّ سرقت» و «زنا» به میان آورده است.

پاسخ: امام علیه السّلام در مقام بیان مثالهایی برای آن قانون کلّی بوده، نه این که حدّ را محدود را به همان دو مورد یا موارد مشابه کند. بنابراین بدون شک منظور از حد در قسمت دوم روایات فوق، معنی گسترده‌ای است که شامل تعزیرات نیز می گردد.

نتیجه این که روایات مذکور دومین دلیل بر وجوب تعزیر در مورد هر شخصی است که واجبی از واجبات الهی را ترک کند، یا آلودهٔ به یکی از محرّمات گردد.

۳- استقراء نصوص خاصّه

اشاره

هر چند جستجوی کامل پیرامون تمام گناهان قابل تعزیر امکان‌پذیر نمی‌باشد، زیرا در تمام مصادیق تعزیر، روایت مخصوص وجود ندارد، ولی این استقرا و جستجو در دایره‌ای تنگ‌تر، و نسبت به برخی از گناهان، که حدیث خاصّی در مورد آن وجود دارد، ممکن است، و این استقرای ناقص نیز موجب علم و یقین می گردد، و امکان استفادهٔ یک حکم کلّی از آن وجود دارد. زیرا اوّلا: این نوع روایات فراوانند. و ثانیا: الغای خصوصیّت به صورت قطعی امکان‌پذیر است. برخی از روایات مذکور به شرح زیر است:

[۱- تعزیر مستمنی به دست امیر المؤمنین ع]

اوّل: طلحهٔ بن زید از امام صادق علیه السّلام چنین نقل می کند:

«انّ امیر المؤمنین علیه السّلام اتی برجل عبث بذکره فضرب یده حتّی احمرّت ثمّ زوّجه من بیت المال «۱»؛

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب نکاح البهائم، باب ۳، حدیث ۱.

تعزیر و گستره آن، ص: ۴۷

مردی که آلوده گناه (خطرناک) استمنا بود را نزد امیر المؤمنین علیه السّلام آوردند. حضرت مقداری تازیانه به دستش (که با آن گناه کرده بود) زد، تا آنجا که قرمز شد. سپس با بودجهٔ بیت المال برای وی همسری اختیار (و منشأ گناه را مسدود) کرد.»

استمنا حدّ شرعی ندارد، ولی حضرت مرتکب آن را تعزیر کرد.

[۲- تازیانه خوردن قصّه‌گوی در مسجد به دست امیر المؤمنین ع]

دوم: هشام بن سالم از امام ششم علیه السّلام نقل می‌کند که فرمود:
«انّ امیر المؤمنین علیه السّلام رأی قاصّا «۱» فی المسجد فضربه بالدّرّة و طرده «۲»؛
حضرت علی علیه السّلام قصّه‌گویی را در مسجد مشاهده نمود. وی را با تازیانه تنبیه کرد، و از مسجد بیرون نمود.»

[۳- تعزیر برای همبستری در ماه رمضان]

سوم: محمّد بن مسلم، از راویان جلیل القدر و مورد اعتماد، پرسشی بدین شکل مطرح می‌کند:
«سألت ابا جعفر علیه السّلام عن الرّجل یأتی المرأة و هی حائض؟ قال: یجب علیه فی استقبال الحیض دینار و فی استدباره نصف دینار. قال: قلت جعلت فداک یجب علیه شیء من الحدّ؟ قال: نعم خمس و عشرون سوطا؛ ربع حدّ الزّانی، لأنّه اتی سفاحا «۳»؛
حکم مردی که در حال حیض با همسرش همبستر شده را از امام

---

(۱). علّامة مجلسی رحمة اللّه در مرآت العقول، جلد ۲۳، صفحة ۴۱۰ پس از نقل روایت مذکور، و تأیید آن از نظر سند می‌گوید: این حدیث دلالت می‌کند که حاکم شرع حق دارد مردم را به هنگام ارتکاب مکروهات نیز تأدیب کند، علاوه بر این که بعید نیست قصّه گویی به طور مطلق حرام باشد، زیرا معمولا- مشتمل بر حکایت‌های دروغ است. بلکه بعید نیست قصه گویی در خصوص مساجد مطلقا حرام باشد؛ مشروط بر این که کار لغوی شمرده شود.
(۲). وسائل الشیعة، جلد ۱۸، ابواب بقیّة الحدود، باب ۴، حدیث ۱.
(۳). وسائل الشیعة، جلد ۱۸، ابواب بقیّة الحدود، باب ۱۳، حدیث ۱.

تعزیر و گستره آن، ص: ۴۸

باقر علیه السّلام پرسیدم. حضرت فرمود: اگر در روزهای اوّلیّة عادت بوده یک دینار، و چنانچه در روزهای پایانی بوده نصف دینار کفّاره دارد. عرض کردم: آیا علاوه بر کفّاره، مجازاتی نیز دارد؟ فرمود: بله، مجازات آن بیست و پنج تازیانه است؛ زیرا مرتکب کار حرامی شده است.»
البتّه ما معتقد به وجوب چنین کفّاره‌ای- همان گونه که در توضیح المسائل نوشته‌ایم- نیستیم.

[۴- همبستری در روزه]

چهارم: مفضّل بن عمر می‌گوید:
«از امام صادق علیه السّلام در مورد زن و شوهری که در حال روزه آمیزش کردند، پرسیدند: امام فرمود ... ان استکرهها فعلیه کفّارتان و ان کانت طاوعته فعلیه کفّارة و علیها کفّارة و ان کان اکرهها فعلیه ضرب خمسین سوطا نصف الحدّ و ان کانت طاوعته ضرب خمسة و عشرین سوطا و ضربت خمسة و عشرین سوطا «۱»؛
اگر شوهر همسرش را مجبور به این کار کرده، باید دو کفّارة روزه را بجا آورد، و پنجاه ضربه تازیانه بر وی جاری می‌گردد، و چنانچه با توافق همسرش بوده، و او با میل و رضایت تن به این کار داده؛ هر کدام باید کفّارة روزه را بجا آورند، و بیست و پنج تازیانه نیز می‌خورند.»

آمیزش با همسر در روز ماه رمضان حدّ شرعی ندارد، ولی چنانچه نزد حاکم شرع ثابت گردد مستوجب تعزیر است.

[۵- حکم توهین و قذف]

پنجم: عبد الرّحمن بن ابی عبد اللّه می‌گوید:
«از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: اگر شخصی به دیگری توهین کند، و به وی ناسزا گوید، ولی او را قذف نکند، آیا مجازات می‌شود؟

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۱۲، حدیث ۱.

تعزیر و گستره آن، ص: ۴۹

قال علیه تعزیر «۱»؛ امام فرمود: بله، تعزیر می گردد.»
قذف نسبت دادن اعمال منافی عفّت و مانند آن به کسی است. اگر دیگری را قذف ننماید، امّا به وی فحّاشی کند و سخنان رکیک بگوید، تعزیر می‌شود.

[۶- تعزیر هجوکننده به دست علی ع]

ششم: اسحاق بن عمار از امام باقر علیه السّلام چنین نقل می کند:
«انّ علیّا علیه السّلام کان یعزّر فی الهجاء «۲»؛ حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام همواره کسانی که هجو «۳» می کردند را تعزیر می کرد.»
البتّه پیرامون تعزیر کسانی که سخنان توهین‌آمیز می گویند، ولی مشمول حدّ قذف نیستند، روایات فراوانی وجود دارد؛ که به همین دو مورد قناعت می کنیم. علاقه‌مندان می‌توانند روایات مورد اشاره را در باب نوزدهم حدّ قذف مطالعه فرمایند.

[۷- تعزیر مدعی خواب دیدن مادر خصم]

هفتم: حسین بن ابی العلا، داستانی را به نقل از امام صادق علیه السّلام چنین نقل می کند:
انّ رجلاـ لقی رجلا علی عهد امیر المؤمنین علیه السّلام فقال: انّ هـذا افتری علیّ؟ و ما قال لک؟ قال انّه احتلم بامّ الآخر قال: انّ فی العدل ان شئت جلّدت ظلّه فانّ الحلم انّما هو مثل الظّلّ. و لکنّا سنوجعه ضربا وجیعا حتّی لا یؤذّی المسلمین فضربه ضربا وجیعا «۴»؛ مردی در زمان حکومت علی علیه السّلام به آن حضرت شکایت کرد که فلان

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۱۹، حدیث ۱.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۱۹، حدیث ۶.

(۳). «هجو» در کتاب فرهنگ معاصر چنین تفسیر شده است: مسخره کردن، استهزا کردن، ریشخند کردن، تحقیر کردن.

(۴). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۲۴، حدیث ۱.

تعزیر و گستره آن، ص: ۵۰

کس به من سخن زشتی گفته است. حضرت فرمود: آن سخن چه بوده است؟ شاکی گفت: او گفته بر اثر خواب دیدن مادرم محتلم

شـده است! حضـرت فرمود: حکم شـرعی او این است که بر سایه‌اش تازیانه بزنیم؛ زیرا خواب همانند سایه است! (بنابراین، از جهت خوابی که دیـده مجـازاتی نـدارد.) ولی مـا او را سـخت مجازات می‌کنیم، تا بار دیگر باعث رنجش مسـلمانی نگردد. سـپس تازیانهٔ سختی بر او نواخت!.»

راستی اگر به این روایت عمـل گردد، چه بسـیار افرادی هسـتند که هر روز بایـد مجازات شونـد، بلکه برخی از آنان همه روزه بطور مکرّر مستحقّ مجازات هستند، زیرا زبانشان را کنترل ننموده، و همواره با نیش زبان دیگران را آزار می‌دهند.

[۸– تعزیر همبستری کنندهٔ به اشتباه]

هشتم: علی بن ابراهیم، از راویان پرکار و با فضیلت، روایت زیر را در کتاب تفسیر خود آورده است:

...« و امّا الخامس فکان ذلک عنه بالشّبهة فعزّرناه و ادّبناه، و امّا السّادس فمجنون مغلوب علی عقله سقط عنه التّکلیف «۱»؛

امّـا نفر پنجم چون گمـان می‌کرد آن زن همسـرش می‌باشـد، و با این توهّم با او همبستر شـد، حـدّ شـرعی نـدارد؛ ولی او را تعزیر و تأدیب کردیم، و نسبت به نفر ششم، چون مجنون بود، تکلیفی نداشت.»

وطی به شـبهه هر چنـد گناه نـدارد، ولی حتما بر اثر بی‌احتیاطی رخ داده است! وگرنه چگونه ممکن است شخصـی زن دیگری را با همسر خود اشتباه کند. بدین جهت امام علیه السّلام عامل آن را تعزیر نموده، تا بار دیگر مرتکب این بی‌احتیاطی نشود.

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ زنا، باب ۱، حدیث ۱۷.

تعزیر و گستره آن، ص: ۵۱

[۹– تعزیر اختیار کنندهٔ زنی از اهل کتاب]

نهم: منصور بن حازم، از راویان موثّق و مورد اعتماد، می‌گوید:

سألته عن رجل تزوّج ذمّیهٔ علی مسلمهٔ و لم یستأمرها؟ قال: یفرّق بینهما.

قال: قلت: فعلیه ادب؟ قال: نعم، اثنا عشر سوطا و نصف «... ۱»؛

از امـام صـادق علیه السّـلام در مورد مرد مسـلمانی که زوجـهٔ دیگری از اهـل کتـاب بـدون اجـازهٔ همسـر اوّل مسـلمانش گرفته بود، پرسـیدم؟ فرمود: باید از همدیگر جدا شوند. عرض کردم؛ آیا آن مرد مجازاتی هم دارد؟ فرمود: بله، مجازات او دوازده و نیم ضـربهٔ شلّاق است.»

البتّه در مـورد این که مرد مسـلمان حق دارد همسـر دومش را از غیر مسـلمانان اختیـار کنـد، یـا نه؟ در بین فقهـا گفتگـوست. علما معتقدنـد اگر ازدواج دائم باشـد بـدون شک باطل است، ولی چنانچه عقد موقّت باشد، عدّه‌ای فتوی به جواز داده‌اند؛ هر چند آن را مکروه می‌داننـد. امّا مشـهور معتقـد به حرمت است. بنابراین، اگر روایت را ناظر به عقـد موقّت بدانیم، و از آن اسـتفاده حرمت کنیم (که ظاهرا چنین است)، این حدیث مورد إعراض مشهور است، و قابل استدلال نمی‌باشد. در غیر این صورت قابل استدلال است.

[۱۰– تعزیر خفتگان در یک رختخواب]

دهم: روایـات فراوانی پیرامون مجازات دو مرد، یـا دو زن، یـا زن و مردی که در یـک رختخواب خوابیده‌انـد، وجود دارد که بیشتر آنها در باب دهم از ابواب حـدّ زنا جمع‌آوری شده است. به یک نمونه آن که سؤال و جوابی بین معاویهٔ بن عمّار و امام صادق علیه

السّلام است توجّه کنید:

«المرأتان تنامان فی ثوب واحد؟ فقال: تضربان، فقلت: حدّا؟ قال: لا، قلت: الرّجلان ینامان فی ثوب واحد؟ قال: یضربان، قال: قلت الحدّ؟ قال: لا «۲»؛

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ زنا، باب ۴۹، حدیث ۱.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ الزنا، باب ۱۰، حدیث ۱۶.

تعزیر و گستره آن، ص: ۵۲

حکم شرعی دو زن که در رختخواب مشترک می‌خوابند چیست؟ امام فرمود: شلّاق می‌خورند. عرض کردم: به عنوان حدّ شرعی؟ امام فرمود: نه.

عرض کردم: اگر دو مرد این کار را انجام دهند چه حکمی دارد؟ امام همان جواب را تکرار کردند.»

در حدیث دیگری از حریز، از امام صادق علیه السّلام چنین می‌خوانیم:

«انّ علیّا علیه السّلام وجد رجلا و امرأهٔ فی لحاف واحد فضرب کلّ واحد منهما مائهٔ سوط الّا سوطا «۱»؛

حضرت علی علیه السّلام مرد و زن بیگانه‌ای را در رختخواب مشترکی یافت، و هر کدام را نود و نه تازیانه زد.»

[۱۱- تعزیر دزدی کنندهٔ آشکارا]

یازدهم: ابو بصیر به نقل از امام باقر علیه السّلام، یا امام صادق علیه السّلام، می گوید:

«قال امیر المؤمنین علیه السّلام: لا اقطع فی الدّغارهٔ المعلنهٔ و هی الخلسهٔ، و لکن أعزّره «۲»؛

حضرت علی علیه السّلام فرمودند: دست کسی را که به صورت آشکار اختلاس می کند قطع نمی‌کنم، ولی او را تعزیر می‌نمایم.»

[۱۲- تعزیر شهادت‌دهندگان به دروغ]

دوازدهم: سماعهٔ می گوید:

«سألته عن شهود زور؟ فقال: یجلدون حدّا لیس له وقت، و ذلک الی الامام «۳»؛ از یکی از معصومین علیهم السّلام در مورد مجازات کسی که به دروغ شهادت دهد پرسیدم؟ امام علیه السّلام فرمود: تعزیر می‌شود، و مقدار آن به دست حاکم شرع است.»

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ الزنا، باب ۱۰، حدیث ۲۰.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ السرقهٔ، باب ۱۲، حدیث ۱.

(۳). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۱۱، حدیث ۱.

تعزیر و گستره آن، ص: ۵۳

روایات دوازدهگانهٔ فوق، و دیگر روایاتی که برای رعایت اختصار ذکر نشد، دلالت می‌کند که برای ترک برخی از واجبات و انجام برخی از گناهان تعزیر واجب است، و با توجّه به روایات مذکور، می‌توان مدّعی شد که تعزیر در ترک تمام واجبات و ارتکاب تمام گناهان لازم است. و آنچه در روایات مورد بحث ذکر شده، به عنوان نمونه و سؤال از آنچه که واقع شده می‌باشد، و دلیل بر حصر در موارد منصوص نیست.

سؤال: [آیا ترک کنندگان واجبات نیز تعزیر می‌شوند؟]

روایـاتی که ذکر شـد همگی پیرامون تعزیر کسانی بود که آلودهٔ محرّمات شـده بودنـد، با توجّه به این نکته چگونه می‌توان تارکین واجبات را هم تعزیر کرد؟

پاسخ: اوّلاً: روایاتی در مورد تعزیر کسانی که واجبات را ترک می‌کنند نیز وجود دارد. از جمله برید عجلی پرسش و پاسخی از امام صادق علیه السّلام شنیده، که چنین برای ما نقل می‌کند:

«عن رجل شـهد علیه شهود انّه افطر من شهر رمضان ثلاثهٔ ایّام؟ قال: یسئل هل علیک فی افطارک اثم؟ فان قال لا، فانّ علی الامام ان یقتله، و ان قال نعم، فانّ علی الامام ان ینهکه ضربا «۱»؛

عـدّه‌ای شـهادت دادند که مردی سه روز از ماه رمضان را به صورت علنی روزه‌خواری کرده است، حکمش چیست؟ امام در پاسـخ فرمودنـد: از او بپرسـید که آیـا معـترف به گنـاه خویش می‌باشـد؟ اگر معتقـد باشـد گنـاهی نکرده (و در حقیقت منکر روزه باشـد، انکاری که به انکار خدا یا پیامبر

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۷، ابواب احکام شهر رمضان، باب ۲، حدیث ۱.

تعزیر و گستره آن، ص: ۵۴

اسلام صلّی اللّه علیه و آله بازگردد) حکمش قتل است، و چنانچه معتقد به روزه باشد، و اعتراف به گناهش نماید، حاکم شرع او را تعزیر می‌نماید.»

طبق این حدیث، شخصی به خاطر ترک یکی از واجبات، یعنی روزه تعزیر شده است.

در روایت دیگری، که اصبغ بن نباته از امیر المؤمنان علیه السّلام نقل می‌کند، می‌خوانیم:

...« قضی علیه السّلام فی الدّین انّه یحبس صاحبه فانّ تبیّن افلاسه و الحاجهٔ فیخلّی سبیله حتّی یستفید مالا «... ۱»؛

حضـرت در مـورد بـدهکاری که از پرداخت بـدهی‌اش خودداری می‌کرد فرمود: بـدهکار زنـدانی می‌شود، سـپس تحقیق می‌کننـد، چنانچه ثابت شـد که واقعا قادر بر پرداخت بدهی نیست، وی را آزاد می‌کنند؛ (البتّه با اخذ ضـمانت‌های معتبر) تا کار و تلاش کند و اموالی بدست آورد و بدهی خویش را بپردازد.»

ثانیـا: بر فرض که روایتی در این زمینه نبود، إلغـای خصوصـیّت امکان‌پـذیر است؛ زیرا تفـاوتی بین ترک واجبـات، و انجام محرّمات وجود ندارد، و همان گونه که در ارتکاب محرّمات تعزیر واجب است، در ترک محرّمات نیز باید تعزیر اجرا گردد. نتیجه این که از احـادیث و روایـاتی که به طور پراکنـده پیرامون تعزیر ارتکـاب برخی از گناهـان، و ترک برخی از واجبات در ابواب مختلف فقه به چشم می‌خورد، استفاده می‌شود که ترک واجبات و انجام محرّمات الهی مجازات دارد.

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب کیفیّهٔ الحکم، باب ۱۱، حدیث ۱.

تعزیر و گستره آن، ص: ۵۵

آیا تعزیر اختصاص به گناهان کبیره دارد؟

اشاره

مرحوم صاحب جواهر- همان‌گونه که گذشت- معتقد است که تعزیر فقط در گناهان کبیره جاری است، ولی بسیاری از فقها آن را

مقیّد نکرده‌اند، همانند صاحب شرایع، که کلامش گذشت، و أبو المکارم ابن زهره که می‌فرماید:

«و اعلم ان التعزیر یجب بفعل القبیح و الاخلال بالواجب الذی لم یرد الشارع بتوظیف حد علیه، او ورد بذلک فیه و لم یتکامل شروط اقامته، فیعزر علی مقدمات الزنا و اللواط من النوم فی ازار واحد و الضّم و التقبیل الی غیر ذلک «۱»؛ انجام هر گناه و ترک هر واجبی که حدّ شرعی معیّنی ندارد، مستوجب تعزیر است. همچنین گناهانی که حدّ شرعی معیّنی دارد، ولی شرایط اجرای حدّ در آن جمع نمی‌باشد تعزیر دارد، بدین جهت کارهای مقدّماتی لواط و زنا تعزیر دارد.»

«حلبی» نیز هم عقیدهٔ ابن زهره است. وی در کتاب کافی می گوید:

«و یعزر من أکل او شرب او باع او ابتاع او تعلّم او علم او نظر او سعی او بطش و اصغی او آجر او امر او نهی علی وجه قبیح «۲»؛ هر کس چیز حرامی بخورد، یا بنوشد، یا بفروشد، یا بخرد، یا فراگیرد، یا تعلیم دهد، یا بنگرد، یا تلاش کند، یا منازعه کند، یا گوش فرادهد، یا اجاره کند، یا دستور دهد، یا نهی کند، و خلاصه هر یک از این امور را به صورت نامشروع انجام دهد، تعزیر می گردد.»

عدّه‌ای دیگر از فقها نیز طبق نظر ابن زهره، حلبی و محقّق فتوا داده‌اند.

---

(۱). جوامع الفقهیّة، صفحهٔ ۵۶۲.

(۲). سلسلهٔ الینابیع الفقهیّة، جلد ۲۳، صفحهٔ ۷۴۷.

تعزیر و گستره آن، ص: ۵۶

طبق نظر این گروه از فقها، تفاوتی بین گناهان کبیره و غیر کبیره از جهت اصل وجوب تعزیر نمی‌باشد، هر چند بدون شک کسی که آلودهٔ به گناه کبیره شده، مجازات شدیدتری دارد.

دلایل صاحب جواهر بر انحصار تعزیر به کبائر

۱- نمی‌توان در گناهان صغیره مجرمین را تعزیر کرد؛ زیرا نه در سیرهٔ حضرات معصومین علیهم السّلام، و نه فقهای اسلام، ندیده‌ایم که مردم را در تمام گناهان صغیره شلّاق بزنند. پس تعزیر فقط در گناهان کبیره جاری می گردد.

ولی می‌توان پاسخ داد که تعزیر منحصر به ضرب نیست، بلکه همان گونه که در کلمات واژه‌شناسان و فقها گذشت، مراتب مختلفی دارد که ضرب، یک مرحلهٔ آن است، و اعراض، قهر، ترک رفت و آمد، توبیخ و سرزنش و مانند آن، مراحل دیگر آن محسوب می‌شود، و اجرای این مراحل در گناهان صغیره متصوّر است.

۲- طبق آنچه در آیه ۳۱ سورهٔ نساء آمده، خداوند متعال گناهان صغیره را می‌بخشد.

«إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيماً؛ اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم؛ و شما را در جایگاه خوبی وارد می‌سازیم.»

وقتی که خداوند گناهان صغیره را مورد بخشش قرار می‌دهد، چگونه می‌توان در مورد آن تعزیر کرد؟ صاحب جواهر در جلد ۴۱، صفحهٔ ۴۴۸ به این دلیل اشاره کرده است.

تعزیر و گستره آن، ص: ۵۷

اشکالی که در اینجا به نظر می‌رسد این است که، این دلیل کوتاه و اخصّ از مدّعی است، و شامل تمام مصادیق آن نمی‌شود؛ زیرا طبق آنچه در آیهٔ شریفه آمده خداوند از گناهان صغیرهٔ افرادی می گذرد که توفیق ترک گناهان کبیره را داشته باشند، امّا آنان که

هم آلوده به کبائر هستند، و هم مرتکب صغائر می‌شوند، مشمول آیهٔ مذکور نیستند «۱». نتیجه این که هیچ یک از دو دلیل صاحب جواهر قانع کننده نیست.

دلایل ابن زهره و پیروانش بر گسترش تعزیر

ادلّهٔ این دسته از فقها- که تفاوتی بین گناهان کبیره و صغیره قائل نیستند، و تعزیر را در هر دو نوع جاری می‌دانند- همان ادلّهٔ وجوب تعزیر است، که قبلا گذشت. زیرا ادلّهٔ امر به معروف و نهی از منکر اختصاص به گناهان کبیره ندارد، بلکه شامل صغائر نیز می‌گردد. بنابراین، دلیل فوق عام است؛ و امّا روایات عامّه، که متجاوزین از قوانین و احکام شرعی را مستحق تعزیر می‌دانست، نیز مطلق بود، و شامل هر دو نوع از گناهان می‌شود، و همان گونه که تعزیرات ضمانت اجرایی برای جلوگیری از گناهان کبیره تلقّی می‌گردد، ضمانت اجرایی در گناهان صغیره، نیز می‌باشد.

و امّا دلیل سوم، یعنی روایات و احادیث خاصّه، که در برخی از آن روایات به تعزیر در گناهان صغیره، تصریح شده است. از جمله روایت اوّل که حضرت شخصی را که در مسجد قصّه‌های پوچ و بی‌اساس و خرافه‌ای

---

(۱). خود صاحب جواهر نیز به این اشکال توجّه کرده، و در همان آدرس فرموده: «اما اذا لم یکن مجتنبا لها فلا- یبعد التعزیر لها ایضا؛ در صورتی که از گناهان کبیره اجتناب نکنند، تعزیر بعید نیست.»

تعزیر و گستره آن، ص: ۵۸

می‌گفت را تعزیر کرد، و حدیث نهم که امام صادق دستور تعزیر مرد مسلمانی را که بدون اجازهٔ همسر مسلمانش با زنی از اهل کتاب ازدواج کرده بود، صادر کرد، و روایت مسعدهٔ بن صدقه از امام صادق از پدرش، از پدرانش، از حضرت علی علیهم السّلام که می‌فرماید:

«من قال لصاحبه: لا أب لک و لا امّ لک فلیتصدّق بشیء «... ۱»،

کسی که به دستش بگوید: «ای بی‌پدر و مادر!» باید چیزی (به عنوان تعزیر) صدقه دهد «...

صدقه دادن به فقیر، با إعطای قرص نانی تحقّق پیدا می‌کند، و روشن است چیزی که تعزیر آن إعطای قرص نانی باشد، گناه کبیره محسوب نمی‌شود، بلکه از صغائر است.

و بالاخره در حدیث ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السّلام، نیز می‌خوانیم:

«جاء رجل الی النّبیّ صلّی اللّه علیه و آله فقال: یا رسول اللّه انّی سألت رجلا بوجه اللّه فضربنی خمسهٔ اسواط، فضربه النّبیّ خمسهٔ اسواط صلّی اللّه علیه و آله خمسهٔ اسواط اخری و قال: سل بوجهک اللّئیم «۲»؛

مردی خدمت پیامبر اسلام رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا! شخصی را به نام خدا قسم دادم که به من کمک کند. او در پاسخ، پنج ضربه شلّاق به من زد. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیز پنج ضربهٔ شلّاق بر وی جاری کرد. سپس فرمود:

برای گدایی قسم نخور»

در پاورقی تهذیب الاحکام، جلد ۱۰، صفحهٔ ۱۷۰ می‌خوانیم:

«یفهم منه ان التکدی باسم الله و الطلب منهم به معصیهٔ و موجب للتعزیر؛ از

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۱۹، حدیث ۷.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۲، حدیث ۱.

تعزیر و گستره آن، ص: ۵۹

روایت مذکور استفاده می‌شود که طلب کمک از مردم با قسم به نام خدا معصیت است، و تعزیر دارد.»

ولی بـدون شک عمل مـذکور از گناهان کبیره محسوب نمی‌شود. نتیجه این که مقتضای تمام ادلّه‌ای که بر اصل وجوب تعزیر اقامه شد، آن است که تعزیر در تمام گناهان صغیره و کبیره جاری است، و تفاوتی بین انواع گناهان نمی‌باشد.

نکته‌ای تازه و اشکالی جدید [در اختصاص تعزیر به غیر احکام حکومتی]

بعضی از فقهای معاصر معتقدند که تعزیر اختصاص به احکام اوّلیّه و ثانویّه دارد، و در مورد احکام حکومتی جاری نمی‌شود.

توضیح این که احکام بر سه قسم است:

۱- احکام عناوین اوّلیّه؛ مثل وجوب نماز و حرمت شراب.

۲- احکام عناوین ثانویّه؛ مانند حلّیت استفاده از مردار به هنگام اضطرار، و وجوب نماز شب بر اثر نذر یا عهد یا قسم.

۳- احکام حکومتی؛ مانند تعیین قیمت کالاها، قوانین و مقرّرات عبور و مرور.

برخی تصوّر می‌کنند که تعزیرات فقط در دو قسم اوّل جاری می‌شود.

همان گونه که برخی دیگر معتقدنـد سه قسم مـذکور در عرض یکـدیگر هسـتند، و احکام حکومتی در رتبهٔ متأخّر از احکام اوّلی و ثانوی قرار دارد.

به تعبیر دیگر، احکـام اوّلی و ثـانوی احکـام الهی، و احکام حکومتی ابزار اجرای آن دو قسم محسوب می‌شود، و بناچار یک مرحله عقب‌تر از آن دو قسم است.

تعزیر و گستره آن، ص: ۶۰

ضمنـا توجّه داشـته باشـید که هر یـک از احکام اوّلیّه و ثانویّه بر دو قسم تقسـیم می‌شود: احکام اوّلیّهٔ عامّه و خاصّه، و احکام ثانویّهٔ عامّه و خاصّه.

به مثالهای زیر توجّه کنید:

۱- وجوب جهاد بر مسـلمانان در مقابل دشـمنان، یکی از احکام اوّلیّه است. ولی هنگامی که فقیه حاکم تصـمیم به اجرای این حکم می‌گیرد، مقرّرات خاصّی برای آن وضع می‌کند. مثلا می‌گوید: باید لشکریان اسلام در فلان روز به سمت جبهه‌ها حرکت کنند. در این مثال، اصل وجوب جهاد حکم کلّی اوّلی است، که در ضمن یک حکم حکومتی خاص به اجرا در می‌آید.

۲- حرمت ضـرر زدن به دیگران- که از قاعدهٔ لا ضرر استفاده شده- یک حکم ثانوی است. فقیه در مقام اجرای این قانون، مقرّرات و قوانین خاصّی نظیر تعیین و نظارت بر قیمتها وضع می‌کنـد، تا جلوی آسـیب رسانـدن به قشـرهای ضـعیف جامعه را بگیرد. در این مثال، حرمت ضرر حکم عام ثانوی است، که در ضمن یک حکم حکومتی خاص تحقّق یافته است.

۳- وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن، از دیگر احکام اوّلیّه است.

هنگـامی که فقیه تصـمیم به اجرای آن می‌گیرد، قوانین و مقرّرات کلّی برای آن وضع می‌نمایـد. مثل قوانین راهنمایی و راننـدگی و عبور و مرور وسائـل نقلیّه، یا قوانین مربوط به شـهرداریها و کارمنـدان دولت وماننـد آن. در این مثال وجوب حفظ نظام حکم کلّی اوّلی است، که در ضمن احکام کلّی حکومتی دیگر پیاده می‌گردد.

۴- قاعـدهٔ «لا ضـرر و لا ضـرار فی الاسـلام» حکم ثانوی است. اگر فقیه بخواهـد آن را اجرا کنـد قانون کلّی وضع می‌کنـد. مثل منع اشتغال اطفال و پیرمردان و پیرزنان در شرایط خاص و ویژه. بنابراین قاعدهٔ لا ضرر حکم

تعزیر و گستره آن، ص: ۶۱

کلّی ثانوی است، که در ضمن حکم کلّی حکومتی به اجرا در می‌آید.

از مثالهای چهارگانه روشن شد که احکام حکومتی در عرض احکام اوّلیّه و ثانویّه نمی‌باشد، بلکه در طول آنها، و یک مرحله عقب‌تر است. و به تعبیر دیگر، احکام حکومتی در حقیقت آیین‌نامه‌های اجرایی احکام اوّلی و ثانوی تلقّی می‌گردد، و در واقع از احکام اوّلی و ثانوی مایه می‌گیرد، و حکم مستقل و جدیدی نیست. بنابراین، تفاوتی بین این سه نوع قانون از جهت وجوب اجرای تعزیر برای متخلّفان از آن وجود ندارد. زیرا تمام آنها قوانین الهی هستند که بدون ضمانت اجرایی، نمی‌توان آنها را قانون نام نهاد.

یادآوری: معروف آن است که فقیه دارای سه منصب و مسئولیّت است:

۱- منصب افتاء و بیان احکام شرع ۲- منصب حکومت و ولایت ۳- منصب قضاوت. ولی دو منصب اخیر از منصب افتاء سرچشمه می‌گیرد، زیرا منصب ولایت و حکومت در حقیقت منصب اجرای احکام شرع است، نه وضع احکام، و منصب قضاوت هم رسیدگی به اختلافات و پایان دادن به آن می‌باشد، که آن هم از طریق پیاده کردن احکام شرع است.

از این بحث کوتاه روشن شد که اگر ما می‌گوییم وظیفهٔ فقیه در منصب حکومت فقط اجرای احکام شرع است، منافاتی با منصب دیگر فقیه، یعنی منصب افتاء ندارد؛ زیرا آن منصبی جداگانه است.

از مجموع مباحث مطرح شده در این فصل نتیجه می‌گیریم که تعزیر برای هر نوع گناهی واجب است، هر چه گناه کبیره و چه صغیره، چه حکم اوّلی باشد، و چه حکم ثانوی؛ و حتّی حکم حکومتی، ولی نباید فراموش کرد که تعزیر فقط ضرب نیست، و گاه فقط با یک تذکّر حاصل می‌شود. شرح این سخن در فصل بعد خواهد آمد.

تعزیر و گستره آن، ص: ۶۳

فصل پنجم: تعزیر منحصر به ضرب نیست!

اشاره

آیا تعزیر منحصر به مجازاتهای بدنی، مخصوصا شلّاق، است؟ یا شامل هر نوع مجازاتی، همانند توبیخ لفظی و کتبی، سرزنش، تحقیر، اعراض و ترک مراوده «۱»، زندان، جریمه‌های مالی، تبعید، ممنوعیّت خروج از کشور، محرومیّت از اشتغال در مشاغل خاص و مانند آن نیز می‌گردد؟

جمعی آن را منحصر به ضرب می‌دانند؛ همان گونه که از ظاهر عبارات بعضی از فقهای بزرگ استفاده می‌شود. مرحوم صاحب جواهر در این زمینه می‌فرماید:

کل من فعل محرما او ترک واجبا و کان من الکبائر فللامام تعزیره بما لا یبلغ الحد و تقدیره الی الامام. و لکن لا یبلغ به حدّ الحرّ فی الحرّ و هو المائة، و لا حد العبد فی العبد و هو الاربعون «۲»؛

هر شخصی که کار حرامی بجا آورد، یا واجبی از واجبات را ترک کند (که

---

(۱). همانند اعراض مسلمانان صدر اسلام از آن سه نفر که از فرمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سرباز زده، و در جنگ شرکت نکردند، که خداوند متعال به سرگذشت آنها در آیهٔ ۱۱۸ سورهٔ توبه اشاره کرده است.

(۲). جواهر الکلام، جلد ۴۱، صفحهٔ ۴۴۸.

تعزیر و گستره آن، ص: ۶۴

از کبائر محسوب شود) حاکم شرع او را به مقدار کمتر از حدود شرعی تعزیر می‌کند، و مقدار تعزیر بسته به نظر حاکم شرع است.

ولی در مورد انسانهای آزاد، نباید بیش از حدود شرعیّهٔ انسانهای آزاد (صد ضربهٔ شلّاق) باشد، و در مورد بردگان بیش از چهل ضربهٔ شلّاق، که حدّ شرعی آنان است، نباشد.»

از کلام این فقیه بزرگ، که سخن از صد ضربه و چهل ضربه به میان آورده، استفاده می‌شود که وی تعزیر را فقط ضرب و جلد می‌داند، زیرا شماره کردن به شکل فوق، در سایر مجازاتها معنی ندارد، البتّه ناگفته نماند که در اواخر این بحث از نظریّهٔ فوق برگشته است:

«قد یستفاد التعمیم مما دل علی ان لکل شیء حدّا و لمن تجاوز الحد حد، بناء علی ان المراد من الحد فیه التعزیر الفعلی مضافا الی امکان استفادته ایضا من استقراء النصوص کما لا یخفی علی من تدبرها «۱»؛

ممکن است تعزیر را منحصر در شلّاق ندانسته، و آن را به هر نوع مجازاتی گسترش دهیم. به دو دلیل: نخست روایاتی که برای تجاوز از هر قانون شرعی مجازاتی را لازم می‌شمرد، البتّه بنابراین که منظور از مجازات در روایات مذکور حدود شرعی نباشد. دوم: روایات متعدّدی که در مورد مصادیق مختلف تعزیر وجود دارد نیز گواه این مطلب است.»

نتیجه این که در این مسأله دو نظریّه وجود دارد: برخی تعزیر را منحصر در ضرب می‌دانند، و عدّه‌ای آن را به هر نوع مجازاتی تفسیر کرده، و ضرب را یک نوع از آن می‌شمارند.

---

(۱). جواهر الکلام، جلد ۴۱، صفحهٔ ۴۴۸.

تعزیر و گستره آن، ص: ۶۵

منشأ تخصیص تعزیر به تازیانه

اشاره

تعبیرات و کلماتی در فتاوای فقها یافت می‌شود که در بدو نظر تعزیرات را اختصاص به شلّاق می‌دهد، یا تصریح در این مطلب دارد.

[سه گروه روایت]

اشاره

این تعبیرات از برخی روایات نشأت گرفته، که می‌توان روایت مزبور را در سه گروه خلاصه کرد:

گروه اوّل: روایاتی که تعزیر را کمتر از حد می‌داند.

به چند نمونهٔ آن توجّه کنید:

۱- اسحاق بن عمّار از ابو ابراهیم علیه السّلام در مورد مقدار تعزیر می‌پرسد. امام در جواب می‌فرماید:

«بضعهٔ عشر سوطا ما بین العشرهٔ الی العشرین «۱»؛

مقدار تعزیر ده عدد و خرده‌ای تازیانه است. بین ده تا بیست شلّاق.»

سؤال راوی، اسحاق بن عمّار، از مقدار و تعداد تعزیر نشان می‌دهد که در ذهن وی نیز تعزیر منحصر به شلّاق بوده، همان گونه که

پاسخ امام علیه السّلام که تصریح به عدد و تازیانه می کند، مؤیّد این مطلب است.

۲- در روایت دیگر، حمّاد بن عثمان همان سؤال را از امام صادق علیه السّلام می‌پرسد. امام در پاسخ می‌فرماید:

«دون الحدّ، قال: قلت دون ثمانین؟ قال: لا، و لکن دون اربعین فانّها حدّ المملوک. قلت: و کم ذاک؟ قال: علی قدر ما یراه الوالی من ذنب الرّجل و قوّهٔ بدنه «۲»؛

تعزیر کمتر از حدّ است. راوی می گوید: پرسیدم: یعنی کمتر از هشتاد

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۱۰، حدیث ۱.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۱۰، حدیث ۳.

تعزیر و گستره آن، ص: ۶۶

تازیانه (که حدّ قذف است.) امام فرمود: نه، بلکه کمتر از چهل ضربه که حدّ بردگان می‌باشد. راوی مجدّدا سؤال می کند: منظور از جملهٔ «کمتر از چهل ضربه» چه مقدار می‌باشد؟ امام فرمود: به مقداری که حاکم شرع با توجّه به گناه انجام شده و توانایی گناهکار، مصلحت بداند.»

در این روایت نیز برداشت راوی از تعزیر شلّاق بوده، و پاسخ امام علیه السّلام نیز آن برداشت را تأیید می کند.

گروه دوم: روایاتی که عدد خاصّی معیّن کرده است.

۱- روایاتی که متجاوز به حیوانات را مستحق ۲۵ ضربهٔ شلّاق می‌داند «۱».

۲- روایتی که برای مسلمانی که علاوه بر همسر مسلمانش زنی از اهل کتاب می گیرد ۵/ ۱۲ تازیانه بیان کرده است «۲».

۳- در برخی روایات برای مرد و زن، یا دو مرد، یا دو زنی که در یک بستر خوابیده‌اند ۹۹ ضربهٔ شلّاق تعیین شده است «۳».

شیرازی، ناصر مکارم، تعزیر و گستره آن، در یک جلد، انتشارات مدرسهٔ الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۵ ه ق تعزیر و گستره آن؛ ص: ۶۶

۴- هرگاه انسان روزه‌دار با همسر روزه‌دارش در ماه رمضان آمیزش جنسی کند در صورت عدم تمایل زوجه، مرد ۵۰ شلّاق می‌خورد، و اگر زن هم مایل بوده، بر هر کدام ۲۵ تازیانه جاری می گردد «۴».

۵- کسی که با همسرش در حال حیض آمیزش نماید نیز ۲۵ تازیانه می‌خورد «۵».

نمونه‌ای از روایات مذکور در مباحث قبل ذکر شد، بدین جهت به

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب نکاح البهائم، باب ۱، حدیث ۱.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ الزنا، باب ۴۹، حدیث ۱.

(۳). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ الزنا، باب ۱۰، حدیث ۳.

(۴). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۱۲، حدیث ۱.

(۵). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۱۳، حدیث ۲ و ۱.

تعزیر و گستره آن، ص: ۶۷

اشاره‌ای قناعت کردیم.

گروه سوم: روایاتی که از تعزیر به کلماتی مانند «ضرب»، «جلد» و «سوط» تعبیر کرده است.

۱- مانند آنچه در مورد «شاهد زور» گذشت، که «یجلّد حدّا لیس له وقت» «۱» ۲- سماعه می گوید: یکی از ائمّه علیه السّلام فرمود: «من سرق خلسهٔ خلسها لم یقطع و لکن یضرب ضربا شدیدا «۲»؛ دست سارقی که چیزی را از دیگری ربوده قطع نمی‌شود، ولی تعزیر شدید دارد.»

۳- امام صادق علیه السّلام از پدرش امام باقر علیه السّلام در مورد شخصی که به دیگری گفته بود: «ای شارب الخمر! ای گوشت خوک خوار!» فرمود: «لا حدّ علیه و لکن یضرب اسواطا «۳»؛

حدّ شرعی بر او جاری نمی‌شود، ولی چند تازیانه می‌خورد.» نتیجه این که این گروه از روایات که در مورد تعزیر از تعبیراتی همچون «جلد» و «ضرب» و «سوط» استفاده کرده، نشان می‌دهد که تعزیر منحصر در شلّاق است. علاوه بر روایات مذکور در گروه‌های سه گانه، برخی از کتب فقهی و لغوی نیز تعزیر را به تازیانه تفسیر کرده‌اند.

اضافه بر این، مقتضای «اصالهٔ عدم ایذاء مؤمن» نیز انحصار تعزیر در تازیانه است. زیرا هنگامی که شک کنیم آیا تعزیر فقط شلّاق و تازیانه است، یا شامل هر نوع مجازاتی می‌شود؟ مقتضای اصل مورد اشاره آن است که به

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۱۱، حدیث ۱ و ۲.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ السرقهٔ، باب ۱۲، حدیث ۵.

(۳). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۱۹، حدیث ۱۰.

تعزیر و گستره آن، ص: ۶۸

مقدار یقینی، که همان تازیانه است، بسنده نموده، و از بقیّه- که مشکوک است- صرفنظر کنیم.

نقد و بررسی روایات

در برابر گروه سه گانهٔ روایات و دلیلهای دیگر، نشانه‌ها و قراینی وجود دارد که دلیل بر عمومیّت و گسترش معنای تعزیر، و عدم انحصار آن در مجازات بدنی است. به تعبیر دیگر، هر چند ظاهر برخی از روایات و کلمات تعدادی از فقها انحصار تعزیر در تازیانه است، ولی قراین هفت گانه‌ای در دست داریم که بر خلاف این مطلب گواهی داده، و تعزیر را به هر گونه مجازاتی- اعمّ از بدنی و غیر آن- تفسیر می کند.

با توجّه به این قراین، باید آنچه بر خلاف آن است، و تعزیر را منحصر در شلّاق می‌داند را، حمل بر فرد شایع تعزیر نماییم، نه این که آن را مصداق یگانهٔ تعزیر بشماریم. بنابراین در تعزیرات علاوه بر شلّاق و تازیانه، می‌توان از دیگر مجازات‌ها نیز بهره گرفت، بلکه گاه واجب است تعزیر غیر بدنی را انتخاب کرد، که شرح آن خواهد آمد.

اینک به قراین هفتگانه توجّه کنید:

قراین هفتگانه بر عدم انحصار تعزیر به ضرب

قرینهٔ اوّل: کلمات اهل لغت

همان گونه که در مباحث آغازین گذشت، کارشناسان لغت تصریح کردند که تعزیر، ردع و منع و تأدیب است، و تازیانه و شلّاق،

مصداق روشن و فرد

واضح آن می‌باشد. بلکه اگر کلمهٔ تعزیر را به معنای «نصرت» نیز بگیریم آن هم به «منع» بازمی گردد، که نصرت نیز نوعی منع دشمن از ظلم و ستم می‌باشد.

با تفکّر و اندیشه در کلمات لغویّین شکّ و تردیدی باقی نمی‌ماند که تعزیر منحصر در تازیانه نیست، بلکه شامل هر نوع مجازاتی می‌شود.

قرینهٔ دوم: کلمات فقهای شیعه و اهل سنّت

کلمات برخی از فقهای بزرگ اسلام که ظهور یا صراحت در عمومیّت معنی تعزیر داشت، در مباحث پیشین گذشت. اینک به دو نمونهٔ دیگر توجّه کنید:

۱- فقیه برجسته، علامهٔ حلّی رحمه اللّه می‌فرماید:

«التعزیر فی کل جنایهٔ لا حد فیه ... و هو یکون بالضرب و الحبس و التوبیخ من غیر قطع و لا جرح و لا اخذ مال. و التعزیر یجب فیما یشرع فیه التعزیر «۱»؛

تعزیر در هر جنایتی که حدّ شرعی ندارد اجرا می گردد ... و آن عبارت است از مجازات بدنی، زندان، توبیخ؛ ولی قطع عضو یا ایجاد جراحت یا جریمهٔ مالی جایز نیست، و تعزیر در آنجا که مشروع است، واجب می‌باشد.»

مرحوم علّامه تعزیر را فراتر از مجازات بدنی دانسته، هر چند جریمهٔ مالی را از آن استثنا نموده است. ولی در مباحث آینده خواهد آمد که آن هم نوعی تعزیر است. ضمنا جملهٔ اخیر ایشان به این مطلب اشاره دارد که تعزیر، همانند حد، دو قسم بیشتر نیست، و قسم سوم ندارد، یا واجب است

---

(۱). تحریر الاحکام، جلد ۲، صفحهٔ ۲۳۹.

و یا حرام. و تعزیر مباح و مکروه و مستحب نداریم.»

۲- «جزیری» از فقهای مشهور اهل سنّت، پس از نقل کلام «ابن قیّم» (حاکم شرع حق دارد به هر شکلی که صلاح می‌داند، چه زندان و چه مجازات بدنی، متخلّف را تعزیر کند) می گوید:

«و بالجملهٔ فان التعزیر باب واسع للحاکم ان یقضی به علی کل الجرائم التی لم یضع الشارع لها حدّا او کفّارهٔ علی ان یضع العقوبهٔ المناسبهٔ لکل بیئهٔ و لکل جریمهٔ من سجن او ضرب او نفی او توبیخ او غیر ذلک «۱»؛

خلاصه این که تعزیر معنی وسیعی دارد و حاکم شرع حق دارد در مورد هر جرمی که حدّ شرعی یا کفّارهٔ خاصّی ندارد، مجرم را متناسب با جامعه‌ای که در آن زندگی می کند تعزیر نماید، چه آن مجازات زندان باشد، یا مجازات بدنی، یا تبعید یا توبیخ و سرزنش یا مانند آن.»

نتیجه این که کلمات فقهای اسلام نیز دلالت دارد که تعزیر منحصر در شلّاق و مجازات بدنی نیست، بلکه شامل هر نوع مجازاتی می‌شود. و این قرینهٔ دیگری بر مدّعای ماست.

قرینهٔ سوم: روایاتی که از تعزیر تعبیر به عقوبت کرده است

می‌دانیم که تازیـانه و مجازاتهـای بـدنی نوعی از عقوبت است، نه تمـام آن بنـابراین، عقوبت مفهوم عـامی دارد و شامـل سـرزنش و ترشرویی و تازیانه و زندان و تبعید و خلاصه هر نوع مجازات بدنی و غیر بدنی که اثر بازدارندگی داشته باشد، می‌شود.

---

(۱). الفقه علی المذاهب الاربعهٔ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۰۰.

تعزیر و گستره آن، ص: ۷۱

به قسمتی از این روایات توجّه کنید:

۱- جراح مداینی از امام صادق علیه السّلام چنین نقل می‌کند:

«قال: اذا قال الرّجل انت خبث (خنث)، او انت خنزیر، فلیس فیه حدّ و لکن فیه موعظهٔ و بغض العقوبهٔ «۱»؛

اگر شخصـی به دیگری بگوید: «تو انسان پلیدی هستی» یا بگوید: «تو همچون خوک هستی» حدّ شرعی بر وی جاری نمی‌شود، ولی او را نصیحت می‌کنند، و مجازات می‌شود.»

۲- حسین بن علوان از امام صادق علیه السّلام و او از پدرش، و آن حضرت از پدرانش، از حضرت علی علیه السّلام، در مورد کسی که با حیوانی آمیزش کرده، سؤال شد. حضرت فرمودند:

«لا رجم علیه و لا حدّ و لکن یعاقب عقوبهٔ موجعهٔ «۲»؛ حدّ شرعی بر چنین مجرمی جاری نمی‌گردد، ولی عقوبت دردناکی دارد.»

۳- پیرمردی از اهل کوفه می‌گوید: از حضرت علی علیه السّلام شنیدم که می‌فرمود:

«سألتمونی عن الرّجل یقول للرّجل یا کافر یا فاسق یا حمار لیس فیه حدّ و انّما عقوبهٔ من السّلطان فلا تعودوا فتقولوا «۳»؛

از من در مورد شخصـی که به دیگری می‌گویـد: «ای کافر»، «ای فاسق»، «ای الاغ!» پرسـیدید؟ چنین گناهکاری حـدّ شـرعی نـدارد، بلکه حاکم شرع او

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۱۹، حدیث ۲.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب نکاح البهائم، باب ۱، حدیث ۱۱.

(۳). السنن الکبری، جلد ۸، صفحهٔ ۲۵۳.

تعزیر و گستره آن، ص: ۷۲

را عقوبت می‌کند، تا گناهش را تکرار نکند.»

۴- نویسندهٔ کتاب دعائم الاسلام طبق سندی که دارد از امام صادق علیه السّلام چنین نقل می‌کند:

«لا تقطع ید النّباش الّا ان یؤخذ و قد نبش مرارا، و یعاقب فی کلّ مرّهٔ عقوبهٔ موجعهٔ «۱»؛

کسـی که نبش قبر می‌کند (و کفن‌ها را سـرقت می‌نماید) دسـتش قطع نمی‌گردد، مگر این که این کار را مکرّر انجام داده، و در هر مرتبه دستگیر گردیده، و عقوبت شده باشد.»

۵- دعائم الاسـلام در حدیث دیگری از آقا امیر المؤمنین علیه السّـلام در مورد زنی که پرده بکارت دختری را با دستش از بین برده بود، چنین نقل می‌کند:

«علیها مهرها و توجع عقوبهٔ «۲»؛ آن زن باید مهر المثل این دختر را بدهد، و مجازات دردناکی شود.»

نتیجه این که در این گونه از روایات از تعزیر تعبیر به عقوبت شده، که شامل هر نوع مجازاتی می‌شود.

قرینهٔ چهارم: روایاتی که از تعزیر تعبیر به تأدیب کرده است

این تعبیر نیز معنای گسترده‌ای دارد، که مجازاتهای بدنی و غیر آن را شامل می‌شود.

به این گروه از روایات توجّه کنید:

۱- ابو بصیر، از راویان مشهور، می گوید: از امام علیه السّلام در مورد حکم

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ السرقهٔ، باب ۱۸، حدیث ۲.

(۲). مستدرک الوسائل، جلد ۱۸، ابواب حدّ المساحقهٔ، باب ۴، حدیث ۲.

تعزیر و گستره آن، ص: ۷۳

رباخواری که با دلیل و مدرک جرمش ثابت شده پرسیدم.

امام در پاسخ فرمود: «یؤدّب، فان عاد ادّب فان عاد قتل «۱»؛

چنین مجرمی تأدیب می‌شود، اگر مجدّدا مرتکب رباخواری شد دوباره تأدیب می گردد، و چنانچه برای بار سوم تکرار کرد کشته می‌شود.»

۲- اسحاق بن عمّار به نقل از امام صادق علیه السّلام می گوید:

«آکل المیتهٔ و الدّم و لحم الخنزیر علیهم ادب، فان عاد ادّب. قلت فان عاد یؤدّب؟ قال: یؤدّب و لیس علیهم حدّ «۲»؛

کسانی که گوشت مرده، یا گوشت خوک، یا خون بخورند تأدیب می‌شوند، و چنانچه پس از تأدیب، تکرار کنند مجدّدا تأدیب می گردند.

ابو بصیر می گوید: از امام پرسیدم: اگر برای بار سوم مرتکب گناهان مذکور شدند چطور؟ امام فرمود: بازهم تأدیب می‌شوند، و حدّی بر آنها جاری نمی گردد.»

۳- در یکی از قضاوتهای حضرت علی علیه السّلام چنین آمده است:

«انّ رجلا- قال له: انّ هذا زعم انّه احتلم بامّی فقال: انّ الحلم بمنزلهٔ الظّلّ، فان شئت جلّدت لک ظلّه ثمّ قال: لکنّی اؤدّبه لئلّا یعود یؤذّی المسلمین «۳»؛

مردی خدمت حضرت رسید و از شخصی شکایت کرد که وی گمان می کند در خواب به سبب مادر من محتلم شده است. حکمش چیست؟

حضرت فرمود: خواب بمنزلهٔ سایه است، اگر دوست داری، من سایهٔ این شخص را تازیانه بزنم. سپس اضافه کرد: ولی من او را تأدیب می کنم، تا بار

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۷، حدیث ۲.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۷، حدیث ۳.

(۳). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۲۴، حدیث ۲.

تعزیر و گستره آن، ص: ۷۴

دیگر با چنین سخنانی برادران دینی‌اش را آزار ندهد.»

۴- دعائم الاسلام حدیث زیر را از امیر مؤمنان علیه السّلام نقل می کند:

«من نفی رجلا من أبیه ضرب حدّ القاذف فاذا نفاه من نسب قبیلته ادّب «۱»؛ اگر شخصی به دیگری بگوید: «تو فرزند پدرت نیستی» حدّ قذف (هشتاد تازیانه) بر وی جاری می گردد. ولی اگر نسب قبیله‌اش را منکر شود، فقط تأدیب می‌شود.»

۵- دعائم الاسلام در حدیث دیگری از همان حضرت، در مورد شخصی که به دیگری توهین کرده، ولی نه در حدّی که مستحق حدّ قذف باشد، نقل می کند که حضرتش چنین حکم کردند:

«ففی هذا کلّه الادب و لا یبلغ به الحدّ: «۲»؛ در تمام این موارد مجرم تأدیب می‌شود، و حدّ نمی‌خورد.»

نتیجه این که در این گروه از روایات از تعزیر تعبیر به تأدیب شده، که معنای گسترده‌ای دارد، و مجازاتهای غیر بدنی را نیز شامل می گردد.

قرینهٔ پنجم: روایاتی که تعزیرات غیر بدنی را مطرح کرده است

اشاره

این بخش قرینهٔ روشنی بر تعمیم مفهوم تعزیر است.

الف) حبس تعزیری

۱- ابو عبد اللّه برقی از امام علی علیه السّلام چنین نقل می کند:

«یجب علی الامام ان یحبس الفسّاق من العلماء، و الجهّال من الاطبّاء، و المفالیس من الاکریاء. قال: و قال علیه السّلام: حبس الامام بعد الحدّ ظلم «۳»؛ بر حاکم

---

(۱). مستدرک الوسائل، جلد ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۱۸، حدیث ۷.

(۲). مستدرک الوسائل، جلد ۱۸، ابواب حد القذف، باب ۱۸، حدیث ۸.

(۳). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب کیفیّهٔ الحکم، باب ۲۲، حدیث ۳.

تعزیر و گستره آن، ص: ۷۵

شرع واجب است دانشمندان فاسق (که به علم خود عمل نمی‌کنند) و طبیبان ناآگاه (که بدون دانش کافی طبابت می کنند) و صاحبان وسائل نقلیّهٔ کرایه‌ای که فقیرند را زندانی کند. سپس فرمودند: زندانی کردن مجرم پس از اجرای حدّ شرعی ظلم محسوب می‌شود.»

سؤال: چرا حضرت دستور می‌دهد صاحبان وسائل نقلیّهٔ کرایه‌ای، که از سرمایهٔ کافی برخوردار نیستند را زندانی کنند؟

پاسخ: می‌توان به دو احتمال اشاره کرد:

نخست این که کرایه‌کش فقیر و مستمند، گاه به وسائل مسافرین خود دستبرد می‌زند، و به اجرت و کرایه‌ای که به وی می‌دهند قناعت نمی کند.

برای پیشگیری از این جرم دستور حبس چنین افرادی داده شده است.

احتمال دوم این که وسیلهٔ نقلیّه در مسیر سفر نیازهای متعدّدی دارد، و رانندهٔ نیازمند قادر بر تأمین آن نیازها نمی‌باشد، و این مسأله باعث آزار و زحمت مسافرین می گردد. برای جلوگیری از این مشکلات، چنان حکمی صادر شده است. در هر حال روایت مذکور دلالت بر حبس و زندان تعزیری دارد.

۲- غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السّلام، و آن حضرت از پدرش، و او از پدرانش، چنین روایت می کند:

«انّ علیّا علیه السّلام کان اذا اخذ شاهد زور فان کان غریبا بعث به الی حیّه و ان کان سوقیّا فطیف به ثمّ یحبسه ایّاما ثمّ یخلّی سبیله «۱»؛

سیرهٔ حضرت علی علیه السّلام در مورد کسانی که به دروغ شهادت می‌دادند این

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب الشهادات، باب ۱۵، صفحهٔ ۳.

تعزیر و گستره آن، ص: ۷۶

بود که اگر غریب بودند آنها را از محلّ سکونتشان به وطن و قبیلهٔ آنها تبعید می‌کرد، و اگر بازاری بودند آنها را در بازار می‌چرخاند، و سپس زندانی نموده، و پس از چند روزی آزاد می‌کرد.»

سؤال: چرا چنان مجرمانی را در محلّ کارشان می‌چرخاند؟

پاسخ: احتمال دارد که هدف از این کار شناسایی آنان برای سایر مردم باشد تا بار دیگر در دام آنها گرفتار نشوند، و عملا جلوی تکرار جرم آنها گرفته شود. و بعید هم نیست که این هم خود نوعی تعزیر باشد، در این صورت، روایت مذکور مشتمل بر سه نوع تعزیر است:

۱- زندانی کردن ۲- تبعید نمودن ۳- در محلّ کسب چرخاندن.

۳- روایت زیر را دعائم الاسلام از امام صادق علیه السّلام نقل می‌کند:

«لا- یقطع الطّرّار و هو الّذی یقطع النّفقهٔ من کمّ الرّجل او ثوبه، و لا المختلس و هو الّذی یختطف، و لکن یضربان ضربا شدیدا و یحبسان «۱»؛ دست جیب بر و کیف بر، بریده نمی‌شود. ولی شدیدا مجازات بدنی گردیده، سپس زندانی می‌شوند.»

۴- به روایت دیگری که از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام نقل شده توجّه بفرمایید:

«اتی برجل اختلس درّهٔ من اذن جاریهٔ، فقال: هذه الدّغارهٔ المعلنهٔ فضربه و حبسه «۲»؛

مردی را که گوشوارهٔ دخترکی را از گوشش ربوده بود به خدمت حضرت علی علیه السّلام آوردند، تا در مورد او قضاوت کند. حضرت فرمود: این کار، هجوم

---

(۱). مستدرک الوسائل، جلد ۱۸، ابواب حدّ السرقهٔ، باب ۱۳، حدیث ۲.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ السرقهٔ، باب ۱۲، حدیث ۴.

تعزیر و گستره آن، ص: ۷۷

آشکار و وحشیانه‌ای است، سپس او را مجازات بدنی کرد، و حبسش نمود.»

نتیجه این که مجازات تعزیری برخی از گناهان، که حدّ شرعی ندارد، حبس و زندان می‌باشد.

ب) آلوده نمودن بدن و لباس!

در برخی روایات آلوده کردن بدن و لباس مجرم به عنوان مجازات مطرح شده است. به دو نمونه از این روایات توجّه کنید:

۵- حفص بن البختری، به نقل از امام صادق علیه السّلام، می‌گوید:

«اتی امیر المؤمنین علیه السّلام برجل وجد تحت فراش رجل فامر به امیر المؤمنین فلوّث فی مخروّهٔ «۱»؛ مردی را که در بستر مرد دیگری با او خوابیده بود، خدمت حضرت علی علیه السّلام آوردند. حضرت دستور داد او را آلوده به کثافات کنند.»

سؤال: مخروئه چیست، و چه تناسبی با جرم مذکور دارد؟

پاسخ: «مخروئه» از ریشهٔ «خرء» به معنی مدفوع انسان است، و مقصود از آن در اینجا مستراح و توالت می‌باشد، و تناسب مجازات مذکور با جرم ارتکابی این است که وقتی دو جنس مذکّر در بستر واحدی می‌خوابند، قصد عمل زشت لواط را دارند، و کسی که آهنگ چنین گناه بزرگی را دارد باید به مدفوع انسان آلوده گردد، تا تنفّر شدیدی از آن برایش حاصل شود، و دیگر به دنبال آن نرود!

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ اللواط، باب ۶، حدیث ۱.

تعزیر و گستره آن، ص: ۷۸

۶- در روایت معتبر دیگری از حضرت علی علیه السّلام می‌خوانیم:

«رجل وجد تحت فراش امرأهٔ فی بیتها، فقال: هل رأیتم غیر ذلک؟ قالوا: لا، قال: قال: فانطلقوا به الی مخروّهٔ فمرّغوه علیها ظهرا لبطن ثمّ خلّوا سبیله «۱»؛

مردی را که در خانهٔ زن نامحرمی در بستر وی خوابیده بود دستگیر کردند. حضرت فرمود: آیا جرم دیگری غیر از خوابیدن مرتکب شده‌اند؟

جواب دادند: نه. حضرت دستور داد که آنها را به مستراحی ببرند، و پشت و روی آنها را آلوده نموده، سپس رهایشان کنند.»

ج) تعزیر مالی

در برخی از روایات، جریمهٔ نقدی نوعی تعزیر شمرده شده است. به این روایات توجّه کنید:

۷- پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در مورد کسی که مقدار کمی میوه دزدیده، و آن را مصرف کرده بود چنین قضاوت فرمود:

«فیعزّر و یغرم قیمته مرّتین «۲»؛ چنین شخصی تعزیر می‌شود، و دو برابر قیمت میوه‌هایی که دزدیده از وی گرفته می‌شود.»

سؤال: چرا دو برابر قیمت میوه‌ها؟

پاسخ: نیمی از آن ارزش خود میوه‌هاست، که به صاحبش بازگردانده می‌شود، و نیم دیگر تعزیر مالی است، که تعلّق به بیت المال دارد.

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ الزنا، باب ۴۰، حدیث ۲.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ السرقهٔ، باب ۲۳، حدیث ۲.

تعزیر و گستره آن، ص: ۷۹

۸- مسعدهٔ بن صدقهٔ از امام صادق علیه السّلام، از پدر بزرگوارش، از پدرانش، از حضرت علی علیه السّلام چنین نقل می کند:

«من قال لصاحبه: لا أب لک و لا امّ لک فلیتصدّق بشیء، و من قال: لا و ابی، فلیقل اشهد ان لا اله الّا اللّه فانّها کفّارهٔ لقوله «۱»؛

کسی که به دوستش بگوید: «ای بی‌پدر و مادر» باید چیزی به عنوان صدقه به فقیر بدهد، و کسی که بگوید: «به جان پدرم قسم که فلان کار را انجام نداده‌ام» باید بگوید: «اشهد ان لا اله الا اللّه» و همین جمله کفّارهٔ سخن او محسوب می‌شود.»

این روایت هر چند از نظر سند به خاطر وجود مسعدهٔ بن صدقه ضعیف است، ولی از این جهت مشکلی ایجاد نمی‌شود، زیرا روایات مورد بحث متضافر است، و با تضافر روایات نیازی به بررسی اسناد آن نیست.

سؤال: آیا صدقه دادن که در روایات مطرح شده، از باب تعزیر و مصداقی از مصادیق آن محسوب می‌شود، یا نوعی کفّاره است، همانند کفّارهٔ تأخیر قضای روزهٔ ماه رمضان؟ مخصوصا با توجّه به این که تعزیر به دست حاکم شرع است، و باید زیر نظر او انجام

پذیرد، نه این که مجرم خود مجری آن باشد.
پاسخ: آنچه از قسمت آخر روایت استفاده می‌شود، که تصریح به کفّاره کرده، نشان می‌دهد که صدور روایت نیز نوعی کفّاره محسوب می‌شود، نه تعزیر. در این صورت روایت مذکور ربطی به بحث ما ندارد. مگر این که گفته شود کفّارات نیز نوعی تعزیر است که انسان را از تکرار آنچه موجب کفّاره

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۱۹، حدیث ۷.

تعزیر و گستره آن، ص: ۸۰

می‌شود بازمی‌دارد، هر چند این نوع تعزیر توسّط خود مجرم اجرا گردد.
و به تعبیر دیگر، اگر گفته شود تعزیر آن است که انسان را از تکرار گناه بازدارد چه توسّط حاکم شرع اجرا شود، یا خود شخص گناهکار، روایت مرتبط با بحث ماست. ولی انصاف آن است که کفّاره غیر از تعزیر است، و هر کدام مفهوم مستقلّی دارند.
نتیجه این که جریمهٔ مالی نیز مصداقی از مصادیق تعزیر است.

د) نهی، یکی از مراتب تعزیر است

این مطلب از روایت ابو خدیجه استفاده می‌شود، توجّه کنید:
۹- «عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال: لیس لامرأتین ان تبیتا فی لحاف واحد، الّا ان یکون بینهما حاجز. فان فعلتا نهیتا عن ذلک، و ان وجدتا مع النّهی جلدتا کلّ واحدهٔ منهما حدّا حدّا. فان وجدتا ایضا فی لحاف جلدتا، فان وجدتا الثّالثهٔ قتلتا «۱»؛
دو زن حق ندارند شبی را در زیر یک لحاف به صبح برسانند؛ مگر این که چیزی بین آن دو مانع باشد. و اگر مرتکب چنین خلافی شدند در مرحلهٔ اوّل آنها را از این کار بازمی‌دارند، و نهی از منکر می‌شوند، و چنانچه آن کار خلاف را تکرار کردند حاکم شرع آنها را در مرحلهٔ دوم شلّاق می‌زند، و هر کدام جداگانه مجازات بدنی می‌شوند، و اگر برای مرتبهٔ سوم آن را تکرار نمودند، کشته می‌شوند!»

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ السحق، باب ۲، حدیث ۱.

تعزیر و گستره آن، ص: ۸۱

بنابراین، نهی از منکر مرحله‌ای از مراحل تعزیر و یکی از مصادیق آن است.

ه) اعلام جرم گناهکار برای مردم

در روایتی از حضرت علی علیه السّلام می‌خوانیم:
۱۰- «ربّ ذنب مقدار العقوبهٔ علیه اعلام المذنب به «۱»؛ عقوبت و مجازات برخی از گناهان آن است که گناه انجام شده به گناهکار اعلام شود (چه در حضور دیگر افراد، یا در جایی که فقط خود او حضور دارد)».
طبق این حدیث، اعلام جرم گناهکار یکی از مصادیق تعزیر شمرده می‌شود.
نتیجهٔ روایات دهگانه‌ای که در قرینهٔ پنجم مطرح شد این که تعزیر مصادیق دیگری غیر از ضرب و مجازات بدنی نظیر حبس و جریمهٔ مالی و اهانت و اعلام جرم و نهی و مانند آن دارد، و براحتی می‌توان از آنچه در روایات مذکور ذکر شد الغای خصوصیّت

کرد، و تعزیر را به هر شکلی که مانع از تکرار جرم گناهکار شمرده شود، تجویز کرد.

قرینهٔ ششم: تمسّک به قیاس منصوص العلّهٔ

روایاتی وجود دارد که مصداقی از مصادیق تعزیر در آن مطرح شده،

---

(۱). غرر الحکم، حدیث ۵۳۴۲.

تعزیر و گستره آن، ص: ۸۲

ولی امام علّتی برای آن بیان کرده که آن علّت در مصادیق دیگر نیز وجود دارد. از این روایات- که در فقه منصوص العلّهٔ نامیده می‌شود- می‌توان به مثابهٔ یک دلیل عقلی بهره جست، و تعزیر را در غیر مواردی که در روایات آمده نیز جاری کرد. به دو نمونه از این روایات توجّه کنید:

۱- حسین بن ابی العلاء روایت زیر را از امام صادق علیه السّلام نقل می‌کند:

«انّ رجلا لقی رجلا علی عهد امیر المؤمنین علیه السّلام فقال: انّ هذا افتری علیّ قال:

و ما قال لک؟ قال انّه احتلم بامّ الآخر. قال: انّ فی العدل ان شئت جلّدت ظلّه، فانّ الحلم انّما هو مثل الظّلّ. و لکنّا سنوجعه ضربا وجیعا حتّی لا یؤذی المسلمین، فضربه ضربا وجیعا.» «۱»

ترجمهٔ این حدیث قبلا گذشت.

۲- مرحوم شیخ صدوق رحمه اللّه روایت زیر را، در کتاب من لا یحضره الفقیه، از حضرت علی علیه السّلام نقل می‌کند:

«انّ رجلا قال له: انّ هذا زعم انّه احتلم بامّی، فقال انّ الحلم بمنزلهٔ الظّلّ فان شئت جلّدت لک ظلّه. ثمّ قال: لکنّی اؤدّبه لئلّا یعود یؤذی المسلمین «۲».» این روایت از نظر محتوی شبیه روایت گذشته است، بدین جهت آن را ترجمه نمی‌کنیم.

از دو روایت بالا استفاده می‌شود که تعزیر و تأدیب گناهکار برای آن است که با کارهای خلافش موجب ایذاء و آزار و اذیّت مسلمین نشود؛ چه این که تعزیر به وسیلهٔ تازیانه باشد، یا با جریمهٔ مالی این منظور حاصل شود، یا به سبب حبس، سدّ راه آزار و اذیّتهای او گردیم یا از روشهای دیگر برای تحقّق این هدف بهره‌جوییم.

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۲۴، حدیث ۱.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۲۴، حدیث ۲.

تعزیر و گستره آن، ص: ۸۳

نتیجه این که از علّتی که در دو روایت مذکور آمده، استفاده می‌شود که تعزیر منحصر در شلّاق و تازیانه نیست.

قرینهٔ هفتم: عناوین ثانویّه

قراین شش‌گانه‌ای که تاکنون به آن استناد جستیم، همگی ناظر به عناوین اوّلیّه بود. به تعبیر دیگر، طبق عناوین اوّلیّه تعزیر منحصر در شلّاق و تازیانه نیست، بلکه به هر شکل مشروعی که مانع تکرار جرم و گناه گردد جایز است. ولی قرینهٔ هفتم بر اساس عناوین ثانویّه بحث می‌کند. یعنی بر فرض که طبق عناوین اوّلیّه هیچ دلیل قانع کننده‌ای بر عمومیّت معنای تعزیر نداشته باشیم، ناچاریم به خاطر عناوین ثانویّه آن را تعمیم دهیم، و منحصر به مجازاتهای بدنی ندانیم.

توضیح این که: در بسیاری از موارد که تعزیر لازم است، استفاده از مجازاتهای بدنی امکان‌پذیر نیست، یعنی عکس العمل‌های

نامطلوب فوق العاده‌ای دارد. در این صورت دو راه بیشتر در پیش نداریم:

نخست این که تعزیرات را در این گونه موارد تعطیل نماییم، و از اجرای این حکم با ارزش الهی، که از بارش چهل شبانه روز باران مفیدتر است، صرفنظر کنیم.

یا از انواع دیگر تعزیر، که هدف قانونگذار را تأمین نموده، و مجرم را از تکرار جرم بازداشته، و سبب بیداری دیگران می گردد، بهره بگیریم.

بدون شک راه دوم ترجیح دارد، بلکه تنها روش صحیح محسوب می‌شود. به مثال زیر توجّه کنید:

تعزیر و گستره آن، ص: ۸۴

زندگی اجتماعی انسان به شکل اجتناب‌ناپذیری با ماشین آلات مخصوصا وسایل نقلیّهٔ امروزی عجین شده است، به گونه‌ای که تفکیک آن از زندگی انسان، روند حرکت جامعه را بسیار کند می کند. بدین جهت قوانین و مقرّرات خاصّی برای عبور و مرور این وسایل نقلیّه لازم است. در غیر این صورت، هر روزه قربانیان فراوان و خسارات مالی زیادی ببار خواهد نشست، علاوه بر این که نظم جامعه نیز مختل می گردد. بنابراین وجود قوانین راهنمایی و رانندگی امری اجتناب‌ناپذیر است، همان گونه که وجود افرادی- هر چند کم- که از آن قوانین تخلّف نمایند نیز انکارناپذیر می‌باشد.

در برخورد با چنین متخلّفانی سه راه وجود دارد:

۱- با هر متخلّفی برخورد فیزیکی شود، و مورد مجازات بدنی قرار می گیرد.

یعنی هر روز صدها یا هزاران نفر را تازیانه بزنیم.

۲- با هیچ متخلّفی برخورد نشود، و مجازاتی اجرا نگردد.

۳- با هر متخلّفی برخورد متناسب صورت پذیرد، و حاکم شرع برای هر شخصی با توجّه به نوع جرم و میزان آن و دیگر خصوصیّات، مجازات خاصّی در نظر گیرد.

امّا راه اوّل، که پیمودنی نیست، و در حقیقت بیراهه است، زیرا نتیجهٔ آن هرج و مرج جامعه و اختلال و رکود در زمینه‌های مختلف خواهد بود.

کشته‌ها و مجروحین و ناقص العضوها و خسارات مالی و مانند آن، ثمرات طیّ این طریق است.

و امّا راه دوم، هر چند از روش اوّل بهتر است، ولی در همهٔ مکانها و نسبت به تمام مجرمین قابل اجرا نیست، و در نهایت به بن بست منتهی می گردد. اگر حاکم شرع هر راننده یا عابر پیادهٔ متخلّفی را با ضربات تازیانه

تعزیر و گستره آن، ص: ۸۵

استقبال کند، مخصوصا که در عصر و زمان ما آمار چنین متخلّفانی افزایش چشمگیری یافته، نه تنها درمان درد نمی کند، بلکه مشکل آفرین خواهد شد، و معضلات فراوانی را به ارمغان می‌آورد، و چه بسا مفاسد ناشی از چنین تعزیرات یکنواختی از آثار و فواید آن افزونتر باشد! بنابراین، چاره‌ای جز اجرای روش سوم و پیمودن آن راه- که با روایات اسلامی و عقل سلیم و بنای عقلای جهان نیز سازگار است- وجود ندارد.

نتیجه این که مقتضای قراین ششگانه، که از احکام اوّلیّه بحث می کند، تخییر حاکم شرع در تمام جرمهایی که حدّ شرعی ندارد، بین تازیانه و سایر مصادیق تعزیر است، و مقتضای قرینهٔ هفتم تبدیل تازیانه به مصادیق دیگر تعزیر است، البتّه در مواردی که اجرای شلّاق امکان‌پذیر نیست.

چند یادآوری

الف) مصادیق تعزیر

تعزیر مصادیق مختلفی دارد که به دوازده نمونهٔ آن اشاره می‌شود:

۱- مجازاتهای بدنی (تازیانه) ۲- حبس و زندان ۳- جریمهٔ مالی که به دو شکل ممکن است:

الف) اخذ پول یا اموال و تملّک آن.

ب) توقیف موقّت اموال، و برگرداندن آن در پایان مدّت مشخّص ۴- تحقیر و توهین و هتک ۵- تبعید از شهر محلّ زندگی یا حتّی از کشور

تعزیر و گستره آن، ص: ۸۶

۶- ترک رفت و آمد و معامله و خریدوفروش با مجرم به امر حاکم شرع، تا از اعراض و ترک مراوده در امر به معروف و نهی از منکر تمییز داده شود.

همان‌گونه که مسلمانان به امر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با متخلّفان جنگ تبوک برخورد کردند.

۷- ممنوعیّت موقّت کسب و کار ۸- ممنوع الخروج شدن از شهر محلّ زندگی یا از کشور ۹- محرومیّت از برخی مناسب اجتماعی ۱۰- سرزنش کردن و سخنان درشت گفتن ۱۱- اطّلاع‌رسانی به مردم ۱۲- تنگ گرفتن از نظر موادّ غذایی، همان کاری که با جانیان پناهنده به حرم می‌شود.

به هر حال تعزیر مصادیق و أشکال مختلفی دارد، ولی نباید آن قدر خفیف و سبک باشد، که اثر مطلوب حاصل نگردد، و نه آن قدر خشن و سخت، که چهرهٔ اسلام را بد جلوه دهد.

ب) تعزیر مستقل و تعزیر تلفیقی

همان گونه که در مباحث سابق گذشت، فلسفهٔ تعزیر منع و جلوگیری از تکرار جرم است، و این مقصود گاه با اجرای یک نوع تعزیر حاصل می‌شود، و گاه لازم است دو نوع تعزیر یا بیشتر جاری گردد، تا اثر بازدارندگی داشته باشد. همانطور که گاه مجرم جرائم متعدّدی مرتکب می‌شود و گاه جرم واحدی که مراتب مختلفی دارد بجا می‌آورد، که در این موارد هم تعزیرات مختلفی را می‌طلبد.

تعزیر و گستره آن، ص: ۸۷

در برخی از روایات نیز به تعزیرات تلفیقی اشاره شده است. توجّه فرمایید:

۱- در روایتی از امیر المؤمنین علیه السّلام در مباحث سابق خواندیم که آن حضرت برای کسی که گوشواره‌ای از گوش دخترکی ربوده بود، دو نوع تعزیر مشخّص کرد؛ ضربات تازیانه، و زندان «۱».

۲- در روایت دیگری از حضرت علی علیه السّلام- که آن هم در مباحث سابق گذشت- خواندیم که آن حضرت در مورد شاهد زور که بازاری بود فرمود: در بازار چرخانده شود، و سپس حبس گردد، و پس از چند روز آزاد شود «۲».

۳- پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله- همان گونه که متن روایت گذشت- در مورد سارق میوه فرمود: هم مجازات بدنی می‌شود، و هم معادل قیمت دو برابر میوه‌ای که برده جریمه می‌گردد «۳».

نتیجه این که همان گونه که انواع تعزیر در جرمهای مختلف متفاوت است، مقدار آن نیز با توجّه به نوع جرم و مقدار آن، در نوسان می‌باشد.

ج) متخلّفان از جنگ تبوک

با توجّه به این که برخورد با افراد مذکور، که طبق فرمان پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله صورت پذیرفته بود، نوعی تعزیر محسوب می‌شود، ذکر داستان آنها خالی از فایده نیست. به این داستان توجّه کنید:

جنگ تبوک از غزواتی بود که در خارج از شبه جزیرهٔ عربستان رخ داد،

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ السرقهٔ، باب ۱۲، حدیث ۴.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب الشهادات، باب ۱۵، حدیث ۳.

(۳). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ السرقهٔ، باب ۲۳، حدیث ۲.

تعزیر و گستره آن، ص: ۸۸

و از جنگهای مهم شمرده می‌شد. سه نفر از مسلمانان، یعنی «کعب بن مالک» و «مرارهٔ بن ربیع» و «هلال بن امیّهٔ» بر اثر تنبلی، نه نفاق و بی‌ایمانی، از همراهی سپاه اسلام خودداری نموده، امّا زود به اشتباه خود پی بردند. هنگامی که سپاه اسلام به مدینه بازگشت آن سه نفر نادم و پشیمان به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسیدند، تا عذر خواهی کنند. امّا پیامبر از آنها اعراض کرد، و سخنی با آنها نگفت. به مسلمانان نیز دستور داد که با آنان سخن نگویند.

از آنجا که پیامبر اسلام دستور اعراض و قطع رابطهٔ موقّت را صادر کرد، این کار نوعی تعزیر شمرده می‌شود، و جزء مراتب نهی از منکر محسوب نمی‌گردد. به هر حال همهٔ مردم، حتّی بچّه‌ها و زنان، با آنها ترک معاشرت کردند. تا آنجا که همسران آن سه نفر خدمت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله رسیده، و وظیفهٔ خویش را در برابر شوهرانشان پرسیدند، پیامبر خدا به آنها نیز دستور اعراض و کناره‌گیری داد. با اجرای دستور حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله زمین با همه گستردگی‌اش بر آنها تنگ شد، و مجبور به ترک مدینه، و سکونت در بیابان گردیدند. همسرانشان برایشان غذا می‌آوردند، ولی بدون این که با آنان سخنی بگویند، به مدینه بازمی‌گشتند. آنان با خود گفتند: «حال که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و مسلمانان، و حتّی اعضای خانواده از ما کناره‌گیری کرده‌اند، خوب است ما هم از یکدیگر جدا شویم.» سپس هر کدام به سمتی رفته، و در گوشه‌ای سکنی گزیدند. این وضع پنجاه روز ادامه داشت، و هر یک از آنان در خلوت و تنهایی خویش، به توبه و تضرّع و ابتهال مشغول بود. تا این که بالاخره خداوند توبهٔ آنها را پذیرفت، و آیهٔ ۱۱۸ سورهٔ توبه در مورد آنان نازل شد. در آیات مذکور می‌خوانیم:

تعزیر و گستره آن، ص: ۸۹

«وَ عَلَى الثَّلاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذا ضاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ وَ ضاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛

و همچنین آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوک) بازماندند، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه کردند،) تا آن حد که زمین با همهٔ وسعتش بر آنها تنگ شد؛ (حتّی) در وجود خویش، جایی برای خود نمی‌یافتند؛ (در آن هنگام) دانستند پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست؛ سپس خدا رحمتش را شامل حال آنها نمود، (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند؛ (که) خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.»

(شرح بیشتر آیهٔ مذکور و دنبالهٔ ماجرای متخلّفان جنگ تبوک را در تفسیر نمونه ذیل آیهٔ مذکور مطالعه فرمایید.)

نتیجه این که: دوری و ترک معاشرت، که در این آیهٔ شریفه آمده، نوعی تعزیر محسوب می‌شود؛ تعزیری مفید و مؤثّر، و ای کاش این نوع تعزیر، که هزینهٔ آن کم و نتیجه‌اش چشمگیر و فراوان است، در جامعهٔ امروزی نیز اجرا می‌شد.

تعزیر و گستره آن، ص: ۹۱

فصل ششم: مقدار تعزیر و معنی تخییر حاکم شرع

اشاره

در فصل پیشین پیرامون انواع تعزیر بحث جامعی مطرح شد، و در این فصل موضوع بحث مقدار تعزیر است. به تعبیر دیگر، در فصل قبل سخن از کیفیّت تعزیر بود، و در این فصل از کمیّت آن سخن می گوییم. البتّه روشن است که این بحث در تمام انواع تعزیر مطرح نمی‌باشد، بلکه در تعزیراتی مانند تازیانه و مثل آن قابل طرح و پیگیری است.

سخنان بزرگان فقها و نظریّات دهگانه

اشاره

در این مبحث نظریّهٔ ده تن از فقهای بزرگ شیعه و اهل سنّت را از نظر می گذرانیم:

۱- [۲-] مرحوم محقّق حلّی

در شرایع می‌فرماید:
«للامام تعزیره بما لا یبلغ الحد، و تقدیره الی الامام و لا یبلغ به حد الحر فی الحر و لا حدّ العبد فی العبد «۱»؛
حاکم شرع حق دارد مجرم را به مقداری که به حدّ شرعی نرسد تعزیر

---

(۱). جواهر الکلام، جلد ۴۱، صفحهٔ ۴۴۸.

تعزیر و گستره آن، ص: ۹۲

کند، و مقدار آن بسته به نظر اوست. ولی در مورد انسانهای حرّ به اندازهٔ حدود شرعی احرار (یکصد تازیانه)، و در مورد بردگان به حدود شرعی آنان (چهل تازیانه) نرسد.»
۲- ایشان در جای دیگر فرموده‌اند:
«قد یقال بعدم بلوغه ادنی الحد فی العبد مطلقا کما قیل یجب ان لا یبلغ اقل الحد، ففی الحر خمسهٔ و سبعون و فی العبد اربعون «۱»؛
برخی معتقدند که مقدار تعزیر با کمترین حدود شرعی بردگان سنجیده می‌شود و باید از آن کمتر باشد. چه مجرم بنده باشد، یا آزاد، و برخی دیگر بر این اعتقادند که در مورد بردگان این سخن صحیح، ولی نسبت به انسانهای آزاد کمترین حدّ شرعی انسانهای آزاد ملاک است. بنابراین نباید مقدار تعزیر مجرم آزاد، به هفتاد و پنج ضربه، و در مورد بردگان به چهل ضربه برسد.»

۳- محقّق حلّی

در عبارت دیگر می‌فرماید:
«قیل انه فی ما ناسب الزنا یجب ان لا یبلغ حده، و فی ما ناسب القذف او الشرب یجب ان لا یبلغ حدّه، و فی ما لا مناسب له ان لا یبلغ اقل الحدود، و هو خمسهٔ و سبعون حد القواد، و حکاه فی المسالک عن الشیخ و الفاضل فی المختلف. نعم ینبغی ان یکون ذلک فی غیر ماله مقدر مما عرفت الکلام فیه سابقا «۲»؛
برخی می گویند: تعزیرات جرمهای متناسب با زنا باید کمتر از حدّ زنا باشد، و گناهان متناسب با قذف و شرب خمر کمتر از حدّ

قذف و شرب خمر خواهد بود، و جرمهایی که با هیچ یک از حدود شرعی تناسبی ندارد، تعزیر

(۱). جواهر الکلام، جلد ۴۱، صفحهٔ ۴۴۸.

(۲). جواهر الکلام، جلد ۴۱، صفحهٔ ۴۴۸.

تعزیر و گستره آن، ص: ۹۳

آن باید از پایین‌ترین حدود شرعی، که ۷۵ تازیانه است، کمتر باشد.

مرحوم شهید ثانی این نظریّه را در مسالک از شیخ طوسی و نویسندهٔ کتاب مختلف نقل کرده است. البتّه این بحثها در جرمهایی است که مقدار تعزیر آن در روایات مشخّص نشده است.»

۴- ابن حمزه از فقهای قدما

، در کتاب وسیله معتقد است:

«و التعزیر ما بین العشرة الی العشرین «۱»؛

تعزیر باید کمتر از ۲۰ ضربه، و بیشتر از ۱۰ تازیانه باشد.»

۵- آیة اللّه خوئی

رحمه اللّه می‌فرماید:

«ان مقداره اقل من اقل الحدود، و هو الاربعون. و قال به ابو حنیفة حیث قال لا یبلغ الاربعین مطلقا «۲»؛

تعزیر باید از کمترین حدود، که چهل تازیانه است، کمتر باشد. ابو حنیفه (از فقهای چهارگانهٔ اهل سنّت) نیز همین عقیده را دارد.»

۶- ابن ادریس

در کتاب سرائر نظریّهٔ دیگری مطرح نموده است. وی می‌گوید:

و الذی اعمل علیه و افتی به ان التعزیر اذا کان للاحرار فلا- یبلغ به ادنی حدود هم و هو تسعة و سبعون، و ان کان فی حق العبد خمسون الا واحدا «۳»؛

فتوای من در مورد تعزیر این است: اگر مجرم آزاد باشد، نباید مقدار تعزیر به کمترین حدود مربوط به احرار برسد؛ یعنی حد اکثر آن ۷۹ ضربهٔ شلّاق است، و اگر برده باشد حد اکثر آن ۴۹ عدد است.»

(۱). جوامع الفقهیّه، صفحهٔ ۷۸۳.

(۲). مبانی تکملة المنهاج، جلد ۱، صفحهٔ ۲۳۸.

(۳). سلسلة الینابیع الفقهیّه، جلد ۲۳، صفحهٔ ۲۹۷.

تعزیر و گستره آن، ص: ۹۴

۷- مرحوم شیخ طوسی [به نقل] از شافعی

(یکی دیگر از فقهای چهارگانهٔ اهل سنّت) نقل می‌کند که تعزیر در احرار کمتر از چهل تازیانه، و در بردگان کمتر از ۲۰ شلّاق

است «۱».

۸- از ابن ابی لیلی، و ابو یوسف

، دو تن از شاگردان ابو حنیفه، نقل شده، که تعزیر از هفتاد و نه ضربه تجاوز نمی‌کند؛ چه مجرم برده باشد، یا آزاد.

۹- از مالک [و اوزاعی]

(یکی دیگر از رؤسای مذاهب چهارگانهٔ اهل سنّت) و اوزاعی، که از فقهای عامّه محسوب می‌شود، نقل شده که مقدار تعزیر کاملا بستگی به نظر حاکم شرع دارد. اگر مصلحت دید، یک تازیانه کافی است، و چنانچه صلاح دانست، سیصد ضربه یا بیشتر بزنند (همان گونه که عمر انجام داد) این مقدار هم جایز است!

۱۰- ابو الصلاح حلبی

از دیگر فقهای شیعه می‌گوید:
«التعزیر لما یناسب القذف من التعریض و النبز و التقلب، من ثلاثهٔ اسواط الی تسعهٔ و سبعین و لما عدا ذلک من ثلاثهٔ الی تسعهٔ و تسعین «۲»؛
هرگاه جرم متناسب قذف باشد تعزیر آن از سه تا هفتاد و نه ضربه شلّاق است، و در غیر آن، از سه تا نود و نه تازیانه می‌باشد.»
نتیجه این که در مورد مقدار تعزیر ده قول وجود دارد، که هر کدام ویژگی خاصّی دارد. برخی بین بردگان و غیر آنان تفاوت قائل شده‌اند. برخی دیگر فقط از ناحیهٔ حد اکثر آن را مقیّد نموده، ولی در ناحیهٔ قلّت قیدی به آن نزده‌اند. برخی از هیچ سو آن را مقیّد ننموده، و حاکم شرع را مختار علی الاطلاق دانسته‌اند، و گروه سوم آن را از هر دو جهت مقیّد نموده‌اند، و

---

(۱). خلاف، کتاب الاشربهٔ، مسألهٔ ۱۴.

(۲). مختلف الاحکام، صفحهٔ ۷۸۳.

تعزیر و گستره آن، ص: ۹۵

بالاخره عدّه‌ای نوع جرم را با حدود شرعی سنجیده، و بر اساس آن مقدار تعزیر را بیان نموده‌اند.

خلاصهٔ نظریّات دهگانه

به شرح زیر است:
۱- تعزیر احرار کمتر از حدود شرعی آنان، و تعزیر بردگان نیز کمتر از حدود آن است.
۲- تعزیر به طور کلّی باید کمتر از پایین‌تر مقدار حدّ بردگان باشد.
۳- تعزیر هر جرمی متناسب با حدود شرعی آن تعیین می‌شود.
۴- حدّ اقل تعزیر ده ضربه، و حد اکثر آن بیست تازیانه است.
۵- مقدار آن باید از اقلّ حدود، که چهل تازیانه است، کمتر باشد.
۶- در احرار حد اکثر ۷۹ ضربه، و در بردگان ۴۹ تازیانه است.
۷- در احرار کمتر از ۴۰ تازیانه، و در بردگان زیر ۲۰ ضربه می‌باشد.

۸- در هیچ یک از انسانها (آزاد و برده) از ۷۹ ضربه تجاوز نکند.

۹- به طور کلّی منوط به نظر حاکم شرع است، و حدّ اکثری ندارد.

۱۰- در جرمهای مناسب قذف از ۳ تا ۷۹، و در جرائم دیگر از ۳ تا ۹۹ تازیانه است.

احادیث و روایات پیرامون مقدار تعزیر

اشاره

هر گاه در مسائل تعبّدی، که جولانگاه عقل و اندیشهٔ بشر نمی‌باشد، اختلاف نظر پیش آید، حتما منشأ آن اختلاف روایات است. بدین جهت، برای روشن شدن این مسأله باید روایاتی که در مورد مقدار تعزیر سخن گفته را نقد و بررسی کنیم، و برای هموار شدن راه تحقیق و بررسی، روایات مورد اشاره را به چهار گروه تقسیم می‌نماییم:

تعزیر و گستره آن، ص: ۹۶

گروه اوّل: مقدار آن در اختیار حاکم شرع است.

۱- سماعه می‌گوید: از او در مورد تعزیر شاهدان زور پرسیدم؟

«قال: یجلدون حدّا لیس له وقت فذلک الی الامام «۱»؛

آنها تازیانه می‌خورند، و مقدار آن بستگی به نظر حاکم شرع دارد.»

۲- همان راوی در روایت دیگری می‌گوید:

«قال: شهود الزّور یجلدون حدّا لیس له وقت و ذلک الی الامام «۲»؛ شاهدان زور مجازات می‌شوند، و مقدار مجازات آنها به نظر حاکم شرع تعیین می‌گردد.»

ظاهرا این دو، یک روایت می‌باشد. علاوه بر این که مضمره است، و شخص مورد سؤال یا گویندهٔ سخن مشخّص نیست. ولی گفته‌اند این مطلب مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا سماعه کتابی داشته که در ابتدای آن از امام صادق علیه السّلام نقل کرده، سپس بقیّهٔ روایات را عطف بر آن نموده است، و هنگامی که روایات وی را به صورت پراکنده در کتابهای دیگر نقل کرده‌اند، به شکل روایات مضمره در آمده است. شاهد سخن این که مرحوم صدوق رحمه اللّه همین روایت را از سماعه از ابو عبد اللّه علیه السّلام، نقل کرده است. «۳»

بنابراین روایت سماعه هر چند در ظاهر مضمره است، ولی در حقیقت در زمرهٔ مسندات شمرده می‌شود.

۳- عبد اللّه بن سنان به نقل از امام صادق علیه السّلام می‌گوید:

«انّ شهود الزّور یجلدون جلدا لیس له وقت ذلک الی الامام » «... ۴»

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۱۱، حدیث ۱.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۱۱، حدیث ۲.

(۳). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب الشهادات، باب ۱۵، حدیث ۱.

(۴). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب الشهادات، باب ۱۵، حدیث ۲.

تعزیر و گستره آن، ص: ۹۷

مضمون این روایت همانند دو روایت پیشین است، لهذا نیازی به ترجمهٔ آن نیست.

۴- حضرت علی علیه السّلام در مورد شخصی که دیگری را با جملات «یا خبث» و «یا فاسق» مورد خطاب قرار داده بود، فرمود: «لیس علیه حدّ معلوم، یعزّره الوالی بما رأی «۱»؛ تعزیر چنین مجرمی اندازهٔ مشخّصی ندارد، بلکه بسته به نظر حاکم شرع است.»

علاوه بر روایات چهارگانهٔ فوق، تمام روایاتی که سخن از لزوم اجرای تعزیر می‌گوید، و از جهت مقدار عدد خاصّی را مطرح نکرده، نیز مؤیّد این مطلب می‌باشد. زیرا امام معصوم علیه السّلام در مقام بیان بوده، و قید و شرطی مطرح نکرده است، و این به معنی تخییر حاکم شرع در تعیین مقدار تعزیر است.

گروه دوم: مقدار آن کمتر از حدّ شرعی است.

۱- اسماعیل هاشمی از امام صادق و امام کاظم علیهما السّلام سؤال زیر را پرسیده است:

«زنی آلودهٔ زنا شد، و فرزند نامشروعی به دنیا آورد. سپس نزد حاکم شرع به گناهش اقرار کرد، و نیز اعتراف نمود که فرزندش نامشروع است.

حاکم شرع حدّ زنا بر وی جاری کرد (و از گناه پاکش نمود.) فرزند مذکور رشد کرد و بزرگ شد. شخصی به او نسبت ناروا داد. آیا این شخص مجازات

(۱). سنن بیهقی، جلد هشتم، صفحهٔ ۲۵۳.

تعزیر و گستره آن، ص: ۹۸

می‌شود؟ امام علیه السّلام در پاسخ فرمود:

یجلد و لا یجلد! قلت: کیف یجلد و لا یجلد؟ فقال: من قال له یا ولد الزّنا لم یجلد و یعزّر و هو دون الحدّ «... ۱»؛

هم مجازات می‌شود و هم نمی‌شود! گفتم: چگونه؟ فرمود: شخصی که به فرزند نامشروع ولد الزنا گفته، حدّ شرعی نمی‌خورد، ولی تعزیر می‌شود. و تعزیر کمتر از حدّ شرعی است.»

این روایت دلالت می‌کند که تعزیر کمتر از حدّ شرعی است؛ هر چند بعید نیست منظور حدّ قذف باشد؛ ولی به هر حال مقدار تعزیر مادون الحد است.

۲- حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السّلام در مورد مقدار تعزیر سؤال می‌کند.

امام در پاسخ می‌فرماید:

«دون الحدّ. قال قلت: دون ثمانین؟ قال: لا، و لکن دون اربعین، فانّها حدّ المملوک. قلت: و کم ذاک؟ قال: علی قدر ما یراه الوالی من ذنب الرّجل و قوّة بدنه «۲»؛

تعزیر کمتر از حدّ شرعی است. حمّاد می‌گوید: عرض کردم: یعنی کمتر از هشتاد ضربه (که حدّ قذف و شرب خمر است)؟ امام فرمود: نه، بلکه کمتر از چهل تازیانه، که حدّ شرعی بردگان است. عرض کردم: مقدار دقیق آن چیست؟ امام فرمود: به مقداری که حاکم شرع با توجّه به قدرت بدنی مجرم و نوع جرم، مشخّص کند.»

سؤال: چرا این حدیث را، که مقدار تعزیر در ذیل آن به نظر حاکم شرع

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۷، حدیث ۱.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۱۰، حدیث ۳.

تعزیر و گستره آن، ص: ۹۹

معیّن شده، جزء طایفهٔ اوّل ذکر نکردید؟

پاسخ: به سبب این که روایت فوق مقدار تعزیر را فقط از یک نظر به دست حاکم شرع می‌داند، و آن در طرف قلّت است. در حالی که روایات طایفهٔ اوّل، آن را از هر دو جهت، کثرت و قلّت، به نظر حاکم شرع می‌داند.

۳- ابو مریم در آخرین ملاقاتی که با امام صادق علیه السّلام داشته، حکم شرعی مسألهٔ زیر را از آن حضرت می‌پرسد:

«جوان نابالغی به زنی تجاوز کرده، مجازات آن دو نفر چیست؟

قال یضرب الغلام دون الحدّ و یقام علی المرأة الحدّ. قلت: جاریة لم تبلغ وجدت مع رجل یفجر بها؟ قال: تضرب الجاریة دون الحدّ و یقام علی الرّجل الحدّ «۱»؛

امام در پاسخ فرمودند: آن جوان نابالغ تعزیر می‌شود، و مقدار آن کمتر از حدّ است. ولی در مورد زن حدّ شرعی زنا جاری می‌گردد. ابو مریم می‌گوید: گفتم اگر دختر نابالغی را در حال فجور با مردی دستگیر کنند چه حکمی دارد؟ امام فرمود: آن دختر به کمتر از حد تعزیر می‌شود، و بر مرد حدّ زنا جاری می‌گردد.»

این روایت نیز دلالت دارد که مقدار تعزیر کمتر از حد است. البتّه از آنجا که حدیث فوق سخن از تعزیر غیر بالغ می‌گوید، ممکن است کسی آن را مختصّ به چنان افرادی بداند، و مجرمان بالغ را مشمول آن نداند.

۴- سدیر از امام باقر علیه السّلام در مورد مردی که با حیوانی آمیزش کرده بود پرسید. امام فرمود:

---

(۱). وسائل الشیعة، جلد ۱۸، ابواب حدّ الزنا، باب ۹، حدیث ۲، و حدیث اوّل نیز مانند آن است.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۰۰

«یجلدون دون الحدّ. و یغرم قیمة البهیمة لصاحبها، لانّه افسدها علیه، و تذبح و تحرق ان کانت ممّا یؤکل لحمه، و ان کانت ممّا یرکب ظهره غرم قیمتها و جلد دون الحدّ «... ۱»؛

چنین شخصی احکامی دارد، ۱) به کمتر از حدّ شرعی تعزیر می‌شود، ۲) و قیمت آن حیوان را به صاحبش می‌پردازد؛ زیرا با این عمل زشت حیوان را از منافع حلال ساقط کرده است (گوشت و شیر، و حتّی نسل آن حیوان حرام می‌شود). ۳) و سپس آن حیوان را سر می‌برد. ۴) و بعد لاشهٔ آن را آتش می‌زنند. البتّه تمام این احکام در صورتی است که آن حیوان حلال گوشت بوده، و گوشت آن خوراکی باشد. ولی چنانچه گوشت آن را نمی‌خورند، و برای سواری از آن بهره می‌جویند، باید قیمت آن را به صاحبش بپردازد، و به کمتر از حدّ شرعی تعزیر شود.»

۵- حضرت علی علیه السّلام در مورد شخصی که به دیگری نسبت شرب خمر، یا خوردن گوشت خوک داده بود، فرمودند:

«علیه التّعزیر دون الحدّ «۲»؛ باید تعزیر گردد، تعزیری کمتر از حدّ شرعی.»

خلاصه این که طایفهٔ دوم از روایات دلالت می‌کند که تعزیر کمتر از حدّ شرعی است.

گروه سوم: مطلق تعزیرات محدود است.

۱- امام ابو ابراهیم (موسی بن جعفر) علیه السّلام در مورد پاسخ سؤال اسحاق بن عمّار در مورد مقدار تعزیر می‌فرماید:

---

(۱). وسائل الشیعة، جلد ۱۸، ابواب نکاح البهائم، باب ۱، حدیث ۴.

(۲). مستدرک الوسائل، جلد ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۱۸، حدیث ۴.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۰۱

«بضعهٔ عشر سوطا، ما بین العشرهٔ الی العشرین «۱»؛

مقدار آن ده شلّاق و خرده‌ای است؛ بین ده ضربه تا بیست تازیانه »...

این حدیث ظاهرا مورد استناد ابن حمزه قرار گرفته، و هیچ یک از فقها به آن عمل نکرده‌اند.

۲- مرحوم صدوق در روایت مرسله‌ای از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله چنین نقل می کند:

«لا یحلّ لوال یؤمن باللّه و الیوم الآخر ان یجلد اکثر من عشرهٔ اسواط الّا فی حدّ. و اذن فی ادب المملوک من ثلاث الی خمسهٔ «۲»؛

برای حاکمی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد جایز نیست که بیش از ده تازیانه بر کسی بزند، مگر در حدود شرعی، و جهت تأدیب بردگان اجازه داده شده که از سه ضربه تا پنج تازیانه نواخته شود.»

یادآوری: روایات مرسلهٔ صدوق رحمه اللّه بر دو دسته است:

اول: احادیثی که به صورت قطعی به حضرات معصومین علیهم السّلام نسبت می‌دهد، مانند حدیث مذکور که فرموده است: قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله.

دوم: روایاتی که به صورت قطعی به آن بزرگواران نسبت نمی‌دهد، مثل این که می گوید: «در روایتی از امام صادق »....

بدون شک قسم اوّل اعتبار بیشتری دارد.

۳- ابو بردهٔ انصاری نظر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله را در مورد مقدار تعزیر چنین نقل می کند:

«لا یجلد احد فوق عشرهٔ اسواط الّا فی حدّ من حدود اللّه «۳»؛

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۱۰، حدیث ۱.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۱۰، حدیث ۲.

(۳). السنن الکبری، جلد ۸، صفحهٔ ۸ و ۳۲۷؛ سنن ابی داود، جلد ۴، صفحهٔ ۱۶۷،

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۰۲

هیچ کس نباید بیش از ده تازیانه بخورد، مگر در حدود شرعیّه.»

نتیجه این که، روایات مذکور تمام تعزیرات را مقیّد به عدد خاصّی می کند.

گروه چهارم: برای برخی از تعزیرات عدد تعیین شده است.

۱- امام صادق علیه السّلام در مورد برده‌ای که به انسان آزادی افترا و بهتان زده بود فرمودند:

«یجلد حدّا الّا سوطا او سوطین «۱»؛

چنین شخصی مستحق هفتاد و نه، یا هفتاد و هشت، تازیانه است.»

روایت مذکور مقدار تعزیر جرمهایی که متناسب با قذف است را معیّن نموده است.

۲- حضرت علی علیه السّلام می‌فرماید:

«من قال لاخیه المسلم «یا فاجر»، او «یا کافر» او «یا خبیث» او «یا فاسق»، او «یا منافق» او «یا حمار»، فاضربوه تسعهٔ و ثلاثین سوطا «۲»؛

هر کس به برادر مسلمان خود یکی از جملات بالا را بگوید، باید او را سی و نه تازیانه زد.»

۳- اسحاق بن عمّار از امام هفتم علیه السّلام در مورد شخصی که با حیوانی آمیزش کرده بود چنین روایت می کند:

حدیث ۴۴۹۱؛ التاج، جلد ۳، صفحهٔ ۳۲؛ و الجامع الصحیح، جلد ۴، صفحهٔ ۶۳، حدیث ۱۴۶۳.

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۴، حدیث ۱۹.

(۲). مستدرک الوسائل، جلد ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۱۸، حدیث ۳.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۰۳

«ان کانت البهیمهٔ للفاعل ذبحت، فاذا ماتت احرقت بالنّار و لم ینتفع بها و ضرب هو خمسهٔ و عشرین سوطا ربع حدّ الزّانی «۱»؛

اگر حیوان مذکور متعلّق به خود آن شخص باشد، باید کشته شود، و پس از مرگ لاشهٔ آن را سوزانده، تا هیچ استفاده‌ای از آن نبرند، و فاعل بیست و پنج ضربهٔ شلّاق، یک چهارم حدّ زنا، تعزیر می‌شود.»

۴- محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام پرسید:

اگر مردی با همسرش در حال عادت ماهانه (از طریق متعارف) آمیزش کند، چه حکمی دارد؟ امام در پاسخ فرمودند:

«یجب علیه فی استقبال الحیض دینار، و فی استدباره نصف دینار. قال:

جعلت فداک یجب علیه شیء من الحدّ؟ قال: نعم، خمس و عشرون سوطا «... ۲»؛

اگر در روزهای اوّل عادت باشد کفّاره‌اش یک دینار، و در روزهای پایانی نصف دینار کفّارهٔ آن است. عرض کردم: جانم به فدایت باد، آیا مجازاتی هم دارد؟ امام فرمود: بیست و پنج تازیانه نیز می‌خورد.»

۵- امام صادق علیه السّلام در پاسخ سؤال مفضّل بن عمر در مورد زن و شوهری که در حال روزه (ماه رمضان) آمیزش کرده بودند، فرمود:

«ان استکرهها فعلیه کفّارتان و ان کانت طاوعته فعلیه کفّارهٔ و علیها کفّارهٔ، و ان کان اکرهها فعلیه ضرب خمسین سوطا نصف الحدّ و ان کانت طاوعته ضرب خمسهٔ و عشرین سوطا، و ضربت خمسهٔ و عشرین سوطا «۳»؛

اگر شوهر زنش را مجبور کرده باشد، باید دو کفّارهٔ روزه را بجا آورد، و پنجاه

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب نکاح البهائم، باب ۱، حدیث ۱.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۱۳، حدیث ۱.

(۳). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۱۲، حدیث ۱.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۰۴

تازیانه نیز می‌خورد، و چنانچه این کار با موافقت زوجه صورت گرفته هر کدام یک کفّاره دارند، و بیست و پنج تازیانه نیز می‌خورند.»

۶- ابو مخلد سراج از امام صادق علیه السّلام چنین نقل می‌کند:

«قضی امیر المؤمنین علیه السّلام فی رجل دعا آخر ابن المجنون. فقال له الآخر انت ابن المجنون، فامر الاوّل ان یجلّد صاحبه عشرین جلدهٔ و قال: اعلم انّه مستعقب مثلها عشرین. فلمّا جلّده اعطی المجلود السّوط فجلّده عشرین نکالا ینکل بهما «۱»؛

حضرت علی علیه السّلام در مورد شخصی که دیگری را «فرزند دیوانه» خوانده بود، و طرف مقابل نیز همین جمله را به وی گفته بود چنین قضاوت کرد: به شخص اوّل دستور داد که دیگری را بیست ضربه تازیانه بزند. ضمن این که به وی گوشزد کرد همین مجازات در انتظار تو نیز می‌باشد. پس از این که مجازات انجام شد، حضرت تازیانه را به شخص دوم سپرد، و او نیز بیست شلّاق بر بدن شخص اوّل نواخت.»

۷- عبد اللّه بن سنان در مورد دو مردی که در یک بستر خوابیده بودند، از امام صادق علیه السّلام چنین نقل می‌کند:

«یجلدان غیر سوط واحد «۲»؛ مجازات آنها نود و نه تازیانه است.»

۸- منصور بن حازم از امام صادق علیه السّلام می‌پرسد:

مرد مسلمان متأهّلی بدون اجازهٔ همسر مسلمانش، با زنی از اهل کتاب ازدواج می‌کند، حکمش چیست؟ امام در پاسخ می‌فرماید:

«یفرّق بینهما. قال قلت: فعلیه ادب؟ قال: نعم اثنا عشر سوطا و نصف ثمن حدّ الزّانی «... ۳»؛

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۱۹، حدیث ۳.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ الزنا، باب ۱۰، حدیث ۱۸.

(۳). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ الزنا، باب ۴۹، حدیث ۱.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۰۵

آن دو بایـد از هم جـدا شونـد. منصور بن حازم می‌گوید: عرض کردم آیا مجازاتی هم دارد؟ امام فرمود: بله، ۸/ ۱ حدّ زنا، یعنی ۵/ ۱۲ تازیانه بر بدن او نواخته می‌شود.»

۹- طبق روایتی، امام علی علیه السّـلام مردی را دسـتگیر کرد که مشـغول تمتّعات جنسی (بدون آمیزش) با زن بیگانه‌ای بود. آن مرد را نود و هشت تازیانه زد. «۱»

۱۰- موسی بجلی از امام صادق علیه السّـلام نقل می‌کند که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام مرد و زن نامحرمی را در خانه‌ای که هیچ کس دیگر در آنجا نبود دستگیر نموده، و نود و نه، یا نود و هشت تازیانه بر آنها جاری کرد. «۲»

۱۱- طبق برخی روایات شخصی که در ماه رمضان شرب خمر کرده، علاوه بر حدّ شرب خمر، بیست تازیانه جهت هتک حرمت ماه مبارک خورده است «۳».

۱۲- طبق برخی روایات شخصی که به دیگری بگوید: «ای یهودی» مستحق ۲۰ تازیانه است «۴».

۱۳- اگر شخصی دیگری را با جملهٔ: «یا مخنث» خطاب کند، نیز ۲۰ تازیانه می‌خورد «۵».

۱۴- کسی که در ماه رمضان، بدون عذر شرعی روزه‌اش را افطار کند ۳۹ تازیانه می‌خورد «۶».

---

(۱). الفقه علی المذاهب الاربعه، جلد ۵، صفحهٔ ۴۰۴.

(۲). علل الشرایع، باب ۳۲۶، حدیث ۱۹.

(۳). مستدرک الوسائل، جلد ۱۸، ابواب حدّ المسکر، باب ۷، حدیث ۱ و ۲ و ۳، و باب ۹، حدیث اوّل.

(۴). مستدرک الوسائل، جلد ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۱۸، حدیث ۹.

(۵). السنن الکبری، جلد ۸، صفحهٔ ۲۵۳.

(۶). مستدرک الوسائل، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۸ حدیث اوّل.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۰۶

۱۵- چنـانچه شخصـی از اهل کتاب مسـلمانی را قـذف کنـد، علاوه بر حـدّ قـذف، هفتاد و نه ضـربهٔ شـلّاق نیز به عنوان تعزیر بر وی جاری می‌گردد «۱».

خلاصه این که در این گروه از روایات، که منحصـر به آنچه ذکر شد نمی‌باشد، در مورد برخی از مصادیق تعزیر اعداد خاصّی دیده می‌شود.

[سنجش گروههای چهارگانهٔ روایات]

اشاره

اکنون باید گروههای چهارگانهٔ روایات را با هم بسنجیم، تا حکم نهایی روشن شود.

طرق جمع بین روایات

چهار گروه از روایات، که مقدار تعزیر بحث در آن مطرح شده را به طور مشروح ذکر کردیم. طایفهٔ اوّل مقدار آن را به نظر حاکم شرع می‌دانست.

طایفهٔ دوم فقط حدّ اکثر آن را مشخّص کرد، که باید کمتر از حدّ شرعی باشد. طایفهٔ سوم برای تمام تعزیرات عدد خاصّی را پیشنهاد می‌کرد، و بالاخره در طایفهٔ چهارم برای هر تعزیری عددی مخصوص بیان شد. آیا ممکن است به همهٔ این روایات عمل شود؟

احتمالات سه‌گانه در مورد گروه چهارم

اوّل: [ما دون الحد بودن حد و تعیین آن توسّط حاکم]

این که تعزیر ما دون الحد است، و مقدار دقیق آن توسّط حاکم شرع تعیین می‌شود، مگر در موارد خاصّی که روایت مقدار آن را مشخّص کرده باشد. بنابراین، گروه چهارم در حقیقت به منزلهٔ استثنای گروه اوّل و دوم است.

سؤال: این احتمال هر چند نظریّهٔ بدیعی به نظر می‌رسد، ولی مشکل

---

(۱). وسائل الشیعة، جلد ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۱۷، حدیث ۳.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۰۷

مهمّی دارد. یعنی مستلزم تخصیص اکثر است، و آن در نزد عقلا- قبیح و ناپسند می‌باشد. اگر شخصی شما را به باغ میوه‌اش که (مثلا) پنجاه نوع میوه دارد دعوت کند، و به شما اجازه دهد از تمام میوه‌ها استفاده کنید، سپس چهل و نه مورد آن را استثنا کند، آیا عقلا چنین کاری را ناپسند نمی‌شمرند، و چنان شخصی را تقبیح نمی‌کنند؟

پاسخ: ما نیز معتقدیم که استثنا و تخصیص اکثر قبیح و ناپسند است، ولی در مسألهٔ مورد بحث این موضوع منتفی است؛ زیرا مصادیق تعزیر بسیار متنوّع و فراوان است. به تعبیر دیگر، به تعداد ترک واجبات و انجام محرّمات تعزیر وجود دارد! و استثنا کردن بیست الی سی مورد از آن، تخصیص اکثر محسوب نمی‌شود.

دوم: مواردی که در گروه چهارم مقدار آن تعیین شده، قانون کلّی نیست

. بلکه از قبیل ذکر مصداق می‌باشد، که امام معصوم به عنوان حاکم شرع در مورد مخصوص عدد خاصّی را بیان نموده است. بدین جهت حاکم شرع دیگر در جرم مشابه با توجّه به شرایط خاصّ مجرم می‌تواند به مقدار کمتر، یا بیشتر از آنچه در روایت آمده، حکم کند.

سوم: [برشمردن روایات از قبیل احکام حکومتی و قابل تغییر دانستن آن با تغییر زمان و مکان]

احتمـال آخر این که آن روایـات را از قبیل احکام حکومتی بـدانیم، که با تغییر زمان و مکان قابل تغییر است. بنابراین، حکم اوّلی و فتوی محسوب نمی‌شود، تا غیر قابل تغییر باشد.
تفـاوت احتمالاـت سه‌گانه در این است، که اگر احتمال اوّل را پـذیرفتیم؛ تعـدّی از موارد منصوص و آنچه در روایات گروه چهارم آمـده جـایز نیست، امّـا اگر متمایـل به احتمـال دوم و سوم شـدیم، می‌توان به کمتر و حتّی بیشتر از عـددهای خاصّـی که در روایات مذکور آمده نیز حکم کرد.
تعزیر و گستره آن، ص: ۱۰۸
ضمنا دو احتمال اخیر با قواعد سازگارتر است؛ زیرا طبق احتمال اوّل تفاوتی بین حدود شـرعی و آن دسته از تعزیراتی که مقدار آن مشخّص است وجود نخواهد داشت. هر چند احتمال اوّل با احتیاط سازگارتر است.

و امّا گروه سوم، از سه جهت قابل عمل نمی‌باشد

۱- روایات این گروه مورد اعراض و بی‌اعتنایی تمام فقهای اسلام واقع شده، و جز افراد انگشت‌شماری به آن عمل نکرده‌اند.
۲- خود روایات این گروه همدیگر را نفی می‌کند، زیرا برخی از آنها تعزیر بیش از ۲۰ تازیانه را مطلقا جایز نمی‌داند، امّا یک شلّاق را هم کافی می‌داند، و برخی دیگر از روایات، آن را بین ۱۰ تا ۲۰ تازیانه محدود می‌کند؛ نه کمتر و نه بیشتر.
۳- علاوه بر این که با سه گروه دیگر روایات نیز در تعارض است. بنابراین چاره‌ای جز دست شستن از این گروه نداریم.
و امّا گروه دوم و اوّل از قبیل مطلق و مقیّـد هسـتند، چرا که گروه دوم حـد اکثر تعزیر را مشـخّص و مقیّد کرده، و لهذا اطلاق گروه اوّل را مقیّـد می‌کنـد، و محـدودۀ تخییر حـاکم شـرع را به مـا دون الحـد کـاهش می‌دهـد. بلکه حتّی اگر طایفـۀ دوم روایـات وجود نـداشت، ما به دلیل عقل گروه اوّل را مقیّد به ما دون الحد می‌کردیم. زیرا حدود شـرعی از تعزیرات شدیدتر است، به خاطر این که جرمهای موجب حد سنگینتر از جرمهای مستوجب تعزیر است، و لهذا تعزیر باید خفیف‌تر از حدّ شرعی باشد.
نتیجه این که تعزیر کمتر از حدّ شـرعی است، و مقدار آن به نظر حاکم شـرع می‌باشد. مگر در مواردی که روایت خاصّی مقدار آن را مشخّص کرده باشد، که طبق همان روایت عمل می‌کنیم.
تعزیر و گستره آن، ص: ۱۰۹

منظور از «ما دون الحد» چیست؟

اشاره

در مورد این که منظور از «مـا دون الحـد» چیست، و کـدام یـک از حـدود شـرعی ملاک و معیار است، و تعزیرات از کـدام یک از حدود نباید تجاوز کند؟ احتمالات مختلفی ذکر شده، که قسمتی از آن در ضمن نظریّات دهگانه گذشت.
کلید حلّ مسأله، و رمز راهیابی به پاسخ سؤال، تفسیر صحیح «ال» در کلمۀ «الحد» است، که در این مورد سه احتمال مطرح می‌باشد:

الف) «ال» در کلمهٔ مذکور «جنسیّه» و برای «استغراق» است

. بنابراین احتمال، منظور از جملهٔ «دون الحد» کمتر از «اقل الحدود» می‌باشد، و آن چهل تازیانه، یعنی حدّ شرعی بردگان است. با توجّه به این تفسیر، حد اکثر مقدار تعزیر ۳۹ ضربهٔ شلّاق، و مقدار دقیق آن توسّط حاکم شرع تعیین می‌شود.

ب) «ال» برای «جنس» به معنی «صرف الوجود» است

. یعنی کافی است که تعزیر کمتر از برخی از حدود باشد، هر چند از دیگر حدود بیشتر باشد.
بنابراین تفسیر، تعزیرگاه با حدّ زنا سنجیده می‌شود و کمتر از آن خواهد بود، هر چند بیش از حدّ قذف باشد، و گاه با حدّ قذف و شرب خمر قیاس می‌شود و از آن کمتر، اگر چه بیش از حد قیادت باشد. و گاه با حد قوّادی در نظر گرفته می‌شود و ما دون آن است، هر چند از حدّ شرعی بردگان بیشتر خواهد بود.

ج) احتمال سوم آن که «ال» برای «عهد» است، و تعزیر کمتر از آن حدّ معهود می‌باشد

. یعنی اگر جرم مجرم، گفتن «یا فاسق» باشد، حدّ معهود حدّ قذف است، و تعزیر چنان جرمی باید کمتر از حدّ قذف باشد، و چنانچه
تعزیر و گستره آن، ص: ۱۱۰
جرمش خلوت با اجنبیّه بوده، یا آن زن و مرد را در بستر مشترک دستگیر کرده‌اند، حدّ زنا معیار قرار می‌گیرد، و باید مجازات کمتر از آن باشد.
به نظر ما احتمال سوم به حقیقت نزدیکتر، و با نظریّهٔ مشهور فقها هماهنگتر می‌باشد. طبق این احتمال، در هر جرمی باید حدّ مناسب آن را یافت، و مجازات آن جرم را کمتر از آن حدّ قرار داد، و چنانچه جرمی متناسب هیچ یک از حدود شرعی نبود، مانند اختلاس، احتیاط اقتضا می‌کند پایین‌ترین حدود، که همان حدّ بردگان است، معیار قرار گیرد.
برخی از روایاتی که در طایفهٔ چهارم وجود داشت، نیز مؤیّد احتمال سوم است، چرا که امام جرمی را که متناسب حدّ زنا بود، کمتر از آن تعزیر کرد، و مقدار تعزیر آنچه را متناسب حدّ قذف بود، کمتر از حدّ قذف بیان فرمود.

مشکل صحیحهٔ حمّاد

صحیحهٔ حمّاد «۱» به نقل از امام صادق علیه السّلام، مطلق تعزیرات را کمتر از حدّ بردگان می‌داند. طبق این روایت، در هیچ جرمی حاکم شرع حق ندارد بیش از ۳۹ ضربهٔ تازیانه برای مجرم در نظر بگیرد. هر چند آن جرم متناسب با حدودی باشد که حدّ شرعی آن یکصد تازیانه است. مرحوم آیهٔ اللّه خویی قدّس سرّه طبق همین روایت فتوی داده است، و لکن به دو دلیل نمی‌توان بر این روایت تکیه کرد:
۱- حدیث مذکور مورد اعراض و بی‌توجّهی فقهای ما قرار گرفته است، و می‌دانیم که هر روایتی با اعراض اصحاب از درجهٔ اعتبار ساقط می‌شود.

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۱۰، حدیث ۳.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۱۱

بدین جهت فقیه ماهر، نویسندهٔ کتاب جواهر، می گوید:

«لا خلاف و لا اشکال نصّا و فتوی فی ان کل من فعل محرما او ترک واجبا و کان من الکبائر فللامام تعزیره بما لا یبلغ الحد و تقدیره الی الامام و لکن لا یبلغ به حد الحر فی الحر و هو المائهٔ و لا حد العبد فی العبد و هو الاربعون «۱»؛ از نظر نصوص و فتاوی تردیدی نیست که هر کس کار حرامی مرتکب شود، یا واجبی را ترک نماید که از کبائر محسوب شود، حاکم شرع باید وی را به کمتر از حدّ شرعی تعزیر نماید، و مقدار آن بستگی به نظر حاکم شرع دارد. ولی چنانچه مجرم آزاد باشد، مجازات وی نباید به حدّ شرعی انسانهای آزاد، که یکصد تازیانه است، برسد. و اگر عبد باشد باید کمتر از حد بردگان، یعنی چهل تازیانه، باشد.»

نتیجه این که مشهور فقها به روایت فوق عمل نکرده‌اند، بدین جهت نمی‌توان به آن تکیه کرد.

۲- بر فرض که از اشکال اوّل صرفنظر کنیم، و روایت از نظر سند و دلالت هیچ اشکالی نداشته باشد، ولی آیا ممکن است با این روایت، به تنهایی، تمام روایات گروه اوّل و دوّم را که همه در مقام حاجت است تقیید نمود؟

بسیار بعید است.

بنابراین، عمل به روایت مذکور امکان‌پذیر نیست. مگر این که آن را بر خلاف معنی ظاهریش تفسیر نموده، بگوییم: «منظور این است که تعزیرات بردگان باید کمتر از حدّ شرعی آنان باشد» و این روایت شامل حکم انسانهای آزاد نمی‌شود. طبق این تفسیر روایت مورد اعراض فقهای ما نمی‌باشد.

---

(۱). جواهر الکلام، جلد ۴۱، صفحهٔ ۴۴۸.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۱۲

نتیجه این که، مقدار تعزیر به دست حاکم شرع است. ولی تعزیر هر جرمی باید کمتر از مقدار حدّ شرعی متناسب آن جرم باشد، و در جرمهایی که تناسبی با هیچ یک از حدود شرعی ندارد، اقلّ الحدود (۴۰ تازیانه) ملاک خواهد بود. همان‌گونه که در آنچه مقدار تعزیر آن در روایات خاصّ معتبر مشخص شده، طبق همان روایات عمل می‌شود.

[نکته‌ها]

اشاره

در اینجا توجّه به چند نکته لازم است:

نکتهٔ اوّل: معنی تخییر حاکم شرع

همان گونه که قبلا نیز اشاره شد، معنای تخییر حاکم شرع تعیین مقدار تعزیر بر اساس هوی و هوس و امیال نفسانی وی نخواهد بود، که از هر کس خوشش آمد مجازات سبکی برای وی در نظر گیرد، و حکم تعزیر کسانی که مورد تنفّر او هستند را سنگینتر صادر کند. بلکه بر وی لازم است با توجّه به اموری که شرعا موجب تخفیف یا تشدید جرم می‌شود، مقدار تعزیر را معیّن کند. اشاره‌ای به این مطلب در صحیحهٔ حمّاد نیز دیده می‌شود، زیرا امام صادق علیه السّلام می‌فرماید:

«علی قدر ما یراه الوالی من ذنب الرّجل و قوّهٔ بدنه؛ حاکم شرع مقدار تعزیر را بر اساس قدرت بدنی مجرم، و نوع جرم ارتکابی

مشخّص می کند.»

البتّه روشن است که دو موضوع مذکور در روایت فوق خصوصیّتی ندارد، بلکه لازم است تمام اموری که در تخفیف یا تشدید مجازات تأثیر دارد، مدّ نظر حاکم شرع باشد. از جمله این که:

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۱۳

۱- مقدار علم و دانش و آگاهی مجرم باید در میزان مجازات لحاظ گردد.

یعنی مجازات یک انسان عالم و دانشمند شدیدتر و سنگینتر از فرد جاهل و بیسواد باشد. بدین جهت در روایات می‌خوانیم که: «خداوند از گناه هفتاد جاهل می گذرد، قبل از آن که گناه و تقصیرات یک عالم را مورد عفو و اغماض قرار دهد. «۱»»

۲- سنّ و سال مجرمین از دیگر اموری است که حاکم شرع باید به آن توجّه کند. زیرا هر عاقلی مجازات مرد کاملی را که مرتکب جرمی شده، سنگینتر از جوان تازه بالغی می‌داند که به همان جرم آلوده شده است.

۳- محیطی که مجرم در آن زندگی می کند نیز از عوامل تشدید یا تخفیف مجازات محسوب می‌شود؛ زیرا بدون شک مجرمی که در جامعهٔ پاکیزه و بدور از عوامل و زمینه‌های فساد، آلودهٔ گناه می‌شود، با شخصی که در جامعهٔ آلودهٔ به انواع مفاسد زندگی نموده، و لغزشی پیدا می کند، یکسان نیست.

۴- از دیگر اموری که حاکم شرع به آن عنایت می کند حسن سابقه، یا سوء سابقهٔ مجرم است. تعزیر کسی که اوّلین بار مرتکب جرمی شده، از مجازات مجرم سابقه داری که بارها آلودهٔ گناه شده و مجازات گشته، سبکتر خواهد بود.

۵- انگیزه‌ها و علل و عواملی که بستر پیدایش جرم گردیده، نیز نباید از دید حاکم شرع پنهان بماند. کسی که عوامل متعدّد گناه و انگیزه‌های فراوان معصیت او را احاطه کرده، و منتهی به وقوع جرمی گشته، با کسی که

---

(۱). میزان الحکمهٔ، جلد ۶، صفحهٔ ۵۱۴، حدیث ۱۳۷۵۵.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۱۴

بدون عوامل و انگیزه‌های مذکور، یا با عوامل و انگیزه‌های سبکتری دست به خلاف می‌زند، متفاوت است، و مجازات آنها یکسان نمی‌باشد. خداوند متعال این عوامل را در نظر گرفته، و بدین جهت پیرمرد و پیرزنی که آلودهٔ عمل منافی عفّت می‌شوند را مجازات سخت‌تری می کند.

آنچه ذکر شد تنها پنج نمونه از عوامل تخفیف یا تشدید مجازات بود، و منحصر به آن نمی‌باشد.

حاکم شرع با توجّه به همهٔ این عوامل مقدار تعزیر را مشخّص می کند.

حتّی اگر در مجرمی تعدادی از عوامل تخفیف دهنده و بخشی از عوامل تشدید مجازات وجود داشت، حاکم با توجّه به مجموعهٔ عوامل، حکم صادر می کند. از مطالب بالا روشن شد که در حقیقت حاکم شرع مخیّر نمی‌باشد، بلکه ظاهرا و نسبت به مصادیق مختلف تخییر دارد.

نکتهٔ دوم: وحدت رویّه

چنانچه تخییر قضات در تعیین مقدار تعزیر، سبب اختلال در امور قضایی گردد، می‌توان در حکومت اسلامی به عنوان ثانوی برای هر جرمی مجازات معیّنی قرار داد، تا هرج و مرج از بین برود، و امور قضایی در شرایط دنیای کنونی دچار اختلال نگردد، و چهرهٔ احکام نورانی اسلام مخدوش نگردد.

نکتهٔ سوم: تعزیرات تعلیقی

منظور از تعزیرات تعلیقی آن است که قاضـی بـا توجّه به عوامـل تخفیف و تشدیـد مجازات در مجرم، حکم وی را صادر کنـد؛ مثل این که او را به

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۱۵

پنجاه ضـربهٔ شـلّاق، یا یک سال زندان، یا فلان مبلغ محکوم نماید، ولی آن را معلّق بر ارتکاب مجدّد جرم، و عدم توبه بعد از مدّت معیّنی مثلا یک سال کند، و اگر پس از آن مدّت توبه نکرد و مجدّدا مرتکب جرم شد، آنگاه دسـتور اجرای مجازات را صادر کند، در غیر این صورت مجازات لغو گردد.

آیا چنین تعزیری از دیدگاه شرع مقدّس اسلام مشروع است؟

ظاهرا این نوع مجازات نیز اشـکالی ندارد؛ زیرا با ماهیّت تعزیر- که شـرح آن گذشت- سازگار است. چون حقیقت تعزیر بازداشـتن تکرار جرم، و تأدیب مجرم می‌باشد، و برای رسـیدن به این منظور لازم است از آسانترین روشها استفاده گردد. بنابراین هرگاه تعزیر تعلیقی مؤثّر در حال مجرم باشد، و او را از تکرار گناه بازدارد، بدون شک این کار جایز، بلکه به مقتضای قاعدهٔ «الاسـهل فالاسهل» واجب می‌باشد.

به تعبیر دیگر، اگر یقین یا ظنّ قوی حاصل شود که مجرم با تعزیر تعلیقی، دست از معصـیت می‌شویـد، این کار جایز است؛ بلکه در این صورت تعزیر قطعی جایز نمی‌باشـد. همان گونه که اگر با یک سال زنـدان تنبیه می‌شود و جرم را تکرار نمی‌کنـد، جایز نیست وی را به بیش از یک سال محکوم کرد.

تشویق و تنبیه!

در برخی روایات علاوه بر تنبیه مجرم، تشویق او برای پیشگیری از گناه مطرح شده است. و به تعبیر صحیحتر، امام علیه السّلام علاوه بر مجازات مجرم، برای از بین بردن زمینه‌ها و بستر جرم نیز برنامه‌ریزی نموده است.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۱۶

به دو نمونه از این روایات توجّه کنید:

۱- امام صادق علیه السّلام می‌فرماید:

«انّ امیر المؤمنین علیه السّلام اتی برجل عبث بذکره فضرب یده حتّی احمرّت ثمّ زوّجه من بیت المال «۱»؛

شخصـی که مبتلی به اسـتمناء شده بود را خدمت حضـرت امیر المؤمنین علیه السّـلام آوردند. آن حضـرت مقداری بر دست او زد تا سرخ شد.

سپس از بودجهٔ بیت المال همسری برایش فراهم کرد.»

۲- امام باقر علیه السّلام می‌فرماید:

«انّ علیّا علیه السّلام اتی برجل عبث بذکره حتّی انزل فضرب یده حتّی احمرّت.

قـال: و لاـ اعلمه الّا قال: و زوّجه من بیت مال المسـلمین. «۲»» این روایت شبیه روایت اوّل است، بـدین جهت از ترجمـهٔ آن صـرفنظر گردید.

از روایات فوق اسـتفاده می‌شود که حاکم شرع علاوه بر مبارزه با مفاسد و جرمهای واقع شده، باید با ریشه‌هایش نیز مبارزه نماید، و برنامه‌ریزی حساب شده و دقیقی برای از بین بردن بسترهای فساد داشته باشد.

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب نکاح البهائم، باب ۳، حدیث ۱.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب نکاح البهائم، باب ۳، حدیث ۲.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۱۷

فصل هفتم: طرق اثبات موضوع تعزیر

اشاره

موضوع تعزیر از سه راه ثابت می‌شود:

۱- بیّنه؛ حاکم شرع می‌تواند با شهادت دو شاهد عادل مجرم را مجازات کند.

۲- علم قاضی؛ چنانچه از مبادی حسّیه یا قریب به حس به دست آید.

۳- اقرار خود متّهم با وجود تمام شرایط.

البتّه در این که یک بار اقرار کافی است، یا باید دو بار اقرار کند، در بین فقها اختلاف نظر به شرح زیر وجود دارد.

الف) یک بار اقرار کافی نیست

۱- شهید ثانی می‌گوید:

شیرازی، ناصر مکارم، تعزیر و گستره آن، در یک جلد، انتشارات مدرسهٔ الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۵ ه‍ ق تعزیر و گستره آن؛ ص: ۱۱۷

«امّا توقفه علی الاقرار مرتین فهو المشهور و لم یذکر العلامهٔ فیه خلافا «۱»؛

مشهور آن است که تعزیر را با دو بار اقرار ثابت می‌شود، و علّامه در این مسأله نظریّهٔ مخالفی ذکر نکرده است.»

(۱). مسالک الافهام، جلد ۲، صفحهٔ ۴۳۹.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۱۸

۲- صاحب جواهر می‌فرماید:

«کل ما فیه التعزیر من حقوق اللّه سبحانه و تعالی یثبت بشاهدین بلا خلاف و لا اشکال، او الاقرار مرتین علی قول «۱»؛

هر جرمی که مستوجب تعزیر است و از حقوق اللّه محسوب می‌شود، به اتّفاق علما با دو شاهد ثابت شود ... یا با دو اقرار طبق نظر برخی از فقها.»

۳- ابن ادریس در سرائر معتقد است:

«و حکمه یلزم باقرار مرتین او شهادهٔ عدلین «۲»؛

حکم تعزیر با دو بار اقرار، یا شهادت دو عادل لازم الاجرا می‌گردد.»

ب) یک بار اقرار کافی است

۱- در کتاب ریاض می‌خوانیم:

«و یثبت هذا الفعل بشـهادهٔ عدلین او الاقرار مرتین بلا خلاف لما مر فی نظائره، و لو قیل یکفی الاقرار مرهٔ کما علیه الاکثر کان حسـنا «۳»؛

تعزیرات بـا شـهادت دو عـادل، یـا دو بـار اقرار مجرم به اتّفـاق علما ثابت می‌شود، و اگر گفته شود که یک بار اقرار نیز کافی است، همان گونه که اکثر فقها آن را انتخاب کرده‌اند، نظریّهٔ خوبی است.»

ابتدای کلام صاحب ریاض با انتهای سـخنش تضادّی ندارد؛ زیرا کسی که معتقد به کفایت یک اقرار باشد، بدون شک دو بار اقرار را نیز کافی می‌داند، و اجماع فقها بر کفایت دو بار اقرار است، نه وجوب آن.

---

(۱). جواهر الکلام، جلد ۴۱، صفحهٔ ۴۴۷.

(۲). سرائر، جلد ۳، صفحهٔ ۵۳۹.

(۳). ریاض المسائل، جلد ۲، صفحهٔ ۵۰۰.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۱۹

۲- آیهٔ اللّه خوئی می‌فرماید:

«الظاهر انه یثبت بالاقرار و لو مرهٔ واحدهٔ «۱»؛

ظاهرا تعزیر با یک بار اقرار ثابت می گردد.»

خلاصه این که در مورد اقرار دو نظریّه وجود دارد، ولی مشهور آن است که باید دو بار باشد.

مستندات و ادلّهٔ مسأله

[اقرار العقلاء علی انفسهم جائز]

مهمترین دلیل مسأله عمومات و اطلاقات اقرار، از جمله روایت زیر است:

«روی جماعهٔ من علماءنا فی کتب الاستدلال عن النّبیّ صلّی اللّه علیه و آله انّه قال: اقرار العقلاء علی انفسهم جائز «۲»؛

جمعی از علمـای شـیعه در کتابهای اسـتدلالی خویش از پیامبر اسـلام صـلّی اللّه علیه و آله نقل کرده‌انـد که: اقرار و اعتراف عقلا بر علیه خودشان پذیرفته می‌شود.»

اطلاق روایت فوق که اقرار را مقیّد به یک یا دو بار نکرده، و عموم آن که پیرامون موضوع خاصّـی سـخن نمی گوید، اقتضا می کند که در هر یک از ابواب فقه یک بار اقرار کفایت می کنـد، مگر در مواردی که دلیل خاصّـی بر اعتبار و لزوم تعدّد اقرار باشد. علاوه بر این، بنـای عقلاـی جهان نیز بر کفایت یک بار اقرار است. بنابراین، مقتضای اطلاق روایت مـذکور، و روایات مشابه، و بنای عقلا کفایت اقرار واحد است.

---

(۱). مبانی تکملهٔ المنهاج، جلد اوّل، صفحهٔ ۳۳۹.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۶، ابواب الاقرار، باب ۳، حدیث ۲.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۲۰

ولی از آنجا که مشـهور فقهای شـیعه معتقد به لزوم دو بار اقرار هسـتند، مخصوصا که این مسأله یک امر تعبّدی است، نشان می‌دهد

که مشهور دلیلی در دست داشته‌اند که به دست ما نرسیده است، و حدّ اقل چنین ظنّ و گمانی می‌رود، و این ظنّ و گمان باعث می‌شود در مواردی که مجرم یک بار اقرار کرده، اجرای تعزیر شبهه داشته باشد، و با وجود شبهه امکان اجرای تعزیر نیست، زیرا: «الحدود تدرء بالشبهات» و این قاعدهٔ فقهیّه شامل تعزیر نیز می گردد.
نتیجه این که، هر چند مقتضای اطلاقات و بنای عقلا کفایت اقرار واحد است، ولی مقتضای قاعدهٔ درء (نه احتیاط آنطور که در تحریر الوسیله آمده) لزوم دو بار اقرار است.
اشکال: اقرار جانشین شهادت است، و می‌دانیم در شهادت باید دو شاهد عادل شهادت دهند، و شهادت یک شاهد چیزی را اثبات نمی کند.
پس در اقرار نیز باید دو مرتبه اقرار کند، تا هر اقراری جایگزین یک شاهد عادل گردد.
پاسخ: این یک قیاس است، و قیاس به عقیدهٔ شیعه باطل می‌باشد، وگرنه در تمام ابواب فقه باید ملتزم به آن شویم، در حالی که هیچ کس چنین نمی گوید.

[سخن پیامبر در پاسخ زنی که به کنیزش نسبت زنا داد]

دلیلی دیگر: صاحب جواهر برای وجوب دو بار اقرار به روایتی به شرح زیر استدلال کرده است:
«غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام، نقل می کند که: زنی خدمت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله رسید و عرض کرد: به کنیزم گفتم: ای زن زناکار! این سخن چه حکمی دارد؟ پیامبر فرمود: آیا خودت دیدی که او
تعزیر و گستره آن، ص: ۱۲۱
زنا کند؟ زن پاسخ داد: نه. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: در روز قیامت از تو قصاص می کند! زن به خانه بازگشت و تازیانه‌ای در اختیار کنیزش قرار داد، و به او گفت: مرا شلّاق بزن. کنیزک از این کار خودداری کرد. زن کنیزش را آزاد کرد، سپس خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسید، و آنچه را انجام داده بود برای آن حضرت بازگو کرد. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: امید است آنچه را انجام داده‌ای، آن سخن را جبران نماید. «۱»»
صاحب جواهر پس از نقل روایت فوق می گوید:
«و لعل ترک النبی صلّی اللّه علیه و آله تعزیرها لعدم اقرارها مرتین «۲»؛ علّت این که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آن زن را تعزیر نکرد، این بود که یک بار اقرار کرد.»
سؤال: اگر آن زن دو بار اقرار می کرد، آیا مشمول حدّ قذف نمی‌شد؟
پاسخ: یکی از شرایط حدّ قذف آن است که مقذوف آزاد باشد، و چون در حدیث مذکور شخص مورد اتّهام کنیز است، حدّ قذف جاری نمی گردد، بلکه در صورت وجود همه شرایط فقط تعزیر می‌شود، و به اعتقاد صاحب جواهر از آنجا که آن زن فقط یک بار اقرار نموده، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وی را تعزیر نکرد.
و لکن استدلال مذکور خالی از اشکال نیست، زیرا همان گونه که گذشت، تعزیر عبارت است از هر کاری که مجرم را از تکرار جرم بازدارد، و در روایت مزبور این اتّفاق رخ داد.
توضیح این که جملهٔ: «اما انّها ستقاد منک یوم القیامهٔ» در حقیقت نوعی

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۱، حدیث ۴.
(۲). جواهر الکلام، جلد ۴۱، صفحهٔ ۴۴۷.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۲۲

تعزیر محسوب می‌شود؛ چرا که این انـذار در وی اثر کرد، تا جایی که خود را برای اجرای تعزیر در اختیار کنیزش قرار داد، هر چند کنیز تازیانه‌ای به او نزد.

نتیجه این که برای اثبات تعزیر مجرم، دو بار اقرار لازم است، و یک اقرار کافی نیست.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۲۳

فصل هشتم: محدودهٔ عفو حاکم شرع در تعزیرات

اشاره

در این مورد سه نظریّه وجود دارد:

۱- حاکم شـرع بطور مطلق حقّ عفو دارد؛ چه در جرائمی که جنبهٔ حقوق اللّه دارد، یا حقوق النّاس، و چه این که با اقرار ثابت شود، یا از طریق بیّنه، یا علم قاضی باشد.

۲- محـدودهٔ عفو حاکم شـرع در مجازاتهای تعزیری، جرائمی است که جنبهٔ حقوق اللّه دارد. مانند مقدّمات زنا (مثل خوابیدن زن و مرد اجنبی در بستر واحد، و تقبیل و مانند آن.)

۳- حاکم شرع در صورتی حقّ عفو دارد که جرم با اقرار متّهم ثابت گردد.

کلمات فقها

اشاره

فقها این مطلب را در بحث تعزیرات مطرح نکرده‌انـد، در حالی که شدیـدا محلّ ابتلا و مورد نیاز است، ولی در باب حدود به سـراغ آن رفته‌اند و ما بناچار کلمات فقها در بحث حدود را نقل می‌کنیم:

[قائلین به تفصیل بین حقوق اللّه و حقوق النّاس]

۱- صاحب ریاض

معتقد است:

«ثم ان هذا فی حدود اللّه سبحانه، و اما حقوق الناس فلا یسقط الحد الا

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۲۴

باسقاط صاحبه، کما صرح به بعض الاصحاب، و وجهه واضح. «۱»»

ایشان نظریّـهٔ دوم، یعنی تفصـیل بین حقوق اللّه و حقوق النّاس، را پذیرفته‌انـد. این کلام، هر چند مربوط به مبحث حدود است، ولی تعلیل آن شامل تعزیرات نیز می‌گردد.

۲- فاضل اصفهانی

در شرح کلام علّامه (لو تاب عند الحاکم بعد الاقرار، تخیّر الامام فی اقامهٔ الحد علیه) می‌فرماید:

«ثم المراد بالحد حدود اللّه، فان ما كان من حقوق الناس لا يسقط الا باسقاط صاحب الحق «۲»؛

منظور علّامه از حد، حدود اللّه است؛ زیرا آنچه جنبهٔ حقّ الناس دارد تنها با عفو صاحب حق قابل اسقاط می‌باشد.»

استدلال ایشان نیز شامل تعزیرات می‌گردد، هر چند بحث وی در حدود است. نتیجه این که دو فقیه مذکور بین حقوق اللّه و حقوق النّاس فرق قائل شده‌اند، و استدلال آنها شامل تعزیرات نیز می‌شود. بنابراین، حاکم شرع تنها حقّ عفو تعزیراتی را دارد که جنبهٔ حقوق اللّه دارد.

ادلّه قائلین به تفصیل بین حقوق اللّه و حقوق النّاس

قائلین به تفصیل مذکور به روایت ضریس نیز استدلال کرده‌اند. توجّه کنید:

محمّد بن یعقوب، عن عدهٔ من اصحابنا، از سهل بن زیاد، و علی بن ابراهیم، از ابراهیم بن هاشم، همگی از ابن محبوب، از ابن رئاب، از ضریس

---

(۱). ریاض المسائل، جلد ۲، صفحهٔ ۴۶۳.

(۲). کشف اللّثام، جلد ۲، صفحهٔ ۳۹۵.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۲۵

کناسی، از امام باقر علیه السّلام چنین نقل می‌کند:

«لا يعفى عن الحدود الّتى للّه دون الامام فامّا ما كان من حقّ النّاس فى حدّ فلا بأس بأن يعفى عنه دون الامام «۱»؛

هیچ کس جز حاکم شرع مجاز به بخشش حدودی که جنبهٔ حقوق اللّه دارد، نیست. ولی در حدودی که جنبهٔ حق النّاس دارد، غیر حاکم شرع نیز حقّ بخشش دارد.»

سند روایت: این روایت، همان گونه که علّامهٔ مجلسی فرموده، صحیحه «۲» است. زیرا سهل بن زیاد هر چند شخص معتبری نیست، ولی در عرض او علی بن ابراهیم وجود دارد که از این جهت مشکل روایت حل می‌شود. البتّه ضریس کناسی مشترك بین دو نفر، یکی «ابن عبد الملك ابن اعين الشيبانى الكوفى» و دیگری «ابن عبد الواحد بن المختار الكوفى» می‌باشد. ولی ظاهرا منظور از ضریس کناسی در اینجا همان شخص اوّل، یعنی «ضريس بن عبد الملك بن اعين الشيبانى الكوفى الكناسى» است؛ زیرا «علی بن رئاب» از «ضريس بن عبد الملك» نقل می‌کند، و وی فرد معتبر و ثقه‌ای است «۳». نتیجه این که روایت مذکور از نظر سند معتبر می‌باشد.

دلالت روایت: روایت یاد شده ظهور در تفصیل بین حقوق اللّه و حقوق النّاس در حدود دارد. ولی انصاف این است که روایت در مقام بیان نفی حق عفو در حدود اللّه، و اثبات آن در حقوق النّاس است. و امّا این که: آیا حاکم شرع مجاز به عفو تعزیراتی که جنبهٔ حق النّاس دارد، می‌باشد یا نه؟ نه تنها

---

(۱). وسائل الشيعة، جلد ۱۸، ابواب مقدّمات الحدود، باب ۱۸، حدیث ۱.

(۲). مرأت العقول، جلد ۲۳، صفحهٔ ۲۹۱.

(۳). جامع الرواة، جلد ۱، صفحهٔ ۴۱۸.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۲۶

روایت نسبت به آن دلالتی ندارد، بلکه اشعار دارد که حاکم شرع در حقوق النّاس نیز حق عفو دارد. نتیجه این که روایت مذکور

ارتباطی به بحث ما ندارد.

یادآوری: اگر از اشکال مذکور صرف نظر کنیم، روایت در بحث تعزیرات نیز قابل استدلال می‌باشد؛ زیرا در مباحث گذشته مکرّر گفته شد که حد معنای عامّی دارد، و اگر به صورت مستقل و بدون کلمهٔ تعزیر ذکر شود، اختصاص به حدود شرعی ندارد، و شامل تعزیرات نیز می گردد.

علاوه بر این که بر فرض خصوصیّت حدود شرعی، امکان الغای خصوصیّت نیز وجود دارد.

ادلهٔ قائلین به عدم تفصیل بین حقوق اللّه و حقوق النّاس

بعضی دیگر برای حقّ عفو حاکم شرع در مطلق حدود به روایت زیر استدلال کرده‌اند:

ابو عبد اللّه البرقی، از بعضی از اصحابش، از یکی از معصومین علیهم السّلام چنین نقل می کند:

مردی خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام رسید و اقرار به دزدی کرد.

حضرت فرمود: آیا چیزی از قرآن می‌دانی؟ عرض کرد: آری، می‌توانم سورهٔ بقره را تلاوت کنم. امام فرمود: دست تو را به سورهٔ بقره بخشیدم. اشعث بن قیس منافق، که در مجلس حاضر بود، در اعتراض به اقدام حضرت گفت: آیا حدّی از حدود الهی را تعطیل می کنید؟ امام فرمود:

«و ما یدریک ما هذا؟ اذا قامت البیّنهٔ فلیس للامام ان یعفو، و اذا اقرّ الرّجل

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۲۷

علی نفسه فذاک الی الامام إن شاء عفا و ان شاء قطع؛ «۱»

اشعث! تو چه می‌دانی (که فلسفه و سرّ این حکم چیست؟). هرگاه حدّی بر اساس بیّنه و شهادت شهود ثابت شود، حاکم شرع حقّ بخشش ندارد.

ولی اگر با اقرار خود متّهم ثابت گردد، چنانچه حاکم شرع مصلحت بداند حد را اجرا می کند، و اگر مصلحت نداند آن را می‌بخشد.»

ولی سند روایت خالی از اشکال نیست؛ زیرا روایت مرسله است.

امّا از نظر دلالت، حدّ مطرح شده در حدیث مذکور، با این که جنبهٔ حق النّاس دارد، بازهم مورد عفو و بخشش قرار گرفته است. بنابراین، از روایت فوق استفاده می‌شود که حاکم شرع در تمام حدود حقّ عفو و بخشش دارد؛ حتّی اگر جنبهٔ حقّ الناس داشته باشد.

صاحب جواهر پس از استدلال به این حدیث می‌فرماید:

«و لعلّه لأنّ الامام أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؛ «۲»

شاید این عفو به سبب آن است که امام معصوم نسبت به مؤمنین از خود آنها سزاوارتر است.»

نقد و بررسی حدیث

می توان گفت که روایت مورد بحث ارتباطی به آنچه در کلام صاحب جواهر آمده (الامام أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ) ندارد. زیرا حدود و تعزیراتی که حقّ الناس محسوب می‌شود دو جنبه دارد؛ از جهتی حقّ الناس محسوب می‌شود، و از جهتی حقّ اللّه. امّا جنبهٔ حقّ النّاس آن نیازی

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب مقدّمات الحدود، باب ۱۸، حدیث ۳.

(۲). جواهر الکلام، جلد ۴۱، صفحهٔ ۲۹۵.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۲۸

به توضیح نـدارد. ولی از آن جهت حقّ اللّه نیز محسوب می‌شود که مصداق نهی از منکر است، و نهی از منکر حقّ اللّه محسوب می‌گردد. طبق این تفسیر عفو و بخشش هم برای صاحب حق محفوظ است، و هم حاکم شرع حق عفو دارد؛ یعنی اگر یکی از آنها عفو کند حد ساقط می‌شود، و تنها در صورت در خواست هر دو نفر، حد جاری می‌گردد.

نتیجه این که، حاکم شرع هم در حقوق اللّه حق عفو دارد، و هم در حقوق النّاس. البتّه بایـد بین جرمهایی که با اقرار ثابت می‌شود، و آنچه بـا بیّنه ثـابت می‌گردد، تفصیل قائل شویم. در صورت اوّل این حق را برای حاکم شرع ثابت بـدانیم، و در صورت دوم حقّ عفو ثابت نیست.

دلیل بر تفصیل بین اقرار و غیر آن

در کتاب تحف العقول، تألیف حسن بن علی بن شعبه «۱»، از ابو الحسن سوم (امام هادی علیه السّلام). چنین نقل شده است:

«و امّا الرّجل الّذی اعترف باللّواط فانّه لم یقم علیه البیّنهٔ و انّما تطوّع بالإقرار من نفسه و اذا کان للامام الّذی منّ اللّه ان یعاقب عن اللّه کان له ان یمنّ عن اللّه «... ۲»؛

و امّا مردی که اقرار به لواط کرده، و بیّنه‌ای بر جرمش اقامه نشده، حاکم شـرع حقّ عفو و بخشـش جرمش را دارد. زیرا حاکم شـرع همان گونه که از

---

(۱). ابو محمّد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبهٔ الحرّانی، از بزرگان علمای شیعه در قرن چهارم هجری قمری است. وی هم عصر شیخ صدوق بوده، و استاد شیخ مفید به شمار می‌رود، و تاریخ دقیق تولّد و وفاتش در دست نیست.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب مقدّمات الحدود، باب ۱۸، حدیث ۴.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۲۹

سوی خدا حقّ اجرای مجازات دارد، حقّ عفو جرم را نیز دارد.»

روایت فـوق هر چنـد در خصـوص لـواط وارد شـده، ولی اسـتدلالی که در آن مطرح شـده عـام است، و سـایر حـدود را نیز شـامل می‌گردد.

نتیجه این که حاکم شرع حقّ عفو دارد، مشروط بر این که با اقرار ثابت گردد.

سؤال: اگر حـاکم شـرع حقّ عفو جرائمی که بـا بیّنه ثابت می‌شود را نـدارد، پس چطور ولیّ فقیه زنـدانیانی که غالبا جرم آنها با بیّنه ثابت شده را مورد عفو قرار می‌دهد؟

پاسخ: تفصـیل مذکور در مورد حدود است. امّا در تعزیرات این تفصیل جاری نیست، زیرا هدف از تعزیر تنبیه و منع مجرم از تکرار جرم است، و هنگامی که امیدوار باشیم مجرم مجدّدا مرتکب آن نخواهد شد، دلیلی برای ادامهٔ تعزیر وجود ندارد، و حاکم می‌تواند او را عفو کند، هر چند با بیّنه ثابت شده باشد. و با توجّه به این که زندانیها به سبب جرائم مسـتوجب تعزیر زندانی گشـته‌اند، حاکم شرع در صورتی که آثار توبه و اصـلاح را مشاهـده نمایـد، می‌توانـد آنها را عفو کند. بنابراین، تفصـیل بین اقرار و بیّنه مخصوص به حدود شرعی است، و در تعزیرات حاکم شرع مطلقا حقّ عفو و بخشش دارد، البتّه مشروط به این که مصلحت چنین اقتضا کند.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۳۱

فصل نهم: آیا آخرین مرحلهٔ تعزیر اعدام است؟

اشاره

اگر مجرم پس از ارتکاب جرم تعزیر شـد، ولی مجدّدا آلودهٔ آن گشت و مجازات شد، و بازهم تکرار کرد و تعزیر شد، آیا برای بار سوم محکوم به اعدام است، یا این بار نیز تعزیر می گردد، و در مرتبهٔ چهارم محکوم خواهد شد، یا اصلا اعدامی در کار نیست؟ آیـا در این مسأله بین تکرار گناه معیّنی، که پس از هر بار تکرار آن تعزیر شود، با ارتکاب گناهان مختلف تفاوتی وجود دارد؟ مثل این که استـمناء کند و تعزیر شود، سپس آلودهٔ گناه تعزیری دیگری شود و مجازات گردد، همچنین در بار سوم آلودهٔ گناه متفاوتی شود و حاکم او را تعزیر نماید. و آیا در این صورت نیز در مرتبهٔ چهارم محکوم به اعدام خواهد بود؟

کلمات فقها

اشاره

فقهـا این بحث را به صـورت مطلق در بابهـای مختلف ذکر کرده‌انـد «۱»، که در اینجـا به کلمـات چهـار تن از فقهای بزرگ قناعت می‌شود.

---

(۱). مثلا صاحب جواهر، در جلد ۴۱، در صفحات ۳۳۱، ۳۸۳، ۳۹۰، ۳۹۳، و دیگر صفحات بحث کرده است.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۳۲

۱- صاحب جواهر

می گوید:

«و لو تکرر مع تخلّل التعزیر ثلاثـا قتـل فی الرابعـهٔ او الثالثـهٔ علی البحث السـابق؛ هرگـاه جرم تکرار شود، و پس از هر بار تعزیر اجرا گردد، مجرم در مرتبهٔ چهارم، یا سوم، طبق بحث سابق (در مبحث تجاوز به حیوانات). به قتل می‌رسد «۱».»

۲- ابن حمزه

معتقد است:

«فان شرب أو أکل غیر مستحل عزر، فان عاد غلظ علیه العقوبهٔ، فان تکرر منه قتل عبرهٔ لغیره «۲»؛

هرگاه شخصـی چیز حرامی بنوشـد یا بخورد، ولی معتقد به حلال بودن آن کار نباشد، تعزیر می‌گردد، و اگر آن گناه را تکرار کرد به صورت شدیدتر مجازات می‌شود، و چنانچه برای بار سوم آلودهٔ آن شود، وی را برای عبرت دیگران به قتل می‌رسانند.»

ایشان در جای دیگر کتاب وسیله می‌فرماید:

«من استـمنی بیـده عزر بما دون التعزیر فی الفجور، او تضـرب یـده بالدرهٔ حتی تحمر، و اذا عزر فی ذلک ثلاث مرات قتل فی الرابعهٔ «۳»؛ چنانچه کسـی با دسـتانش آلودهٔ اسـتمناء گردد، حاکم شرع وی را به کمتر از حدّ شرعی زنا تعزیر می کند، یا مقداری تازیانه بر دستش می‌زند تا سرخ شود، و اگر آن گناه را سه مرتبه تکرار کرد و پس از هر بار تعزیر شد، در مرتبهٔ چهارم اعدام می‌شود.»

---

(۱). جواهر الکلام، جلد ۴۱، صفحهٔ ۶۴۴.

(۲). جوامع الفقهیّه، صفحهٔ ۷۸۲.

(۳). جوامع الفقهیّه، صفحهٔ ۷۸۱.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۳۳

۳- علّامهٔ حلّی

در تحریر الاحکام چنین نوشته است:

«کل من استحل شیئا من المحرمات المجمع علی تحریمها کالمیتهٔ و الدم و لحم الخنزیر و الزنا کان مرتدا ... و ان تناول شیئا من ذلک محرما له کان علیه التعزیر، فان عاد بعد ذلک عزر و غلظ عقابه، فان تکرر منه فعل به کما فعل اوّلا و یغلظ زیادهٔ، فان عاد فی الرابعهٔ قتل «۱»؛

هر کس چیزی از محرّماتی که اجماع بر تحریم آن وجود دارد را، مانند مردار و خون و گوشت خوک و زنا، حلال بشمرد از دین اسلام خارج شده، و احکام مرتد دارد ... و چنانچه چیزی از خوردنیهای حرام را بخورد، در حالی که معتقد به حرمت آن است، تعزیر می‌شود، و چنانچه پس از تعزیر مجدّدا آلودهٔ آن شد، همانند بار اوّل بلکه شدیدتر مجازات می گردد، و اگر بازهم به سراغ آن گناه رفت، در مرحلهٔ چهارم اعدام می‌شود.»

۴- ابن ادریس

می گوید:

«من تناول شیئا من ذلک محرما له ... فان کان ذلک میتهٔ کان علیه التعزیر، فان عاد بعد ذلک عزر و غلظ عقابه، فان تکرر منه ذلک دفعات و اقلها ثلاث قتل «۲»؛

اگر شخصی گوشت مرداری بخورد تعزیر می‌شود، و چنانچه پس از تعزیر، آن جرم را تکرار نماید تعزیر شدیدتری می‌شود، و در صورتی که برای بار سوم آن را بجا آورد به قتل رسد.»

نتیجه این که اصل حکم به قتل در صورت تکرار جرائم، و اجرای تعزیر پس از هر بار، در بین فقها مشهور است. امّا این که در مرتبهٔ سوم کشته می‌شود، یا در مرتبهٔ چهارم، اختلاف نظر وجود دارد.

---

(۱). تحریر الاحکام، جلد ۲، صفحهٔ ۲۲۷ (به نقل از مرآت العقول، جلد ۲۳، صفحهٔ ۲۵۰).

(۲). سلسلهٔ الینابیع الفقهیّه، جلد ۲۳، صفحهٔ ۲۵۰.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۳۴

طرفداران مرتبهٔ سوم به دو روایت استناد جسته‌اند:

۱- یونس در روایت معتبری از امام هفتم علیه السّلام چنین نقل می کند:

«اصحاب الکبائر کلّها اذا اقیم علیهم الحدّ مرّتین قتلوا فی الثّالثهٔ: تمام آلودگان به گناهان کبیره، هرگاه دو بار حدود بر آنها جاری شود، در مرتبهٔ سوم به قتل می‌رسند.»

این روایت از نظر سند معتبر، و از جهت دلالت روشن است. زیرا کبائر شامل جرائم تعزیری نیز می گردد، همان گونه که حدّ معنای عام و گسترده‌ای دارد، و تعزیرات را نیز در بر می گیرد.

نقد و بررسی

اشکال مهمّی که متوجّه این روایت می‌شود این است که غـالب فقهـای ما مطابق آن، حتّی در مباحث حـدود فتوی نداده‌انـد، تا چه رسد به تعزیرات که مجازات آن از حدود خفیف‌تر است، و با توجّه به إعراض اصحاب و روی گردانی از عمل به آن، امکان استناد به روایت مذکور وجود ندارد.

۲- ابو بصیر می گوید:

از او پرسیدم که اگر شهود شهادت بر رباخواری شخصی بدهند چه حکمی دارد؟

«قال: یؤدّب، فان عاد ادّب، فان عاد قتل «۱»؛

در مرحلهٔ اوّل تعزیر می‌شود، و چنانچه مجدّدا به آن روی آورد در دومین مرتبه نیز تعزیر می گردد، امّا اگر بار سوم آلودهٔ آن شد به قتل می‌رسد.»

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ الزنا، باب ۲۰، حدیث ۳.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۳۵

روایت مذکور هر چند در مورد مجازات رباخواری سخن می گوید، ولی می‌دانیم که این گناه ویژگی خاصّی در بین گناهان ندارد؛ بدین جهت الغای خصوصیّت، و گسترش این حکم به تمام جرائم تعزیری امکان‌پذیر است.

این روایت نیز از جهات مختلف قابل اشکال است: ابو بصـیر روایت فوق را صریحا از امام علیه السّلام نقل نکرده است، بدین جهت در اصطلاح علم درایه آن را مضمره می گویند، و چنین روایتی معتبر نمی‌باشد.

ولی می‌توان این اشکال را چنین حل کرد؛ که حدیث مزبور هر چند مطابق آنچه در «کافی» آمده مضمره است، امّا همین حدیث در «من لا یحضره الفقیه» به صورت مسند نقل شده است:

«روی اسحاق بن عمار و سماعهٔ عن ابی بصیر عن ابی عبد اللّه علیه السّلام «... ۱».»

بنابراین، اشکال روایت از جهت مضـمره بودن برطرف می‌شود، ولی سـند حدیث مشـکل دیگری دارد که مرحوم علّامهٔ مجلسی در مرآت العقول، جلـد ۲۳، صفحهٔ ۳۷۶ آن را تضـعیف نمـوده است. اشـکال روایت وجـود ابو جمیلـهٔ در سـند آن می‌باشـد، زیرا وی مشترک بین سه نفر است که همهٔ آنها مجهول، یا ضعیف هستند.

نـتیجه این که روایت از نظر سـند ضـعیف است، و قابـل اسـتناد نمی‌باشـد، به علاـوه این روایت نیز مـورد اعراض اصـحاب است، به شرحی که در حدیث قبل گذشت.

اضافه بر اینها، روایت معارضی نیز وجود دارد که در هیچ مرحله‌ای قتل را واجب نمی‌داند، به این حدیث توجّه کنید:

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۷، حدیث ۲.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۳۶

امام صادق علیه السّلام در مورد «رباخوار» و «کسانی که گوشت خوک» و «خون» می‌خورند فرمود:

«علیهم ادب فان عاد ادب قلت: فان عاد یؤدّب؟ قال: یؤدّب و لیس علیهم حدّ «۱»؛

چنین اشخاصـی تعزیر می‌شونـد، و اگر گناه را تکرار نمودنـد مجـدّدا تعزیر می گردند. اسـحاق بن عمّار می گوید: پرسـیدم که اگر برای بار سوم نیز تکرار کردند چطور؟ امام فرمود: بازهم تعزیر می‌شوند، و حدّی بر آنان جاری نمی‌شود.»

مرحوم صدوق همین روایت را نقل کرده، ولی به جای «و لیس علیهم حدّ» جملهٔ «و لیس علیه قتل «۲»» را جایگزین نموده است. یعنی در هیچ مرحله‌ای چنان مجرمی کشته نمی‌شود.
روایت مذکور نیز (همان‌گونه که در مرآت العقول، جلد ۲۳، صفحهٔ ۳۷۶، آمده است). ضعیف السند می‌باشد. ولی دلالت آن صریح است، که مرتکب جرائم تعزیری در هیچ مرحله‌ای کشته نمی‌شود.
نتیجه این که با توجّه به اشکالات متعدّدی که دو روایت مورد استدلال داشت، و با عنایت به روایت معارض اسحاق بن عمّار، شبهه ایجاد می‌شود، و قاعدهٔ «تدرء الحدود بالشبهات» مانع حکم قتل می‌گردد، مخصوصا که سیرهٔ مسلمانان نیز بر عدم اجرای قتل در این گونه موارد بوده و می‌باشد.
بنابراین، اعدام در صورت تکرار جرائم تعزیری جایز نیست، هر چند بارها تکرار شود. مگر در مواردی که روایت خاصّ معتبری وجود داشته باشد، که می‌توان مطابق آن عمل کرد.

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۷، حدیث ۳.

(۲). من لا یحضره الفقیه، جلد ۴، صفحهٔ ۵۰، حدیث ۱۷۷.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۳۷

فصل دهم: فلسفهٔ تعزیرات

از آنجا که احکام الهی در انسانها گاه تأثیرگذار نیست، مگر آنها که عنایات پروردگار شامل حالشان شود، و فطرتی پاک و سالم داشته باشند، بدین جهت نیاز به تشویق و تخویف، یا تبشیر و انذار دارد تا انگیزهٔ مردم را برای عمل به آن تقویت نموده، آنها را به عمل به آن فرا خواند.
و با توجّه به این که تشویق و مجازاتهای جهان آخرت گروهی از مردم را از تخلّف و جرم و گناه بازنمی‌دارد، و آنان را به انجام وظایف و واجبات سوق نمی‌دهد، چاره‌ای جز پیش‌بینی مجازاتهای دنیوی برای کسانی که از قانون تجاوز کنند، و آن را نادیده بگیرند، باقی نمی‌ماند، و این، همان چیزی است که در اصطلاح حقوقدانها «ضمانت اجرا» نامیده شده است.
توضیح این که: وضع و جعل قوانین و مقرّرات یک مرحله است، و اجرای آن در بین مردم مطلب دیگری است. آنچه که ضامن اجرای قوانین در بین گروهی از مردم است، همان مجازاتها و عقوبتهای پیش‌بینی شده برای متخلّفین می‌باشد.
حقوقدانها، ضمانت اجرایی را از شرایط اصلی و از ارکان قانون می‌شمرند، به گونه‌ای که قانون بدون پشتوانهٔ ضمانت اجرا را نوعی نصیحت و حکم اخلاقی می‌دانند.
تعزیر و گستره آن، ص: ۱۳۸
البتّه در قوانین بشری، ضمانت اجرا منحصر به کیفرهای دنیوی است.
در حالی که گسترهٔ آن در ادیان الهی و مکاتب آسمانی، بسیار وسیع‌تر می‌باشد، چرا که ایمان به غیب، اعتقاد به دادگاه قیامت، و نیروی بازدارندهٔ قوی تقوی، و پاداشها و مجازاتهای جهان آخرت، و مانند آن، از اهرمهای قوی و مستحکم اجرای قوانین دینی محسوب می‌شود. بدین جهت در قشرهای مذهبی که ایمان به احکام الهی و اسلامی دارند، کمتر شاهد غصب حقوق مردم، و تعدّی و تجاوز به حریم دیگران هستیم، هر چند مجازاتی در کار نباشد. ولی با این حال، شارع اسلام از ضمانت اجرایی دنیوی نیز غفلت نکرده، و حدود و تعزیرات را به همین هدف، در کنار ضمانتهای اجرایی معنوی قرار داده است. و لذا در روایات متعدّد می‌خوانیم:

«انّ اللّه قد جعل لکلّ شیء حدّا و جعل علی من تجاوز ذلک الحدّ حدّا «۱»؛

خداوند متعال برای هر چیزی قانونی تعیین نموده، و برای هر کس که از قانون تجاوز کند، مجازاتی در نظر گرفته است.»

بنابراین، اگر برای کسانی که حرمت قوانین را نگه نمی‌دارنـد، و آلودهٔ گناه می‌شونـد، مجازاتی وجود نداشـته باشد، قوانین پشـتوانهٔ اجرایی نخواهد داشت.

خلاصه این که فلسـفهٔ حـدود و تعزیرات همان ضـمانت اجرایی احکام الهی است، و از این مطلب، بطلان عقیدهٔ کسانی که معتقدند حدود و تعزیرات در عصر غیبت امام عصر عجل اللّه تعالی فرجه الشریف باید

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب مقدّمات الحدود، باب ۲، حدیث ۱ تا ۵.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۳۹

تعطیل شود، روشن می‌گردد. چرا که لازمهٔ این سـخن بروز هرج و مرج و مفاسد گوناگون در جامعهٔ اسـلامی است؛ چیزی که قطعا خداوند متعال راضی به آن نخواهد بود.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۴۱

فصل یازدهم: تأدیب کودکان و نوجوانان

اشاره

یکی از مباحث مهم، مخصوصا در عصر و زمان ما، بحث مشروعیّت و چگونگی تأدیب کودکان و نوجوانان در حوزهٔ تعلیم و تربیت است. آنچه که نقش بسزایی در ساختـار شخصیّتی آنـان در آینـده دارد، بلکه می‌توانـد عامل رشـد، تعالی و تکامل آنان، یا سـبب سقوط و انحطاط و تنزّلشان گردد. بدین جهت بحث پیرامون این مسأله از اهمیّت خاصّی برخوردار است، و لهذا شایسته است بحث مستوفی و کاملی در جهات مختلف آن داشته باشیم.

محورهای چهارگانهٔ بحث

اشاره

اگر بخواهیم همهٔ ابعاد این مسأله روشن شود، لازم است در چهار محور بحث کنیم:

۱- مشروعیّت تأدیب کودکان و نوجوانان به یکی از سه منظور:

الف) بازداشتن آنان از کارهای خلاف، مثل سرقت، نسبت‌های ناروا، و اعمال خلاف دیگر.

ب) وادار کردن آنـان به انجـام واجبـات، همـان گونه که در برخی روایات در مورد نماز دیـده می‌شود (آنجا که تـذکّرات شـفاهی مکرّر و تشویق‌ها سودمند نیفتد.)

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۴۲

ج) کوتاهی و تنبلی در فراگیری علوم و سایر وظایف ضروری زندگی، که گاه نیاز به تنبیه و تأدیب دارد.

۲- مقدار و چگونگی تأدیب.

۳- مجری تأدیب کودکان و نوجوانان کیست؟ چه کسی حقّ تأدیب آنان را دارد؟

۴- اگر کودک تحت تأدیب با خطر یا نقص عضو مواجه گردد، یا جراحتی عارض وی گردد، چه کسی ضامن خواهد بود؟

محور اوّل: مشروعیّت تأدیب

اشاره

فقهای ما کمتر به سراغ این بحث رفته، بلکه غالبا از ابتدا به کمیّت و کیفیّت تأدیب پرداخته‌اند، و این مطلب نشانگر آن است که اصل مشروعیّت تأدیب نزد آنان به قدری روشن بوده که نیازی به بحث از آن نمی‌دیدند.

البتّه فقهای اهل سنّت بیشتر به سراغ این بحث رفته‌اند.

کلمات فقها

۱- مرحوم محقّق

رحمه اللّه نویسندهٔ کتاب شرایع الاسلام، می‌گوید:

«یکره ان یزاد فی تأدیب الصبی علی عشرهٔ أسواط و کذا المملوک، ثم قال صاحب الجواهر: لکن لم اجد دلیلا واضحا علیه «۱»؛

مکروه است که به هنگام تأدیب کودکان و بردگان بیش از ده تازیانه زده شود. صاحب جواهر پس از این سخن می‌گوید: دلیل روشنی بر این عدد نیافتم.»

---

(۱). جواهر الکلام، جلد ۴۱، صفحهٔ ۴۴۴.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۴۳

۲- مرحوم صاحب ریاض

در کتاب ریاض چنین می‌نویسد:

«یکره ان یزاد فی تأدیب الصبی و تعزیره حیث یحتاج الیه عن عشرهٔ اسواط الا فی حد «۱»؛

مکروه است که در تأدیب و تعزیر کودکان (در جایی که نیاز به آن است).

از ده تازیانه تجاوز شود، مگر این که آن جرم حدّ شرعی داشته باشد.»

۳- امام خمینی

رحمه اللّه در تحریر الوسیله چنین آورده‌اند:

«و الظاهر ان تأدیبه بحسب نظر المؤدب و الولی فربما تقتضی المصلحهٔ اقل و ربما تقتضی الاکثر و لا یجوز التجاوز عما هو مقتضی المصلحهٔ «۲»؛

ظاهر آن است که مقدار تأدیب بستگی به نظر تأدیب‌کننده دارد. گاه مصلحت اقتضا می‌کند که کمتر از ده ضربه تازیانه زده شود، و گاه مقتضای مصلحت مقدار بیشتری است. ولی به هر حال تجاوز از آنچه مصلحت اقتضا می‌کند جایز نیست.»

۴- ابن قدامه

از فقهای معروف عامّه می گوید:

«للمعلم ضرب الصبیان للتأدیب ... سئل احمد عن ضرب المعلم الصبیان؟ قال:

علی قدر ذنوبهم و یتوقی بجهده الضرب، و اذا کان صغیرا لا یعقل فلا یضربه، و من ضرب هؤلاء الضرب المأذون، لم یضمن ما تلف «۳»؛

معلّم حق دارد شاگردانش را به منظور تأدیب بزند ... از احمد بن حنبل (یکی از فقهای اربعهٔ اهل سنّت). در مورد مقدار تنبیه شاگردان توسّط معلّم سؤال کردند، در پاسخ گفت: به مقدار کار خلافی که مرتکب شده‌اند، تنبیه

(۱). ریاض المسائل، جلد ۲، صفحهٔ ۴۸۲.

(۲). تحریر الوسیلهٔ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۷۷.

(۳). المغنی، جلد ۶، صفحهٔ ۱۳۳ (کتاب الاجارات)

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۴۴

می‌شوند؛ ولی تا حدّ امکان از تنبیه بدنی خودداری شود، و چنانچه آن قدر کوچک باشد که خوب و بد را نمی‌فهمد زدن او جایز نیست، و کسی که در موارد مجاز کودکان را تنبیه می کند، ضامن خسارتهای وارده نیست.»

خلاصه این که تأدیب کودکان و نوجوانان اجمالا مورد قبول همهٔ فقها می‌باشد.

ادلّهٔ مشروعیّت تأدیب

اشاره

برای اصل جواز تأدیب می‌توان به سه دلیل استناد جست:

۱- اطلاقات روایات تأدیب

، که آن را یکی از حقوق فرزندان بر پدران می‌داند. چرا که تأدیب گاه بدون مجازاتهای بدنی حاصل نمی‌شود. به سه نمونه از این روایات توجّه کنید:

الف) یکی از راویان حدیث به نام «درست» از امام کاظم علیه السّلام نقل می کند که مردی خدمت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله رسید، و از آن حضرت در مورد حقوق فرزندش پرسید. حضرت فرمود:

«تحسن اسمه و ادبه، وضعه موضعا حسنا «۱»؛

نامی نیکی برایش انتخاب کن، و خوب ادبش نما، و جایگاه اجتماعی نیکویی برایش مهیّا کن.»

مقتضای ادب نیکو و اطلاق آن، شامل تنبیه بدنی در موارد ضروری نیز می گردد.

ب) حضرت علی علیه السّلام می‌فرماید:

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۵، ابواب احکام الاولاد، باب ۸۶، حدیث ۱.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۴۵

«و حقّ الوالد علی الوالد ان یحسن اسمه و یحسن ادبه و یعلّمه القرآن «۱»؛ حقّ فرزند بر پدر آن است که نامی نیک برایش انتخاب کند، و نیکو ادبش نماید، و تعلیم قرآنش دهد.»

اطلاق کلمهٔ ادب در دو روایت فوق، شامل تنبیه بدنی نیز می‌گردد.

اضافه بر این، در برخی روایات به تنبیه و تأدیب بدنی کودکان تصریح شده است. به روایت زیر توجّه کنید:

غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السّلام نقل می‌کند که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:

«ادّب الیتیم ممّا تؤدّب منه ولدک، و اضربه ممّا تضرب منه ولدک؛ یتیم را همانند فرزند ادب کن، و آن گونه که فرزندت را تنبیه بدنی می‌کنی، او را نیز تنبیه کن.»

خلاصه این که اطلاق روایات تأدیب، بلکه صریح برخی از آن روایات، دلالت بر مشروعیّت تنبیه بدنی در موارد ضروری دارد.

۲- [احادیث و روایات]

دلیل دوم احادیث و روایاتی است که مقدار تأدیب را بیان می‌کند.

این دسته از روایات- که در مباحث آینده خواهد آمد- به دلالت التزامی، دلالت بر جواز مجازات بدنی کودکان و نوجوانان در موارد ضروری دارد.

۳- سیرهٔ عقلا و متشرّعه

، از دیگر ادلّهٔ مشروعیّت تأدیب کودکان است.

تفاوت این دو در این است که سیرهٔ عقلا زمانی حجّت خواهد بود که به امضا و تأیید شارع مقدّس برسد؛ هر چند امضای شارع را از سکوت وی به دست آورده باشیم.

(۱). نهج البلاغه، کلمات قصار، شمارهٔ ۳۹۱.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۴۶

امّا سیرهٔ متشرّعه احتیاج به امضای شارع ندارد. چرا که رضایت شارع در دل آن نهفته است. به هر تقدیر، سیرهٔ عقلا و متشرّعه اجمالا دلالت بر جواز تنبیه بدنی کودکان دارد.

نکته: مردم در این مسأله بر سه دسته‌اند:

۱- عدّه‌ای معتقدند که اصلا مجازاتهای بدنی جایز نیست.

۲- برخی بر این اعتقادند که چنین مجازاتهایی مطلقا جایز است.

۳- و گروه سوم اعتقـاد دارنـد که اجمالا چنین مجازاتهایی مشـروعیّت دارد. ولی اصل و اساس بر نصـیحت و تأدیب بـدون مجازات بدنی است، و فقط در موارد ضرورت و ناچاری باید از چنان مجازاتهایی استفاده کرد.

این عقیـده مطـابق حقیقت است، و در وصیّت حضـرت علی علیه السّـلام به امـام حسن علیه السّـلام نیز به چشم می‌خـورد. آنجـا که فرمود:

«فانّ العاقل یتّعظ بالادب و البهائم لا تتّعظ الّا بالضّرب «۱»؛ انسان عاقل با تأدیب و مجازاتهای غیر بدنی پند می گیرد، ولی چهارپایان تنها با مجازاتهای بدنی پند می گیرند.»

نـتیجه این که مجازاتهـای بـدنی کودکـان و نوجوانـان فی الجمله مشـروع است. البتّه به عنوان آخرین راه حلّ، یعنی در مواردی که جایگزین مناسبتری نداشته باشد.

محور دوم: مقدار مجازات

اشاره

روایاتی که در این مورد بحث می کند بسیار متفاوت است، و بر چند

---

(۱). نهج البلاغه، نامهٔ ۳۱.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۴۷

گروه تقسیم می‌شود. لازم است هر گروه را مستقلّا مورد بحث قرار داده، و در پایان گروههای مختلف را با هم بسنجیم.

[۱- روایات دال بر ۵ یا ۶ تازیانه]

گروه اوّل: روایاتی که مقدار آن را ۵ یا ۶ تازیانه می‌داند.

۱- حمّاد بن عثمان می گوید به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:

مقدار مجازات کودکان ... برای تأدیب چقدر است؟ امام فرمود:

«خمسهٔ أو ستهٔ و ارفق «۱»؛ پنج یا شـش تازیانه، و با آنها مدارا کن!» علّامهٔ مجلسـی در مرآت العقول، روایت فوق را تضعیف نموده است، و ظاهرا علّت آن وجود معلّی بن محمّد در سـند روایت است، زیرا وی طبق تصریح علمای رجال شخصی مضطرب الحدیث و المذهب «۲» بوده است. و امّا حسن بن علی، هر چند مشترک بین چند نفر است، ولی منظور از وی در این روایت، حسن بن علی بن فضّال می‌باشد، که مرد ثقه و مورد اعتمادی بوده است.

۲- اسحاق بن عمّار می گوید خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم:

گاه اتّفاق می‌افتد که نوجوانم را به خاطر بعضی جرائم تنبیه می کنم؟

امام فرمود: چه قـدر ؟ ... عرض کردم: گاه صـد تازیانه! امام فرمود: صـد تازیانه! و این جمله را دو بار تکرار کرد. سـپس فرمود: به اندازهٔ حدّ زنا بر وی شلّاق می‌زنی!؟ از خدا بترس (و این کار را نکن). عرض کردم:

«جعلت فـداک، فکم ینبغی لی ان اضـربه؟ فقال: واحـدا، فقلت: و اللّه لو علم انّی لا اضـربه الّا واحـدا ما ترک لی شـیئا الّا افسده! قال: فاثنین. فقلت: هذا هو هلاکی: قال فلم ازل اماکسه حتّی بلغ خمسهٔ، ثمّ غضب، فقال: یا اسحاق! ان کنت تدری حدّ ما اجرم فاقم الحدّ فیه و لا تعمّد حدود اللّه «۳»؛

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۸، حدیث ۱.

(۲). جامع الرواهٔ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۱۶.

(۳). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب مقدّمات الحدود، باب ۳۰، حدیث ۲.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۴۸

فدایت گردم، پس چه مقدار او را بزنم؟ فرمود: یک تازیانه! عرض کردم:

به خدا قسم اگر بداند که بیش از یک تازیانه به او نمی‌زنم تمام زندگی‌ام را از بین می‌برد. امام فرمود: در این صورت دو تازیانه بزن! عرض کردم: این کار مساوی با نابودی زندگی من است. اسحاق بن عمار می گوید: من در این باره آن قدر چانه زدم که امام تا پنج تازیانه اجازه دارد، سپس خشمگین شد، و فرمود: ای اسحاق! اگر مقدار تأدیب جرمی که مرتکب می‌شود را می‌دانی همان را جاری کن، و از حدّ و مرزهای الهی تجاوز مکن!»

امّا سند حدیث: در مورد عثمان بن عیسی، که این روایت را از اسحاق بن عمّار نقل کرده، سه نظریّه وجود دارد:

الف) وی از غاصبین اموال و دارایی‌های امام کاظم علیه السّلام بوده، و پس از امام صادق علیه السّلام امام هفتم را به امامت نپذیرفته است، هر چند در آخر عمر توبه کرد. بنابراین، نمی‌توان روایات وی را پذیرفت.

ب) او از اصحاب اجماع به شمار می‌رود، که جمع بزرگی شهادت بر وثاقت آنان داده‌اند.

ج) گروه سوم نه وی را مذمّت نموده، و نه تأییدش می کنند؛ بلکه دربارهٔ او توقّف کرده، و روایاتش را نمی‌پذیرند.

بنابراین تکیه بر روایت مورد بحث به تنهایی مشکل است.

ضمنا منظور از «غلام» در روایت فوق نوجوان کم سنّ و سال می‌باشد.

خلاصه این که طایفهٔ اوّل دلالت می کند که مقدار تأدیب ۵ تا ۶ شلّاق است.

[۲- روایاتی دال بر سه تازیانه]

گروه دوم: روایاتی که آن را سه تازیانه می‌داند.

۱- سکونی از امام صادق علیه السّلام، و آن حضرت از پدرانش، از حضرت علی علیه السّلام نقل می کنند که روزی عدّه‌ای از دانش‌آموزان دفتر مشق خود را به

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۴۹

آن حضرت دادند، تا بهترین آنها را انتخاب کند. حضرت فرمود: این کار نوعی قضاوت است، و ظلم و بی‌عدالتی در آن همانند ظلم در سایر قضاوت‌ها می‌باشد. سپس به آنان فرمود: «ابلغوا معلّمکم ان ضربکم فوق ثلاث ضربات فی الادب اقتصّ منه «۱»؛

از قول من به معلّمتان بگویید که به هنگام تأدیب شاگردانش بیش از سه تازیانه نزند، وگرنه مقدار اضافی قصاص می‌شود!»

روایت از نظر سند، همان‌گونه که علّامهٔ مجلسی «۲» نیز فرموده، معتبر نمی‌باشد، زیرا سکونی راوی آن است. ولی دلالت آن خوب است، جز این که فقط از «معلّم» سخن می گوید.

۲- شبیه این روایت را مرحوم صدوق به اسنادش از سلیمان بن داود المنقری از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل می کند «۳».

حدیث دوم نیز ضعیف است؛ زیرا در سندش شخصی به نام قاسم بن محمد الاصفهانی وجود دارد، که مورد تأیید علمای رجال نمی‌باشد.

نتیجه این که، گروه دوم بیش از سه شلّاق را برای تأدیب جایز نمی‌داند.

[۳- روایات دال بر کمتر از ده عدد]

گروه سوم: روایاتی که آن را کمتر از ده عدد می‌داند.

۱- مرحوم صدوق رحمه اللّه می‌گوید:

«قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله لا یحلّ لوال یؤمن باللّه و الیوم الآخر ان یجلد اکثر من عشرهٔ اسواط الّا فی حدّ «... ۴»؛

پیامبر گرامی اسلام فرمود: «حاکم اسلامی، که ایمان به خدا و روز

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۸، حدیث ۲.

(۲). مرآت العقول، جلد ۲۳، صفحهٔ ۴۱۶.

(۳). من لا یحضره الفقیه، جلد ۴، صفحهٔ ۵۱.

(۴). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۱۰، حدیث ۲.

قیامت دارد، جز در حدود شرعی حق ندارد بیش از ده تازیانه بزند «...

۲- صاحب کتاب جعفریّات روایتی شبیه روایت بالا، از حضرت علی علیه السّلام از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله نقل کرده است. «۱»

هر دو حدیث از نظر سند مشکل دارد، و روایات معتبری محسوب نمی‌شود.

اما دلالت آنها: هر دو روایت دلالت می‌کند که در هنگام تأدیب تجاوز از ده ضربهٔ شلّاق جایز نیست، و با روح ایمان سازگار نمی‌باشد.

و لکن عمل به این دو روایت خالی از اشکال نیست؛ زیرا مقدار تعزیر به دست حاکم شرع است، و گاه مصلحت اقتضا می‌کند که بیش از ده تازیانه باشد، در حالی که «غیر حد» همان گونه که تأدیب را شامل می‌شود، تعزیر را نیز در بر می‌گیرد.

مگر این که گفته شود منظور از کلمهٔ حدّ در اینجا «حدود شرعی و تعزیرات» است، و غیر حدّ فقط تأدیب است. در این صورت روایات فوق از این جهت اشکالی ندارد.

خلاصه این که از روایات گروه‌های سه‌گانه استفاده می‌شود که مقتضای احتیاط آن است که از سه ضربهٔ شلّاق شروع نموده، و بیش از ده ضربه نزنند.

ولی ممکن است گفته شود اعداد مذکور در روایات فوق خصوصیّت ندارد، بلکه همهٔ آنها مصداقهایی برای تأدیب است. بنابراین، ملاک و معیار نظر ولیّ، یا حاکم شرع، یا معلّم است که مقدار آن را مطابق مصلحت، همان

---

(۱). مستدرک الوسائل، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۶، حدیث ۳.

گونه که در روایت اسحاق بن عمّار گذشت، معیّن می‌کند.

[روایات مؤیّد عدم تعیین عدد]

مؤیّد این نظریّه روایات متعددی است که در مقام بیان حکم شرع وارد شده، و عددی معیّن نکرده است، و بارها گفته‌ایم که هرگاه در مسأله‌ای روایات مطلقهٔ فراوانی وارد شود، و همه در مقام بیان حکم شرعی باشد، به آسانی نمی‌توان اطلاق آن را با یکی دو حدیث مقیّد کرد، بلکه باید قیود روایات خاصّه را در چنین مواردی حمل بر استحباب کرد، به چند نمونه از این روایات توجّه کنید:

۱- عبد الله بن سنان، از امام صادق علیه السّلام در مورد کودکی که مرتکب سرقت شد سؤال کرد. امام فرمود:

«یعفی عنه مرّهٔ و مرّتین و یعزّر فی الثّالثهٔ «... ۱»؛

در نوبت اوّل و دوم بخشیده، ولی در بار سوم تأدیب می‌شود.»

روایت فوق همان گونه که در مرآت العقول آمده، معتبر می‌باشد، و مقدار خاصّی برای تأدیب بیان نکرده است.

۲- ابو بصیر سؤالی به شکل زیر از امام صادق علیه السّلام می‌پرسد:

«نوجوان نابالغ ده ساله‌ای با زنی زنا کرده است. حکمش چیست؟ امام در پاسخ فرمود: یجلد الغلام دون الحدّ «... ۲»؛ این نوجوان را مجازات می‌کنند، البتّه به کمتر از مقدار حدّ شرعی.»

۳- در روایت مرسله‌ای به نقل از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم:

«کلّ بالغ من ذکر او انثی افتری علی صغیر ... و علی غیر البالغ حدّ الادب «۳»؛

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ السرقهٔ، باب ۲۸، حدیث ۱.

(۲). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ الزنا، باب ۹، حدیث ۱.

(۳). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ القذف، باب ۵، حدیث ۵.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۵۲

هر انسان بالغی، چه مرد باشد و چه زن، چنانچه بر غیر بالغی افترا ببندد، ... و چنانچه نابالغی چنین کند تأدیب می گردد.»

این روایت از نظر سند ضعیف است.

۴- در روایت ابو مریم «۱» به نقل از امام صادق علیه السّلام، که در مباحث سابق گذشت «۲»، نیز تأدیب غیر بالغ به صورت مطلق و بدون تعیین مقدار بیان شده است.

۵- ابو بصیر در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام چنین نقل می کند:

«انّ فی کتاب علیّ علیه السّلام اذا اخذ الرّجل مع غلام فی لحاف مجرّدین ضرب الرّجل و ادّب الغلام «۳»؛

در کتاب علی علیه السّلام آمده است که هرگاه مرد بالغ و نوجوان نابالغی را به صورت برهنه در بستر واحدی بیابند، بر مرد حدّ شرعی جاری می‌شود، و نوجوان تأدیب می گردد.»

نتیجه این که روایات مذکور و روایات مشابه دیگر از جهت مقدار تأدیب مطلق است. و این روایات نشان می‌دهد که تأدیب حدّ خاصّی ندارد.

محور سوم: مجری تأدیب کیست؟

ولیّ طفل و معلّم و حاکم شرع حق تأدیب افراد نابالغ را دارند.

امّا والی و حاکم شرع حق تأدیب طفل را به هنگام ارتکاب منکرات

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ الزنا، باب ۹، حدیث ۲.

(۲). روایت مذکور در صفحهٔ ۹۹ بطور کامل نقل شده است.

(۳). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب حدّ اللواط، باب ۳، حدیث ۷.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۵۳

دارد، به جهت این که مخاطب ادلّهٔ حدود و تعزیرات است، و اجرای حدود و تعزیرات در درجهٔ اوّل بر دوش حاکم شرع است، ولی چنین حقّی برای حاکم شرع جهت انجام مسائل تربیتی و آداب وجود نـدارد. در نتیجه محدودهٔ اختیار حاکم در اجرای تأدیب، فقط در صورت ارتکاب منکرات است.

امّا ولیّ طفل (پـدر و پـدربزرگ پـدری) حقّ تأدیب نابالغ را در هر دو جهت دارد؛ هم برای جلوگیری از منکرات، و وادار کردن به انجام واجبات، و هم در مقام تعلیم و تربیت.

علاوه بر روایاتی که گذشت، روایات خاصّی در جواز تأدیب صبی برای وادار کردن وی به انجام واجبات نیز وارد شده است.

سؤال: آیا مادر هم می‌تواند همانند پدر و جدّ پدری کودک را به هنگام ضرورت تنبیه کند؟

پاسخ: در میان فقهای شیعه، کسی را نیافتیم که متعرّض این مسأله شده باشد. ولی در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، از کتابهای اهل سنّت می‌خوانیم:

«الظاهر ان الام تلحق بالاب فیما اذا کان فی زمن الصبا فی کفالتها للصبی او البنت فیجوز لها التعزیر «۱»؛

ظاهرا مادر نیز حقّ تأدیب و تنبیه طفل را همچون پدر دارد؛ البتّه تا زمانی که دختر بچّه یا پسر بچّه در کفالت وی هستند.»

ما نیز معتقدیم که تفاوتی بین پدر و مادر در این مسأله نیست. و دلیل

---

(۱). الفقه علی المذاهب الاربعهٔ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۰۰.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۵۴

ما سـیرهٔ مسـتمرّهٔ اهل شـرع و عقلای اهل عرف است، که چنین حقّی را برای مادر نیز قائل هسـتند. نتیجه این که پدر و جدّ پدری و مادر حقّ تأدیب صبی را در جهات سه‌گانه دارند.

و امّـا معلّم، همـان گـونه که در روایت سـکونی «۱» گذشت «۲»، اجمالًا- چنیـن حقّی را به هنگـام ضـرورت دارد. علاـوه بر روایت مـذکوره سـیرهٔ مسـتمرّهٔ عقلا- نیز دلیـل بر این حق است. بنابراین در اصل جواز این کار بحثی نیست. بلکه بحث در این است که آیا معلّم مستقلّا چنین حقّی دارد، و اوّلًا- و بالـذّات مجاز به این کار می‌باشـد؟ یا این حق بایـد از ناحیـهٔ ولیّ طفل به او واگـذار شود، و بدون اذن ولی، هر چند اذن ضمنی، مجاز به این کار نخواهد بود؟

ظاهرا حقّ وی اسـتقلالی نیست، بلکه از طریق ولی و با اجازهٔ وی می‌باشـد؛ زیرا سـیرهٔ عقلا، که دلیل عمدهٔ این مسأله است، به معلّم در صورت اجازهٔ ولی چنین حقّی را می‌دهـد؛ هر چند اذن ضـمنی باشد. مثل این که فرزندش را به معلّم سپرده تا تعلیم و تربیتش را طبق عرف بر عهده بگیرد، و می‌دانیم که تنبیه و تأدیب و از جمله مجازاتهای بدنی به طور اجمال، از لوازم تعلیم و تربیت است. ثمرهٔ این بحث در جـایی ظـاهر می‌شود که ولی، معلّم را صـریحا از تـنبیه بـدنی فرزنـد خود نهی کنـد، که در این صورت حقّ تـنبیه او را ندارد.

نکتهٔ مهم اینجاست که در عصر ما که سیره تقریبا عوض شده، اذن ضمنی نیز کفایت نمی‌کند، بلکه اذن صریح ولی لازم است.

نتیجه این که والی و ولیّ طفل و معلّم حقّ تأدیب و تنبیه بدنی او را با

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۸، ابواب بقیّهٔ الحدود، باب ۸، حدیث ۲.

(۲). این روایت به صورت کامل در صفحهٔ ۱۴۸ آمده است.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۵۵

شرایط و قیود خاصّی دارند. ولی باز تکرار می‌کنیم تا ضرورتی نباشد باید از این کار پرهیز کرد.

محور چهارم: ضمان تأدیب و اجرای تعزیر

اشاره

اگر شخص نابالغ، که تحت تأدیب قرار می‌گیرد، بر اثر مجازات رنگ پوست بدنش، سیاه، یا سرخ، یا کبود گردد، یا مجروح شود، یا این کار منتهی به مرگ وی گردد، آیا عامل و مباشر مجازات ضامن خواهد بود؟
مشهور در بین علمای ما ضمان، و معروف در میان فقهای اهل سنّت عدم ضمان است!

کلمات فقها

اشاره

به کلمات چند تن از فقهای اسلام در این زمینه توجّه فرمایید:

۱- قال ابن قدامهٔ:

و اذا مات من التعزیر لم یجب ضمانه و بهذا قال مالك و ابو حنیفهٔ. و قال الشافعی یضمنه ... و لیس علی الزوج ضمان الزوجهٔ اذا تلفت من التأدیب المشروع فی النشوز و لا علی المعلم اذا ادب صبیه الادب المشروع و به قال مالك ... و قال الشافعی و ابو حنیفهٔ یضمن «۱»؛
هرگاه مجرم به هنگام تعزیر بمیرد کسی ضامن خون وی نمی‌باشد، همان گونه که مالك و ابو حنیفه (دو تن از فقهای اربعهٔ اهل سنّت) معتقد

(۱). المغنی، جلد ۱۰، صفحهٔ ۳۴۴.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۵۶

به آن هستند. ولی شافعی (یکی دیگر از فقهای چهارگانه) معتقد به ضمان است ... و چنانچه شوهر همسرش را (در مواردی که مجاز به این کار است) تنبیه کند ضامن نخواهد بود، همان‌گونه که معلّم ضامن خسارات ناشی از تأدیب دانش‌آموزان، در مواردی که مجاز به تأدیب است، نمی‌باشد. مالك همین نظریّه را برگزیده، ولی شافعی و ابو حنیفه معتقد به ضمان هستند.»

۲- [صاحب جواهر]

نویسندهٔ کتاب ارزشمند «جواهر» می‌گوید:

«اذا ادب زوجته تأدیبا مشروعا فماتت قال الشیخ: «علیه دیتها، لانه مشروط بالسلامهٔ ...» و فیه تردد، لانه من جملهٔ التعزیرات السائغهٔ، فینبغی ان لا توجب ضمانا ... و فیه ما عرفت من ان مجرد الاذن لا تنافی الضمان ... و من هنا اتفقوا علی انه لو ضرب الصبی ابوه او جدّه لابیه الضرب السائغ لهما تأدیبا، فاتفق انه مات به فان علیه دیته فی ماله «۱»؛

هرگاه زوج در مواردی که مجاز است، زوجه‌اش را تأدیب کند و بر اثر آن زوجه بمیرد، شیخ طوسی می‌گوید: «شوهر باید دیه‌اش را بپردازد، زیرا تأدیب مشروط بر سلامت و به خطر نیفتادن حیات زوجه بوده است» ولی این سخن خالی از اشکال نیست، زیرا تأدیب از جمله تعزیرات جایز و مشروع است، (و تعزیر ضمان‌آور نیست). پس سزاوار است که موجب ضمان نگردد ... این استدلال صحیح نیست، زیرا اجازهٔ تأدیب منافاتی با ضمان ندارد. بدین جهت فقهای ما اجماع کرده‌اند بر این که اگر پدر یا جدّ پدری، در موارد مجاز، کودک خود را مجازات کند، و کودک بمیرد، ضارب باید دیه‌اش را از اموال خودش بپردازد.»

---

(۱). جواهر الکلام، جلد ۴۱، صفحهٔ ۶۶۹.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۵۷

ظاهر کلام صاحب جواهر این است که ضمان در مسألهٔ مورد بحث اجماعی است. ولی این فقیه بزرگوار در کتاب حدود بر خلاف این نظریّه رأی داده است. توجّه کنید:

«من قتله الحد او التعزیر فلا دیهٔ له علی المشهور. بل عن الشیخ و ان ضرب فی غایهٔ الحر و البرد، قال: و هو مذهبنا لان تحری خلافهما مستحب بل مقتضی اطلاقه و غیره عدم الفرق بین الحد للّه تعالی او للناس، کما عن ابن ادریس التصریح به «۱»؛

هرگاه مجرمی بر اثر اجرای حد یا تعزیر بمیرد، بنابر نظر مشهور دیه‌ای ندارد. بلکه شیخ طوسی رحمه اللّه معتقد است که حتّی اگر حدّ و تعزیر در روزهای بسیار گرم یا سرد اجرا شود موجب ضمان نیست. سپس از شیخ طوسی نقل می‌کند که فرمود: «عدم ضمان اعتقاد ماست، زیرا انجام حد در غیر سرما و گرمای شدید مستحب است. بلکه مقتضای کلام شیخ و غیر او، آن است که تفاوتی بین حدّ اللّه و حدّ الناس وجود ندارد، همان‌گونه که ابن ادریس تصریح به این مطلب نموده است.»

چه تفاوتی بین این دو مسألهٔ مذکور است، که صاحب جواهر در یکی قائل به ضمان شده، و در دیگری ضمان را نپذیرفته است؟ در بحث آینده تفاوت بین حدّ و تأدیب روشن خواهد شد.

ادلّهٔ طرفداران و مخالفان ضمان

مهم‌ترین دلیل بر ضمان، اطلاق ادلّه‌ای است که دلالت بر وجوب دیهٔ

---

(۱). جواهر الکلام، جلد ۴۱، صفحهٔ ۴۷۰.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۵۸

قتل خطا دارد. اطلاق ادلّهٔ مذکور شامل بحث ما نیز می‌شود، و دلیل خاصّی که این مسأله را استثنا کند وجود ندارد.

اشکال: این که شارع مقدّس اجازهٔ تأدیب کودکان را داده، خود بهترین دلیل بر عدم ضمان است؛ همان گونه که خداوند بر محسنین سبیلی قرار نداده است «۱».

پاسخ: ضمان منافاتی با انجام واجبات و احسان ندارد؛ چرا که ضمان حکم وضعی و تکوینی است، و تأدیب حکم تکلیفی، و مانعی ندارد که انجام کاری واجب باشد، و در عین حال انجام دهندهٔ آن ضامن باشد، و این، نظایر متعدّدی در فقه دارد. مثلا طبیب «محسن و نیکوکار» شمرده می‌شود، همان‌گونه که ختنه‌کننده در زمرهٔ محسنین است، ولی هر دو در صورت خسارت ضامنند «۲».

بنابراین، حکم تکلیفی و وضعی منافاتی با هم ندارند، و امکان دارد در یکجا جمع شوند.
آری، اگر انجام فعلی عادتا ملازم با تغییر رنگ پوست مجرم، یا جراحت، یا نقص عضو باشد، مانند حدودی که باید بر بدن برهنهٔ مجرم جاری گردد (اگر قائل به جواز چنین کاری باشیم) در این گونه موارد ضارب ضامن نیست؛ زیرا اجازهٔ شارع نسبت به اجرای مجازات در چنین مواردی، در حقیقت رافع ضمان است.
نتیجه این که در تأدیب ضمان هست؛ مگر در موارد خاصّ.
سؤال: مقتضای دلیل مذکور در وجوب ضمان در حدود شرعیّه نیز

---

(۱). سورهٔ توبه، آیهٔ ۹۱.
(۲). جواهر الکلام، جلد ۴۳، صفحهٔ ۴۶.
تعزیر و گستره آن، ص: ۱۵۹
ضمان می‌باشد. پس چرا در حدود قائل به ضمان نیستید؟
پاسخ: مطلب مذکور صحیح است، ولی در حدود شرعیّه نصّ خاص ضمان را برداشته است. در روایتی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم:
«من ضربناه حدّا من حدود اللّه فمات فلا دیهٔ له علینا، و من ضربناه حدّا من حدود النّاس فمات فانّ دیته علینا «۱»؛
هر شخصی که حدّی از حدود الهی بر او جاری شود، و بر اثر آن مجازات بمیرد، دیه‌ای ندارد. ولی اگر بخاطر حقوق النّاس مجازات شود و بمیرد، دیه دارد.»
نتیجه این که روایت مذکور، و روایات مشابه آن، باعث می‌شود که اطلاقات مورد بحث را نسبت به حدود و قصاص تخصیص بزنیم، و ضمان را در آنها منتفی بدانیم. هر چند سند روایت خالی از اشکال نیست.
علاوه بر این که حاکم شرع از سوی خداوند برای اجرای حدود و قصاص نصب شده، و در حقیقت خلیفهٔ خداوند در اجرای قصاص و حدود است، به خلاف ولیّ طفل و معلّم، که در مورد اجرای مجازات بدنی چنین منصبی ندارند. بدین جهت این اشخاص ضامن هستند، ولی حاکم شرع ضامن نمی‌باشد.
ضمنا از این بحث روشن شد که اگر حاکم شرع کودکی را تأدیب کند و خسارتی بر او وارد شود، می‌توان حاکم شرع را از ضمان تبرئه کرد. زیرا دلیلی که ذکر شد اختصاص به حدود و قصاص ندارد، و در تأدیب نیز جریان دارد.

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۹، ابواب قصاص النفس، باب ۲۴، حدیث ۳.
تعزیر و گستره آن، ص: ۱۶۰
نتیجه این که ولیّ طفل و معلّم مطلقا ضامن هستند، ولی حاکم شرع فقط در صورتی که کودک را برای تربیت یا وادار کردن به انجام واجبات تنبیه کند ضامن خواهد بود. امّا در صورتی که به خاطر ارتکاب منکرات تأدیب نماید ضامن نخواهد بود.
این نکته شایان دقّت است که بروز خطر، گاه به خاطر آن است که مجری حد یا تعزیر گرفتار خطایی شده، و خطر حاصل شده است، در اینجا بعید نیست که دیه از بیت المال پرداخته شود. ولی اگر مجری حدّ و تعزیر هیچ‌گونه خطایی مرتکب نشده باشد، امّا مجرم دارای ضعف درونی خاصّی بر خلاف متعارف بوده که آن سبب خطر یا ضرر شده، در این صورت ضمانی وجود ندارد.
تعزیر و گستره آن، ص: ۱۶۱

فصل دوازدهم: پاسخ به پرسشها «۱»

الف) انواع تعزیر

سؤال ۱- ملاک اصلی تعزیرات در حکومت اسلامی چیست؟ آیا غیر از شلّاق و حبس، تعزیرات دیگری نیز وجود دارد؟

جواب: هرگونه تخلّف از وظایف شرع، و ارتکاب گناهان کبیره تعزیر دارد، و تعزیر منحصر به شلّاق یا زندان نیست؛ بلکه از اندرزهای دوستانه، که سبب ترک عمل گردد، شروع می‌شود، تا محرومیّت موقّت از بعضی حقوق اجتماعی و جریمهٔ مالی و مانند آن. (و این اشتباه بزرگی است که تعزیرات را منحصر به آن دو بدانیم.)

سؤال ۲- اگر در مجازاتهای منصوص، شخص دیگری غیر از مجرم نیز زیان ببیند، طبعا از اصل قرآنی «وَلا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری» * «۲» خارج است؛ مثل قصاص قاتل که فرزندانش نیز زیان می‌بینند. امّا در مواردی که نصّ صریح در مورد مشروعیّت آن نیست، مثل زندانی کردن مجرم، که عائله‌اش

---

(۱). این پرسش و پاسخها در استفتائات جدید معظّم له (جلد اوّل و دوم) آمده، که برای مزید تبیین این مباحث، در اینجا نیز ذکر شد.

(۲). سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۶۴.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۶۲

به شدّت متضرّر می‌شوند در حالی که مرتکب جرمی نشده‌اند، در چنین مواردی اصل قرآنی مورد اشاره چگونه توجیه می‌شود؟

جواب: حبس یکی از انواع تعزیر است، و تعزیر در موارد مقرّره امکان دارد باعث ضرر و زیان به دیگران گردد؛ خواه به صورت شلّاق باشد، یا جریمهٔ نقدی، یا جریمهٔ مالی، و این امور مانع از تعزیرات نمی‌شود، وگرنه باید غالب تعزیرات تعطیل شود؛ چرا که مقداری از زیانهایش به دیگران هم می‌رسد. (در اینجا باید از بیت المال به محرومان کمک کرد).

سؤال ۳- خانمی با آرایش‌زننده و حالت بد حجابی در معابر عمومی ظاهر شده، و او را دستگیر کرده‌اند. لطفا بفرمایید:

الف) آیا می‌شود به عنوان تعزیر سر او را تراشید؟

ب) اگر مردی مرتکب فعل حرام مستوجب تعزیر گردد، آیا می‌توان به عنوان تعزیر (و علاوه بر شلّاق) سر او را نیز تراشید؟

جواب: تراشیدن سر مطلقا (نه در مردان و نه در زنان) جزء تعزیرات نیست، باید روش دیگری در این گونه موارد برای تعزیر، نظیر جریمهٔ نقدی، و ... انتخاب کرد. البتّه در زندانها گاه برای ملاحظهٔ مسائل امنیّتی سر متّهمین را می‌تراشند، و این مربوط به عناوین ثانویّه است. (نه تعزیرات) سؤال ۴- در خصوص انواع تعزیر بفرمایید:

الف) آیا تعزیر مالی منحصر به جزای نقدی است، یا انواع دیگری هم دارد؟

ب) آیا مواردی چون «محرومیّت از بیت المال» یا «ممنوعیّت شغلی» که در صدر اسلام نیز در مواردی مطرح شده، تعزیر مالی محسوب می‌شود، یا

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۶۳

نوع دیگری از تعزیر به حساب می‌آید؟

جواب: اصولا تعزیر هر گونه عملی است که اثر بازدارنده در مجرم و دیگران داشته باشد؛ خواه نام تعزیر مالی بر آن گذاشته شود، یا نه.

سؤال ۵- آیا در مجازات تعزیری می‌توان تا حدّ اعدام پیش رفت، و فرد را به عنوان تعزیر اعدام نمود؟

جواب: در مجازات تعزیری اعدام نیست. (اعدام در مورد قصاص و بعضی از حدود است.)

سؤال ۶- در خصوص تعزیر، لطفا به سؤالات زیر پاسخ فرمایید:

الف) آیا تعزیر عنوان مستقلّی برای مجازات است، یا از اقسام حد محسوب می‌شود؟

ب) آیا تعزیر منحصر به مجازات بدنی است، یا مطلق تأدیب اعمّ از هشدار، تهدید، توبیخ، تبعید، حبس، شلّاق، جزای نقدی، ممانعت از کسب و کار، منع از برخی از حقوق اجتماعی، مصادرهٔ اموال، و مانند آن را نیز شامل می‌شود؟

ج) با توجّه به این که برخی از فقها در تعریف تعزیر گفته‌اند. «التعزیر عقوبهٔ لا تقدیر لها باصل الشرع» آیا مواردی که برای آن در شرع مقدّس مجازات معیّنی در نظر گرفته شده، از باب بیان یکی از مصادیق است، یا استثنایی بر تعریف تعزیر محسوب می‌شود؟

د: آیا هدف از تعزیر، زدن و تعذیب است، یا مطلق تأدیب؟

جواب الف تا آخر: «حدّ» دو معنی دارد؛ «حدّ» به معنای عام، که شامل هر نوع مجازات حتّی تعزیر هم می‌شود، و «حدّ» به معنی خاص که نقطهٔ مقابل تعزیر است، و همان گونه که نوشته‌اید تعزیر أشکال و انواع مختلفی

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۶۴

دارد، و هدف از آن بازداشتن از گناه است؛ همان گونه که در معنی لغوی تعزیر آمده است: «التعزیر هو المنع»، و در مواردی که مقدار معیّنی برای تعزیر ذکر شده، از قبیل بیان مصداق است.

سؤال ۷- پاسخ سؤالات زیر مورد نیاز است:

۱- آیا تازیانه را می‌توان به حبس در زمان معیّن، یا جزای نقدی تبدیل کرد؟

جواب: تبدیل در تعزیرات در هر حال اشکال ندارد، ولی در حدود جایز نیست؛ مگر این که مفسدهٔ مهمّی داشته باشد.

۲- آیا تعزیر مالی مشروعیّت دارد؟

جواب: آری یکی از انواع تعزیرات، تعزیر مالی است.

۳- در مواردی که قاضی به عنوان مجازات، مقداری از مال مجرم را می‌گیرد، آیا از ابتدا آن را برای مصارف عامّه به بیت المال می‌سپارد؟ یا چون تعزیر برای تنبیه مجرم است، به منظور متنبّه شدن وی مال را برای مدّتی توقیف می‌نماید، تا در صورت توبه آن را به او برگرداند، و در صورت یأس از توبه، آن را در مواردی که مصلحت باشد، مصرف نماید؟

جواب: اگر تعزیر به صورت تملّک مالی باشد، به بیت المال تحویل می‌شود، و اگر به صورت توقیف بخشی از اموال باشد، باید نگهداری شود تا وضع مجرم روشن گردد.

سؤال ۸- پرسش‌هایی دربارهٔ «آزادی مشروط» و «حبس تعلیقی» مطرح است. مستدعی است فتوای مبارک را بیان فرمایید:

الف) آیا آزادی مشروط در مورد شخص محکوم به حبس، که در زندان به سر می‌برد، جایز است؟

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۶۵

جواب: در صورتی که حاکم شرع صلاح بداند مانعی ندارد.

ب) آیا جواز یا عدم جواز آزادی مشروط در مواردی که حبس به عنوان «حدّ» شرعی باشد، یا به عنوان تعزیر تفاوت دارد؟

جواب: این کار در مورد حد جایز نیست.

ج) آیا حکم به حبس تعلیقی جایز است؟

جواب: در مورد تعزیر مانعی ندارد.

ب) برخی از گناهانی که تعزیر دارد

سؤال ۹- چه نوع گناهانی تعزیر دارد؟

جواب: تمام گناهان کبیره، در صورت صلاح دید حاکم شرع، تعزیر دارد.

سؤال ۱۰- آیا افرادی که اقدام به نگهداری و تماشای فیلمهای ویدئویی مبتذل می‌کنند (فیلمهایی که در آن بدن عریان، یا نیمه عریان زنان، اعمال جنسی، مجالس لهو و لعب، رقص مختلط و امثال آن به نمایش گذاشته می‌شود) تعزیر دارند؟

جواب: آری تعزیر دارند. ولی توجّه دارید که تعزیر مراتبی دارد؛ گاه از طریق اندرز و نصیحت است، و گاه با سخنان تند و اعتراض شدید، و برخی اوقات شلّاق و زندان، و گاه جریمهٔ مالی، و در یک جمله، اشخاص و موارد با هم متفاوت است.

سؤال ۱۱- در مواردی که برخی اشخاص در منازل خود، و به دور از انظار دیگران، و بدون ایجاد مزاحمت برای همسایگان، مرتکب اعمال حرام

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۶۶

ذیل شوند، آیا قاضی مأذون می‌تواند آنان را از باب ارتکاب فعل حرام تعزیر کند:

الف) تماشای فیلمهای مبتذل و مستهجن ویدوئویی.

ب) استماع آهنگهای مبتذل نوارهای کاست.

ج) نگهداری عکسهای مبتذل و مستهجن زنان اجنبیّه.

د: نگهداری آلات قمار، و استفادهٔ شخصی از آن.

جواب: هرگاه قاضی (حاکم شرع) در اینگونه امور نیز مأذون باشد، و علم وی از طریق عادی و معمولی حاصل گردد، تعزیر لازم است. مگر در مواردی که اینگونه اقدامات منشأ مفاسدی گردد، که در این صورت پرده‌پوشی لازم است، و هرگاه با احضار کردن، یا هشدار دادن، یا ارشاد نمودن، یا تعهّد گرفتن، ردع و منع حاصل گردد، باید به همان مقدار قناعت کرد.

سؤال ۱۲- اگر شخصی، زن و مردی را مجبور به زنا کند، حکمش چیست؟

جواب: تعزیر شدید دارد.

سؤال ۱۳- شخصی دختری را به قصد ازدواج فراری می‌دهد، و در مدّت فرار اعمالی غیر از آمیزش انجام می‌دهند. سپس رضایت اولیای دختر را جلب نموده، و عروسی می‌کنند. آیا پسر و دختر نسبت به اعمالی که در زمان فرار و قبل از عروسی انجام داده‌اند، تعزیر دارند؟

جواب: همهٔ این اعمال خلاف شرع است، و تعزیر دارد. ولی اگر قبلا توبه کرده باشند تعزیر ساقط است.

سؤال ۱۴- مرد و زنی برای انجام عمل نامشروع در منزلی اجتماع کرده،

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۶۷

ولی قبل از ارتکاب عمل خلاف دستگیر شده‌اند. مجازات آنها چیست؟

جواب: خلوت با اجنبیّه گناه است و تعزیر دارد.

سؤال ۱۵- پس از بوسیدن یکی از دوستان، که از روی شهوت بود، مایع بی‌رنگ و کمی چسبنده از بدنم خارج شد. این کار چه حکمی دارد؟

جواب: این کار حرام بوده، و باید توبه کنید، و برای کسی که توبه نکرده تعزیر دارد. ولی چنانچه از روی شهوت نباشد اشکالی ندارد، امّا با توجّه به این که اینگونه کارها دام شیطان است، سزاوار است از آن هم پرهیز کنید.

سؤال ۱۶- هرگاه شخصی با دست، یا چیز دیگر، کاری کند که منی از او خارج شود، این عمل چه حکمی دارد؟

جواب: این عمل زشت، استمناء نامیده می‌شود و حرام است. حتّی اگر بدون کمک گرفتن از دست و وسایل دیگر، و تنها با فکر کردن، یا مشاهدهٔ بعضی از صحنه‌ها، یا گوش دادن به برخی از وسوسه‌های این و آن، چنان حالتی به او دست دهد، مرتکب حرام

شده، و تعزیر دارد؛ مگر این که قبلا توبه کند.

سؤال ۱۷- آیا استمناء با تخیّل نیز ممکن است؟ در صورتی که بر اثر این کار آبی از انسان خارج شود چه حکمی دارد؟

جواب: استمناء با تخیّل کاملا امکان‌پذیر است، ولی اگر آب مشکوکی خارج شود که علامت منی را نداشته باشد، یا فقط برخی از علائم آن را دارد، جنابت محسوب نمی‌شود.

سؤال ۱۸- آیا استمناء با کسب رضایت زوجه جایز است؟

جواب: اگر از طریق ملاعبهٔ با همسر بوده باشد اشکالی ندارد. امّا اگر با

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۶۸

خودش باشد حرام است؛ خواه به رضایت زن باشد، یا بدون رضایت وی.

سؤال ۱۹- بعضی از اطبّا برای این که بفهمند انسان بچّه‌دار می‌شود یا نه، از مرد می‌خواهند که با عمل استمناء، نطفهٔ خود را در اختیار آزمایشگاه قرار دهد. آیا این کار جایز است؟ در هر حال مجازات آن چیست؟

جواب: تا ضرورتی ایجاب نکند، و راه چاره منحصر به آن نباشد، جایز نیست، و محکوم به تعزیر است.

سؤال ۲۰- چه خساراتی بر مبتلایان به استمناء وارد می‌گردد؟

جواب: این عمل ناشایست زیانهای فراوانی دارد؛ به تجربه ثابت شده که روی اعصاب اثر منفی می‌گذارد، از نور چشم می‌کاهد، انسان را خمود و منزوی و گوشه‌گیر می‌کند، و حتّی ممکن است سبب ناتوانی جنسی گردد. امّا هنگامی که جوانان این عادت زشت را ترک کنند، امید بهبودی می‌رود. (شرح این مطالب را با ذکر مدارک آن، در کتاب «مشکلات جنسی جوانان» نوشته‌ایم).

سؤال ۲۱- اشخاص مبتلی به این عمل (استمناء) چگونه آن را ترک کنند؟

جواب: جوانان عزیز باید از دوستان و رفقای آلوده و بی‌بندوبار، که غالبا سبب این آلودگیها می‌شوند، بپرهیزند، و از کتابهای بدآموز و مشاهدهٔ صحنه‌های تحریک‌کننده (مانند فیلمها و عکسها و مناظر محرّک) اجتناب ورزند، و در مجالس گناه شرکت نکنند، و عواقب کسانی که گرفتار اینگونه امور شده را مشاهده نمایند، و فریب وسوسه‌های بعضی از نویسندگان غیر متعهّد، که ادّعا می‌کنند این عمل ضرری ندارد را

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۶۹

نخورند، و نیروهای خداداد خود را بیهوده از دست ندهند، و بر خدا تکیه کنند، ان شاء اللّه مشکل آنها حل می‌شود. ضمنا توجّه به عبادات، و تاریخ پیشوایان اسلام، و نصایح و اندرزهای آنان، و ورزش مستمر، اثر بازدارندهٔ مهمّی در این زمینه دارد. برای توضیح بیشتر «کتاب مشکلات جنسی جوانان» را مطالعه نمایید.

سؤال ۲۲- آیا می‌توان زوجه را به علّت عدم تمکین در امور زوجیّت تعزیر کرد؟

جواب: تعزیر به دست حاکم شرع است که پس از شکایت زوج، مبنی بر عدم تمکین زوجه و ثبوت آن، انجام می‌گیرد. زوجه نیز می‌تواند به حاکم شرع شکایت کرده، و برای زوج در برابر خلافکاریهایش تقاضای مجازات کند.

سؤال ۲۳- اگر شوهر وظایف شرعی و قانونی خود را عمل نکند، از نظر قانونی در رابطهٔ با ترک انفاق مجازات حبس دارد. آیا حاکم شرع می‌تواند در رابطهٔ با ترک وظایف واجب زناشویی، او را تعزیر کند؟

جواب: اگر ثابت شود که مردی بدون عذر شرعی و بدون رضایت همسرش وظایف واجب خود عمل نکرده، حاکم شرع می‌تواند او را تعزیر کند.

سؤال ۲۴- اگر مردی با داشتن عیال دائمی، و بدون جلب موافقت او، با خانمی ازدواج موقّت (درازمدت، یا کوتاه مدّت) نماید. آیا چنین مردی، در صورت شکایت همسر اوّل، قابل تعقیب و تعزیر است؟

جواب: کار حرامی انجام نداده است؛ ولی مردان نباید ازدواج موقّت را وسیلهٔ هوسبازی خود قرار دهند. این کار عواقب بدی دارد.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۷۰

سؤال ۲۵- چنانچه مستأجری علی‌رغم پایان یافتن مدّت اجاره، ملک را تخلیه نکند، آیا می‌توان وی را با تعزیر وادار به تخلیه نمود؟

جواب: در صورتی که حاکم شرع مصلحت را در تعزیر و حبس بداند، مانعی ندارد. ضمنا مستأجر هم نباید گرفتار عسر و حرج شدید باشد، که در این صورت باید ضرب الأجلی برای او تعیین کرد.

سؤال ۲۶- پزشکی از معالجهٔ بیمار امتناع ورزید، و بیمار فوت کرد.

مجازات او چیست؟

جواب: مجازات او تعزیر است.

سؤال ۲۷- آیا ترک وظیفهٔ واجب (مانند معالجهٔ بیمار که بر پزشک واجب است) تعزیر دارد؟

جواب: در صورتی که حاکم شرع مصلحت ببیند، او را تعزیر می‌کند.

سؤال ۲۸- مجازات مردی که دشنام خواهر و مادر به همسرش می‌دهد، و همیشه زبان او به غیبت دیگران باز است، چه می‌باشد؟

جواب: دشنام دادن به دیگران تعزیر، و در برخی اوقات حدّ قذف (هشتاد تازیانه). دارد، که به وسیلهٔ حاکم شرع انجام می‌شود.

سؤال ۲۹- کسی که دیگران را متّهم به ارتداد و کفر کند، و نتواند ادّعای خود را در محضر حاکم شرع اثبات نماید، حکمش چیست؟ آیا مصداق قذف است؟ چنانچه شخص مورد اتّهام از حقّ خود صرفنظر کند، آیا مجازات ساقط می‌گردد؟

جواب: قذف تنها در دو مورد است: نسبت زنا یا لواط دادن، بقیّه نسبتهای ناروا تعزیر دارد، و ظاهرا تعزیر با گذشت صاحب حق ساقط می‌گردد؛ مگر این که حاکم شرع ملاحظه کند که ترک تعزیر در اینگونه

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۷۱

موارد، منشأ مفاسد اجتماعی می‌شود، که بر طبق عنوان ثانوی تعزیر می‌کند.

سؤال ۳۰- چنانچه شخصی به دیگری تهمت بزند، و نتواند ادّعای خود را در محاکم قضایی ثابت کند، لطفا بفرمایید:

۱- آیا می‌توان او را تعزیر کرد؟

جواب: در صورتی که این مطلب طبق ادلّهٔ شرعی نزد حاکم شرع ثابت شود، وی را تعزیر می‌کند.

۲- آیا تفاوتی بین قصد ایذاء و عدم آن وجود دارد؟

جواب: اگر تعمّد نداشته، تعزیر ندارد.

سؤال ۳۱- این جانب در حال تحقیق پیرامون جرم «توهین به مقدّسات مذهبی در حقوق ایران» به عنوان پایان‌نامه می‌باشم. با توجّه به مادّهٔ ۵۱۳ قانون تعزیرات سال ۱۳۷۵، که مقرّر می‌دارد: «هر کس به مقدّسات اسلام، یا هر یک از انبیای عظام علیهم السّلام، یا ائمّهٔ طاهرین علیهم السّلام، یا حضرت صدّیقهٔ طاهره علیهما السّلام اهانت نماید، اگر مشمول حکم سابّ النبی باشد اعدام می‌شود، در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.» توهین به مقدّسات اسلام، غیر از آنچه در مادّهٔ مذکور آمده است، نظیر توهین به کعبهٔ معظّمه، یا مساجد و امثال آن چه مجازاتی دارد؟

جواب: توهین به سایر مقدّسات فقط تعزیر دارد؛ ولی در خصوص آلوده کردن خانهٔ کعبه به نجاست، روایات متعدّدی داریم که حکم آن قتل است.

سؤال ۳۲- آیا لقب زشت نهادن بر کسی جایز است؟ چه مجازاتی دارد؟

جواب: گذاشتن القاب زشت و اهانت به اشخاص از این طریق جایز نیست، و تعزیر دارد.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۷۲

سؤال ۳۳- شخصی متأسّفانه اقدام به خودکشی نموده، ولی به لطف خدا از مرگ نجات می‌یابد. آیا چنین کسی مستحقّ تعزیر است؟

جواب: آری حاکم شرع، در صورت مصلحت می‌تواند او را تعزیر کند.

سؤال ۳۴- لطفا به دو سؤال زیر پاسخ دهید:

الف) آیا می‌توان برای بازداشتن گنهکار از ارتکاب منکر، یا ترک واجب، وی را تعزیر کرد؟

ب) در مورد گناهان مشترک بین حق اللّه و حق النّاس، که صاحب مال فقط مالش را مطالبه کرده و تقاضای مجازات نمی‌نماید، و چنانچه به هر وسیله به مالش دست یابد شکایتی جهت اجرای مجازات نمی‌کند، آیا می‌توان از باب نهی از منکر، مجرم را تعزیر کرد؟

جواب: آری در صورتی که حاکم شرع مصلحت ببیند او را تعزیر می‌کند.

سؤال ۳۵- اثبات بعضی از جرائم، به ویژه جرائم ناموسی، که جامعه واکنش شدیدی نسبت به آن نشان می‌دهد، در نزد حاکم شرع مشکل است.

شیرازی، ناصر مکارم، تعزیر و گستره آن، در یک جلد، انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۵ ه ق تعزیر و گستره آن؛ ص: ۱۷۲

چرا که شهادت چهار شاهد عادل، یا اقرار چهار بار متّهم غالبا امکان‌پذیر نیست. حال اگر قاضی با توجّه به اوضاع و احوال موجود، ظنّ و گمان حاصل کند که مثلا شخصی مرتکب یکی از جرائم مذکور گردیده، و از طرفی آزاد کردن وی به احتمال زیاد موجب درگیری و ناامنی، خصوصا در مناطق کم جمعیّت می‌گردد، آیا در این صورت حق دارد متّهم را چند روزی بازداشت نموده، تا آتش فروکش کند، سپس حکم تبرئهٔ متّهم را صادر کند؟

همچنین در مواردی که درگیری دسته جمعی رخ داده، و مقصّران اصلی

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۷۳

شناخته شده نیستند، برای حفظ امنیّت جامعه و جلوگیری از درگیریهای بعدی می‌توان همه را بازداشت نمود؟

جواب: در مورد اوّل اگر حاکم یقین پیدا کند متّهم کارهای خلاف مقدّماتی، مانند خلوت با اجنبیّه، یا کارهای ما دون اعمال منافی عفّت (لواط و زنا) انجام داده تعزیر دارد، و می‌تواند او را به عنوان تعزیر بازداشت کند، و در مورد دوم نیز همین معنی صادق است؛ یعنی چنانچه آنها درگیریهایی را به وجود آورده، و نظم جامعه را بر هم زده‌اند، و حفظ نظم اجتماعی منوط به بازداشت موقّت اینگونه اشخاص باشد، آن نیز مانعی ندارد. در واقع تعزیرات در این گونه موارد بر مقدّماتی است که آنها نیز فی نفسها گناه محسوب می‌شود.

ج) مقدار تعزیر

سؤال ۳۶- با توجّه به این که مقدار تعزیر به دست حاکم شرع است، آیا حدّ اقل تعزیر شامل یک ضربهٔ شلّاق نیز می‌شود؟

جواب: گاه ممکن است یک ضربهٔ تازیانه نیز حدّ اقلّ تعزیر باشد، و همان تأثیر لازم را بگذارد، و موارد کاملا مختلف است.

سؤال ۳۷- اگر شخصی مرتکب چند جرم تعزیری گردد، آیا مجموع شلّاقی که برای همهٔ جرمها در نظر گرفته می‌شود باید کمتر از هفتاد و چهار ضربهٔ شلّاق باشد، یا باید در هر جرم کمتر از این مقدار باشد؟ آیا در مورد سؤال بین جرائم مشابه و غیر مشابه تفاوتی وجود دارد؟

جواب: مجازات تعزیری هر جرمی باید کمتر از حدّ مشابه آن جرم

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۷۴

باشد، ولی مجموع مجازاتها حدّ و اندازهٔ معیّنی ندارد. امّا باید توان محکوم را در نظر گرفت، که جان وی به خطر نیفتد. (البتّه جرائم مشابه یک تعزیر دارد.)

سؤال ۳۸- با توجّه به این که تعزیر علاوه بر تازیانه مصادیق دیگری نیز دارد (نظیر حبس، جریمهٔ نقدی، لغو جواز کسب، ابطال گواهینامه، محرومیّت از مشاغل دولتی، ثبت سوء سابقه، و مانند آن) لطفا بفرمایید:

الف) آیا تعبیر «التعزیر دون الحد» فقط در خصوص تازیانه رعایت می گردد، یا شامل دیگر موارد نیز می‌شود؟

ب) در صورت شمول، ملاک «دون الحد» چیست؟

جواب: تعبیر به «دون الحد» در مواردی که شبیه حدود نیست معنی ندارد. ولی واضح است که تعزیر باید تناسب عقلایی با جرم داشته باشد، و همه جا از حدود خفیف تر است.

سؤال ۳۹- آیا در نگهداری متّهم در حبس تعزیری (با قرار بازداشت) حدّ اقلّ و حدّ اکثری هست، یا مدّت آن به نظر حاکم شرع بستگی دارد؟

جواب: مدّت به نظر حاکم شرع است؛ ولی گاه مصلحت وحدت رویّه و پرهیز از بی‌نظمی قضایی ایجاب می کند که حدّ اقلّ و حدّ اکثر آن از طرف مقامات قضایی تعیین گردد.

سؤال ۴۰- آیا حدّ اقلّ و حدّ اکثر تنها در مجازاتهای بدنی مطرح است، یا در دیگر انواع تعزیر نیز جاری است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، ملاک و معیار آن چیست؟

جواب: تفاوتی نمی کند. و ملاک آن به دست حاکم شرع است، که بر حسب عوامل تشدید و تخفیف آن را تعیین می کند.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۷۵

سؤال ۴۱- از نظر شرع تعزیر مجازاتی است که میزان آن به دست قاضی می‌باشد، و مقدار مجازات بعضی از جرائم مستوجب تعزیر نیز در شرع بیان شده است. امّا در سیستم کنونی دادگستری کشور، وضعیّت به نحو دیگری است. یعنی قانون تعزیرات وضع شده، و قضات دادگاهها مکلّفند تنها برای جرائمی که در قانون ذکر شده مجازات تعیین کنند. همچنین در تعیین میزان مجازات نیز اختیاری ندارند، و اگر بر خلاف آنچه که در قانون آمده مجازات تعیین کنند، تخلّف انتظامی محسوب شده و رأی نقض خواهد شد، که نتیجهٔ این کار جز اطالهٔ دادرسی، تحمیل هزینه‌های بیهوده بر بیت المال، و گرفتن وقت مردم چیز دیگری نمی‌باشد. آیا این نوع قوانین مشروعیّت دارد؟

جواب: گرچه از نظر حکم شرع مقدار و چگونگی تعزیرات به دست حاکم شرع است؛ ولی ممکن است عناوین ثانویّه اقتضا کند که برای حفظ وحدت رویّه و هماهنگی دادگاهها، نظم خاصّی به تعزیرات داده شود، و بر طبق آن عمل گردد، و این کار با حفظ شرایط از نظر شرعی اشکال ندارد.

د) عوامل تخفیف یا تشدید مجازاتها

سؤال ۴۲- با توجّه به این که خانمها احساساتی‌تر بوده و زودتر تحت تأثیر وسوسه‌های شیطان قرار می گیرند، آیا کیفر خطاهای آنها با مردان تفاوت دارد؟

جواب: در مسائل تعزیرات مسئولیّت هر کس در برابر اعمالش

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۷۶

رابطه‌ای با میزان تأثیرپذیری وی از عوامل مختلف و میزان جرم دارد، و قاضی باید تمام این جهات را در نظر بگیرد.

سؤال ۴۳- اگر مرد عاقل بالغی یکی از محارم نسبی همجنس یا غیر همجنس خود را از روی شهوت ببوسد، مجازاتش چیست؟ اگر نابالغ باشد چه حکمی دارد؟

جواب: در مورد بوسیدن فقط تعزیر دارد، و فرقی بین محارم و غیر محارم نیست. البتّه قاضی می‌تواند در مورد محارم تعزیر شدیدتری قائل شود. ولی نابالغ تعزیر ندارد؛ بلکه مقدار کمی به عنوان تأدیب تنبیه می گردد.

ه) مجری تعزیر

سؤال ۴۴- در حدود و تعزیرات چه کسی باید شلّاق بزند؟ آیا در مجازاتهایی که شاکی خصوصی دارد (مانند حدّ قذف و سرقت تعزیری).

شاکی اجرا می کند، یا قاضی احکام، یا هر کسی را که قاضی تعیین نماید؟

جواب: شلّاق اگر به عنوان حدّ یا تعزیر باشد، به وسیلهٔ قاضی یا کسی که از طرف قاضی مأموریّت پیدا می کند، انجام می‌شود. ولی اگر جنبهٔ قصاص داشته باشد، صاحب حق می‌تواند اجرا کند.

سؤال ۴۵- آیا برای مسئول پایگاه مقاومت بسیج جایز است به کسی که مرتکب جرمی شده، سیلی بزند؟

جواب: هیچ کس بدون اجازهٔ حاکم شرع حقّ تعزیر ندارد.

سؤال ۴۶- آیا مسلمانانی که در کشورهای غیر اسلامی یک اقلیّت

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۷۷

محسوب می‌شوند، مجازند تعزیرات را در بین خود اجرا کنند؟

جواب: با اجازهٔ حاکم شرع مانعی ندارد.

و) تأدیب

سؤال ۴۷- آیا پدر حق دارد فرزندش را به خاطر سرپیچی از فراگیری قرآن، که از حقوق فرزند بر پدر شمرده شده، تأدیب نماید؟

جواب: بهتر است از طریق تشویق این کار را انجام دهد، و توسّل به تنبیه در این گونه موارد حتّی الإمکان ترک شود.

ز) فلسفهٔ مجازات

سؤال ۴۸- نظر اسلام در مورد مجازات چیست؟ آیا از دیدگاه اسلام مجازات هدف است، یا وسیله؟

جواب: در هیچ مورد مجازات هدف اصلی نیست؛ بلکه یک وسیلهٔ بازدارنده برای مجازات شونده، یا سایر مردم است. به همین جهت دستور داده شده در مواردی مجازات آشکار باشد، تا اثر بازدارندگی خود را در جامعه ببخشد، و نیز در مجازاتهای تعزیری، هرگاه مجرم از طریق دیگری از گناه خودداری و توبه کند، مجازات از بین می‌رود.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۷۸

ح) تداخل مجازاتهای تعزیری

سؤال ۴۹- در خصوص تداخل یا عدم تداخل مجازاتهای تعزیری لطفا به سؤالات زیر پاسخ دهید:

الف) اگر فردی مرتکب چند جرم تعزیری شده باشد، آیا اصل عدم تداخل است، یا اصل تداخل حاکم می‌باشد؟

ب) در صورت حاکمیّت اصل تداخل، مجازات کدام جرم قابل اجرا است؟

ج) آیا یکسان بودن و یکسان نبودن جرائم ارتکابی در مورد فوق تفاوت دارد؟

د: آیا بین تعزیرات فقهی (شرعی) و تعزیرات حکومتی فرقی هست؟

ه) چنانچه فردی مرتکب جرائمی شود که بعضی مستوجب حدّ و بعضی مستوجب تعزیر باشد، یا جرمی انجام دهد که هم حد داشته باشد، و هم تعزیر، اصل بر تداخل مجازات است یا عدم تداخل؟ در صورت تداخل، کدام مجازات اعمال می‌شود؟

جواب الف تا آخر: اصل بر عـدم تداخل است؛ ولی با توجّه به این که تعزیر در اختیار حاکم شـرع است، حاکم می‌تواند در صورت مصلحت، آنها را به صورت تداخل انجام دهد، ولی مجازات حدّی را نمی‌توان در یکدیگر یا با تعزیر ادغام کرد.

ط) جریان قاعدهٔ دره در تعزیرات

سؤال ۵۰- متمنّی است فتوای شریف را دربارهٔ سؤالات زیر مرقوم نمایید.

تعزیر و گستره آن، ص: ۱۷۹

الف) آیا قاعـدهٔ «تـدرء الحـدود بالشـبهات» در مورد جرائم تعزیری نیز اعمال می گردد؟ (مثلا مرتکب گناه ادّعا می کنـد که یقین بر گناه بودن عمل ارتکابی نداشته، یا مدّعی داشتن مجوّز شرعی هر چند به اعتقاد خود باشد).

جواب: در صورتی که واقعا شـبهه‌ای وجود داشته باشـد، تفـاوتی بین حـدود و تعزیرات از این جهت نیست، و قاعـدهٔ «درء» حـاکم است.

ب) آیا شبهٔ توبهٔ پیش از مراجعه به حاکم، تعزیر را ساقط می کند؟

جواب: از جواب بالا روشن شد.

ج) آیا توسّل به تعزیر برای گرفتن اعتراف و اثبات جرم جایز است؟

جواب: اعترافی که به وسیلهٔ تعزیر گرفته شود اعتباری ندارد.

پایان

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خـدا جهاد نماییـد؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّـلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشـهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصـفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلـدادگی به اهلبیت (علیهم السـلام) بخصـوص حضـرت علی بن موسـی الرضـا (علیه السـلام) و امـام عصـر (عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف) شـهره بوده و لـذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسـی بنیانگـذار مرکز و راهی شـد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقـات قـائمیه اصـفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسـی تحت اشـراف حضـرت آیت الله حـاج سـید حسن امامی (قـدس سره

الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۲۱

۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام –: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹